



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



الرعد  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبانی، پیشینه و ادله اثبات مباحث به هم پیوسته «ولایت الهیه»، «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه»

نویسنده:

محمد رضا طاهری

ناشر چاپی:

انتشارات قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
مبانی، پیشینه و ادله اثبات مباحث به هم پیوسته «ولایت الهیه»، «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه» جلد ۱	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۹
فهرست:	۱۳
مقدمه	۱۹
پیشگفتار	۲۱
۱. انسان در اسلام	۲۳
اشاره	۲۳
۱.۱. انسان؛ موجودی با استعدادهای بینهایت	۲۳
۲.۱. تکریم انسان؛ رکن جهانبینی اسلامی	۲۸
۲. اهداف پیامبران	۳۵
۱.۲. بیدارسازی فطرت و برانگیختن عقل انسان	۳۵
۲.۲. نفی حاکمیت مستکبران و تحقق آزادی	۳۷
۳.۲. تحقق حیات طیبه	۴۲
۴.۲. توحید؛ موضوع دعوت انبیا	۴۵
۱.۴.۲. عبودیت فردی و نپذیرفتن خدایی، جز الله	۴۵
۲.۴.۲. تلاش برای تحقق توحید در اجتماع	۵۱
۳. ضرورت تشکیل حکومت از منظر عقل و روایات	۵۵
اشاره	۵۵
۱.۳. حکومت، نیاز طبیعی و فطری انسان	۶۰
۲.۳. حکومت عامل نظم و تداوم زندگی اجتماعی	۶۳
۳.۳. حکومت زمینه ساز رشد و توسعه	۶۶
۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن	۶۹

.....	اشاره	۶۹
.....	۱.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «پیامبران» گذاشته است.	۶۹
.....	اشاره	۶۹
.....	۱.۱.۴. آیاتی که به معرفی «انبیای صاحب حکومت» و شیوه حکمرانی آنان می پردازد:	۷۶
.....	۱.۱.۱.۴. حضرت داود(علیه السلام)	۷۶
.....	۲.۱.۱.۴. حضرت سلیمان(علیه السلام)	۷۶
.....	۳.۱.۱.۴. حضرت یوسف(علیه السلام)	۷۷
.....	۴.۱.۱.۴. حضرت ابراهیم(علیه السلام)	۷۷
.....	۵.۱.۱.۴. دیگر انبیاء ابراهیمی	۷۸
.....	۲.۱.۴. آیاتی که به تبیین اهداف سیاسی حکومتی بعثت انبیا می پردازد:	۸۲
.....	۱.۲.۱.۴. اقامه قسط و عدل در جامعه	۸۲
.....	۲.۲.۱.۴. مبارزه با فساد در روی زمین	۸۵
.....	۳.۲.۱.۴. مبارزه با حکومت های استکباری و طاغوت ها	۸۶
.....	۴.۲.۱.۴. تحقق ولایت الهی در جامعه و تشکیل حکومت اسلامی	۸۸
.....	۲.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «مسلمانان» گذاشته است	۹۱
.....	اشاره	۹۱
.....	۱.۲.۴. وظیفه پذیرش فرمانروایی پیامبران	۹۱
.....	۲.۲.۴. آمادگی برای دفاع از حکومت الهی و عزت اسلامی	۹۵
.....	۳.۲.۴. جنگ با ظالمان و متجاوزان به حریم نظام اسلامی	۹۶
.....	۴.۲.۴. اقدام عمومی برای حفظ وحدت جامعه و مبارزه با تفرقه افکنان	۹۸
.....	۵.۲.۴. پذیرش پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تنها مرجع قضایی	۹۹
.....	۳.۴. شرح فعالیت های سیاسی پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن	۱۰۰
.....	اشاره	۱۰۰
.....	۱.۳.۴. اجرای قوانین الهی و مدیریت سیاسی، اقتصادی و حقوقی اجتماع براساس قانون خدا	۱۰۱
.....	۲.۳.۴. آغاز جنگ یا پذیرش صلح	۱۰۶
.....	۳.۳.۴. احترام به مردم و دخالت دادن آنان در تصمیم گیریهای مدیریتی	۱۰۸

- ۴.۳.۴. تعیین دوست و دشمن در عرصه جامعه مسلمین و تعیین جهت گیری های مطلوب در قبال آنان ..... ۱۰۹
- ۴.۴. لزوم طرد ولایت طاغوت ..... ۱۱۲
۵. مفهوم سیاست در اسلام و غرب ..... ۱۲۱
- اشاره ..... ۱۲۱
- ۱.۵. تعریف سیاست ..... ۱۲۲
- ۲.۵. معنای اصطلاحی سیاست ..... ۱۲۳
- ۳.۵. مفهوم سیاست در مکاتب غربی ..... ۱۲۴
- ۴.۵. «سیاست» در اسلام ..... ۱۲۵
- اشاره ..... ۱۲۵
۱. سیاست شیطانی ..... ۱۲۸
۲. سیاست مادی ..... ۱۲۹
۳. سیاست اسلامی ..... ۱۲۹
- ۵.۵. علت ایجاد ذهنیت منفی از سیاست در اذهان عمومی ..... ۱۳۲
- ۶.۵. نقش استعمار در سیاست زدایی از دین ..... ۱۳۵
۶. سیاسی بودن دین ..... ۱۳۸
۷. سیره‌ی سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۱۵۱
- اشاره ..... ۱۵۱
- ۱.۷. سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ..... ۱۵۴
- اشاره ..... ۱۵۴
- الف. تنظیم دیوانها و امور اداری و تشکیل بیت المال ..... ۱۶۰
- ب. امضای معاهدات ..... ۱۶۱
- ج. مراسلات و ارتباطات برون مرزی ..... ۱۶۱
- د. تشکیل و تنظیم لشکر ..... ۱۶۲
- ه. نصب کارگزاران ..... ۱۶۲
- ۲.۷. سنت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ..... ۱۶۴
- ۳.۷. امام حسن مجتبی (علیه السلام) ..... ۱۶۹

۱۷۴	۴.۷ امام حسین(علیه السلام)
۱۸۲	۵.۷ امام سجاد(علیه السلام)
۱۸۴	۶.۷ امام باقر(علیه السلام)
۱۸۵	۷.۷ امام صادق(علیه السلام)
۱۸۷	۸.۷ موسی بن جعفر(علیه السلام)
۱۹۰	۹.۷ امام رضا(علیه السلام)
۱۹۳	۱۰.۷ امام جواد(علیه السلام)
۱۹۴	۱۱.۷ امام هادی(علیه السلام)
۱۹۵	۱۲.۷ امام حسن عسکری(علیه السلام)
۱۹۹	۱۳.۷ امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)
۲۰۸	۸. ماهیت حکومتی قوانین اسلامی
۲۰۸	اشاره
۲۱۴	۱.۸ احکام مالی
۲۱۵	۲.۸ احکام دفاع ملی
۲۱۶	۳.۸ احکام حقوقی و جزایی اسلام
۲۱۹	۴.۸ سنخشناسی قوانین و احکام اسلامی
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	گروه اول
۲۲۲	گروه دوم:
۲۲۶	گروه سوم
۲۲۹	گروه چهارم
۲۳۱	گروه پنجم
۲۳۵	گروه ششم
۲۳۸	درباره مرکز

## مشخصات کتاب

سرشناسه: طاهری بابادی، محمدرضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: مبانی، پیشینه و ادله اثبات مباحث به هم پیوسته «ولایت الهیه»، «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه» / نویسنده محمدرضا طاهری

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ج ۵؛ ۱۹/۵×۱۱ س م.

شابک: ۹-۱۰۸-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. دین و سیاست. - ج. ۲. تعریف ولایت و... - ج. ۳. ادله اثبات ولایت و... .

- ج. ۴. شبهات رایج. - ج. ۵. تطبیق ویژگی های روایی ولی فقیه.

موضوع: ولایت فقیه

شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: BP ۸/۲۲۳ / ط ۱۸ م ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۸۷۱۱

ص: ۱

اشاره

مبانی، پیشینه و ادله اثبات مباحث به هم پیوسته

«ولایت الهیه»، «حکومت اسلامی» و

«ولایت فقیه»

در اقوال فقهای شیعه

با تکیه بیشتر بر اقوال مراجع عظام و علمای اعلام معاصر:

حضرت امام خمینی (قدس سره)

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری (رضوان الله تعالی علیه)

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دامت برکاته)

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته)

حضرت آیت الله مصباح یزدی (دامت برکاته)

علامه محمدتقی جعفری (رضوان الله تعالی علیه)

و ...

ص: ۳

جلد اول: دین و سیاست

رہیافت اعتقادی؛ ولایت فقیہ

ویژہ استادان

پاسخ گویی بہ سوالات دینی

ص: ۴

رہیافت ۱۹ ، ولایت فقیہ (جلد اول)

تہیہ و تدوین: ادارہ پاسخ گویی بہ سؤالات دینی

تنظیم و تولید: ادارہ تولیدات فرهنگی

طرح جلد: گرافیک آسمان

صفحہ آرا: محمود کریم پور

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

نشانی: حرم مطہر امام رضا (ع) صحن جمہوری اسلامی،

ادارہ پاسخ گویی بہ سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱ - ۳۲۰۲۰ - ۰۵۱۱ دورنگار: ۰۵۱ - ۳۲۲۴۰۶۰۲

رایانامہ: [eppasokh@aqrazavi.org](mailto:eppasokh@aqrazavi.org)

۱. انسان در اسلام

۱.۱. انسان؛ موجودی با استعدادهای بینهایت

۲.۱. تکریم انسان؛ رکنِ جهانبینی اسلامی

۲. اهداف پیامبران

۱.۲. بیدارسازی فطرت و برانگیختن عقل انسان

۲.۲. نفی حاکمیت مستکبران و تحقق آزادی

۳.۲. تحقق حیات طیبه

۴.۲. توحید؛ موضوع دعوت انبیا

۱.۴.۲. عبودیت فردی و نپذیرفتن خدایی جز الله

۲.۴.۲. تلاش برای تحقق توحید در اجتماع

۳. ضرورت تشکیل حکومت از منظر عقل و روایات

۱.۳. حکومت، نیاز طبیعی و فطری انسان

۲.۳. حکومت عامل نظم و تداوم زندگی اجتماعی

۳.۳. حکومت زمینه ساز رشد و توسعه

۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن

۱.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «پیامبران» گذاشته است.

۱.۱.۴. آیاتی که به معرفی «انبیاء صاحب حکومت» و شیوه حکمرانی آنان می پردازد

۱.۱.۱.۴ حضرت داود (علیه السلام)

۲.۱.۱.۴ حضرت سلیمان (علیه السلام)

۳.۱.۱.۴ حضرت یوسف (علیه السلام)

۴.۱.۱.۴ حضرت ابراهیم (علیه السلام)

۵.۱.۱.۴ دیگر انبیاء ابراهیمی

۲.۱.۴ آیاتی که به تبیین اهداف سیاسی حکومتی بعثت انبیاء می پردازد

۱.۲.۱.۴ اقامه قسط و عدل در جامعه

۲.۲.۱.۴ مبارزه با فساد در روی زمین

۳.۲.۱.۴ مبارزه با حکومت های استکباری و طاغوت ها

۲.۴ بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «مسلمانان» گذاشته است

۱.۲.۴ وظیفه پذیرش فرمانروایی پیامبران

۲.۲.۴ آمادگی برای دفاع از حکومت الهی و عزت اسلامی

۳.۲.۴ جنگ با ظالمان و متجاوزان به حریم نظام اسلامی

۴.۲.۴ اقدام عمومی برای حفظ وحدت جامعه و مبارزه با تفرقه افکنان

۵.۲.۴ پذیرش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تنها مرجع قضایی

۳.۴ شرح فعالیت های سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن

۱.۳.۴ اجرای قوانین الهی و مدیریت سیاسی، اقتصادی و حقوقی اجتماع بر اساس قانون خدا

۲.۳.۴. آغاز جنگ یا پذیرش صلح

۳.۳.۴. احترام به مردم و دخالت دادن آنان در تصمیم گیریهای مدیریتی

۴.۳.۴. تعیین دوست و دشمن در عرصه جامعه مسلمین و تعیین جهت گیری های مطلوب در قبال آنان

۴.۴. لزوم طرد ولایت طاغوت

۵. مفهوم سیاست در اسلام و غرب

۱.۵. تعریف سیاست

۲.۵. معنای اصطلاحی سیاست

۳.۵. مفهوم سیاست در مکاتب غربی

۴.۵. «سیاست» در اسلام

۵.۵. علت ایجاد ذهنیت منفی از سیاست در اذهان عمومی

۶.۵. نقش استعمار در سیاست زدایی از دین

۶. سیاسی بودن دین

۷. سیره سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)

۱.۷. سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲.۷. سنت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۳.۷. سنت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۴.۷. سنت امام حسین (علیه السلام)

۵.۷. سنت امام سجاد (علیه السلام)

۶.۷. سنت امام باقر (علیه السلام)



۸.۷. سنّت موسى بن جعفر (عليه السلام)

۹.۷. سنّت امام رضا (عليه السلام)

۱۰.۷. سنّت امام جواد (عليه السلام)

۱۱.۷. سنّت امام هادی (عليه السلام)

۱۲.۷. سنّت امام حسن عسکری (عليه السلام)

۱۳.۷. سنّت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

۸. ماهیت حکومتی قوانین اسلامی

۱.۸. احکام مالی

۲.۸. احکام دفاع ملی

۳.۸. احکام احقاق حقوق و احکام جزایی

قال الرضا (عليه السلام): رحم الله عبدا أحيا أمرنا فقلت له: وكيف يحيى أمركم؟ قال: يتعلم علومنا ويعلمها الناس... (۱)

عبد السلام می گوید از امام رضا (علیه السلام) شنیدم می فرمود: خداوند مورد رحمت قرار دهد هر آنکه امر ما را احیا و زنده می کند. به ایشان گفتم: چگونه امر شما احیاء می شود؟ فرمودند: علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم تعلیم دهد....

اداره پاسخگویی به مسائل دینی مفتخر است در راستای رسالت این اداره مبنی بر اشاعه فرهنگ تشیع و پاسخگویی به سوالات مردم در این حوزه گسترده از دین، محتوای پیش رو را به اساتید فرهیخته تقدیم نماید.

در این نوشتار تلاش کرده ایم علاوه بر دادن اطلاعات و محتوای غنی، پاسخی مناسب با محتوایی یکسان نیز در اختیار استادان قرار دهیم تا از تعدد جواب و تشویش خاطر مراجعین و سوال کنندگان جلوگیری شود.

تلخیص کتاب های تخصصی موجود در این حوزه و جمع بندی جواب ها و بی نیاز کردن استادان از رجوع به منابع پرشمار در هنگام پاسخگویی، از اهداف اصلی تهیه و تنظیم این قبیل نوشتارهاست.

برای رسیدن به این مهم، کار گروهی از استادان و کارشناسان فرهیخته

این اداره موضوع پیشنهادی را موشکافانه بررسی می کنند و محصول تلاش خویش را به داوری و نظارت هیئت علمی می گذارند.

این مجموعه کتاب ها در چهار دسته موضوعی تدوین و ارائه می شود: رهیافت احکام، رهیافت اعتقادی، رهیافت تربیتی، و رهیافت ترکیبی (مرکب از هر سه موضوع).

بی شک بررسی دقیق و نگاه نقادانه شما فرهیخته گران قدر، ما را در جهت بهبود کیفی این مجموعه یاری خواهد کرد.

جبهه خضوع به درگاه قدسی احدیث می ساییم که توفیق خدمت در بارگاه سراسر نور و ملکوتی حضرت رضا (علیه السلام) را ارزانی مان فرمود. امید است بتوانیم به پاس این افتخار و با استعانت از محضر آن امام همام (علیه السلام) به مصداق روایت نورانی فوق، جرعه ای از علم و معرفت حقیقی را نوشیده، و به تشنگان راستین آن بنوشانیم.

اداره پاسخ گویی به سوالات دینی

## پیشگفتار

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.» (۱)

نیز، در بیان نورانی امام مهدی (عج) آمده است: «... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...» (۲)

توجه دادن به امر خطیر ولایت و حکومت دینی از واقعیت‌هایی است که در قرآن کریم، به اجمال و در کلام اهل بیت (علیهم السلام)، به صورت مفصل‌تر و باصراحت بیشتر موج می‌زند. ایشان از شیعیان و پیروان خویش توقع دارند که در تمام زمینه‌های مرتبط با دین داری به ویژه بحث ولایت، اهل فهم و بصیرت باشند؛ این مهم در کلام فقهای شیعه، به ویژه اقوال مراجع عظام و علمای اعلام معاصر، تجلی و وضوح بیشتری یافته است.

بایسته و شایسته است که مبلغان و نخبگان دینی، آن چنان که در کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی) عنوان شده است، در کسوت افسران جنگ نرم عقیدتی، برای پاسداری از حریم عقیدتی شیعه و پاسخ‌گویی شبهات، به تدارک و ارائه خوراک فکری و روحی متقن و منطبق با فضای فکر و اندیشه مخاطبان‌شان اقدام کنند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.

این تلاش ارزشمند، ان شاءالله، موجب زدودن شبهات، بصیرت‌افزایی (افزایش قدرت تشخیص راه از بی‌راهه)، صیانت از مرزهای عقیدتی، تداوم حرکت در طریق مستقیم ولایت و نجات در دنیا و آخرت و سعادت فرد و جامعه خواهد شد.

در مجموعه پیش‌رو، سعی شده است که اقوال مراجع عظام و علمای اعلام معاصر، حول محور مباحث ولایت فقیه، گردآوری، دسته‌بندی و موضوع‌گذاری شود؛ به گونه‌ای که به بهترین وجه بتوان از آن‌ها استفاده کرد.

امید است در راه تحقق آرمان‌های اسلام عزیز، قدمی برداشته و به این سبب، در پیشگاه خداوند متعال، حدِّ اقلِ شکر نعمت زندگی در فضای وجودی ولایت را به جای آورده باشیم.

این مجموعه، با همت سرور گرامی جناب حجت الاسلام والمسلمین طاهری تنظیم شده است؛ خداوند بر توفیقات ایشان بیافزاید.

## ۱. انسان در اسلام

### اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همهٔ علائقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او: جهان، انسان ها، اشیاء، مرتبط می کند و نیز فهم و درک آدمی از وجود خود و خلاصه همهٔ چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می سازد، و آن را بر ادارهٔ مطلوب خود قادر می کند، همه و همه از این جهان بینی الهی ریشه و مایه می گیرد و منشعب می شود. در اندیشهٔ الهی اسلام همهٔ هستی آفریدهٔ خداست و جلوه گاه علم و قدرت او و پوینده به سوی اوست، و انسان برترین آفریده و جانشین اوست.»<sup>(۱)</sup>

### ۱.۱. انسان؛ موجودی با استعدادهای بینهایت

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «انسان می تواند با استخراج گنجینه های استعداد که در نهاد اوست، خود را و جهان را که برای او آفریده شده به زیباترین وجهی بسازد و بیاراید؛ و با دو بال علم و ایمان به عروج معنوی و مادی نائل آید و نیز می تواند با تضییع یا به انحراف کشاندن این استعدادها جهنمی از ظلم و فساد در جهان بیافریند. چراغ هدایت بشر، ایمان او به خدا و تسلیم او در برابر امر و نهی الهی است...»

---

۱- سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک، ۳۱ شهریور ۶۶.

پیغمبران مردم را به بندگی خدا، که پتکی بر سر خودخواهی و برتری جویی است، فرا خواندند و آیینی که بهشت صفا و آرامش را حتی پیش از بهشت اخروی به بشر ارزانی می داشت، بدو عرضه کردند و او را به مهار کردن غریزه افزون خواهی و سلطه جویی تشویق نمودند، و از تباه شدن و هرز رفتن استعدادها و غلتیدن در لجن زار فساد اخلاقی برحذر داشتند، و سرچشمه های فضیلت و راستی و محبت و کار و ابتکار و دانش و آگاهی را در او جاری ساختند و یاد خدا و عشق به او را، که ضامن این همه و تعالی بخش روان اوست، بدو تلقین کردند....

آزادی، برابری انسان ها، عدل اجتماعی، خودآگاهی افراد جامعه، مبارزه با کثی و زشتی، ترجیح آرمان های انسانی بر آرزوهای شخصی، توجه و یاد الهی، نفی سلطه های شیطانی و دیگر اصول اجتماعی نظام اسلامی و نیز اخلاق و رفتار شخصی و تقوای سیاسی و شغلی، همه و همه ملهم و زاینده آن جهان بینی و برداشت کلی از جهان و انسان است. اسلام نظام های مبتنی بر زور و قلدری و زاینده ظلم، جهل، اختناق، استبداد، تحقیر انسان و تبعیض نژادها، ملت ها، خون ها و زبان ها را رد می کند و غلط می شمرد، و با هر آن نظام و کس که به ستیزه نظام اسلامی کمر بندد، با شدت و مقاومت می ستیزد، و به جز آنان با همه انسان ها، چه هم کیش و چه ناهم کیش، به محبت و مساعدت امر می کند. بر چنین پایه ها و با چنین هدف هایی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد و نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد.»(۱)

---

۱- سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک، ۳۱ شهریور ۶۶.

امام خمینی (رضوان الله علیه) «اسلام یک مکتبی است که برای انسان سازی آمده، و ما باید ببینیم که این انسان، که به قول بعضی ماهیت ناشناخته است، این انسان چه ابعادی دارد و چه احتیاجاتی دارد؟ و اسلام که برای انسان سازی آمده است، آیا جهت حیوانی این را فقط می خواهد بسازد، یا جهت معنوی او را می خواهد بسازد، یا انسان می خواهد بسازد؟

...اسلام برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد آن طور که هست به او بدهد؛ حظّ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظّ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظّ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظّ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده اند که این میوه نارس را رسیده اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.» (۱)

- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در تبیین جایگاه انسان می فرمایند:

«موجودات جهان تقسیم می شوند به جاندار و بی جان. موجودات بی جان هیچ گونه نقشی در ساختن خویش ندارند. آب و آتش و سنگ و خاک بی جان اند و هیچ نقشی در تکوین یا

تکمیل خویش ندارند؛ بلکه صرفاً تحت تأثیر عوامل خارجی تکوین می یابند و تحت تأثیر همان عوامل احیاناً نوعی کمال کسب می کنند. از این موجودات هیچ گونه تلاشی و فعالیتی در جهت ساختن یا پرداختن به خود مشاهده نمی شود؛ ولی [از] جانداران، مانند گیاه و حیوان و انسان، یک سلسله تلاش ها در جهت حفظ و صیانت خود از آفات و در جهت جذب مواد دیگر و در جهت تولید مثل مشاهده می شود.

...در انسان، همه قوای طبیعی و قوای شعوری که در گیاه و حیوان هست، وجود دارد؛ به علاوه یک سلسله میل های اضافی، که قبلاً شرح داده شد و به علاوه نیروی خارق العاده عقل و اراده که سرنوشت آینده او را با مقیاس زیادی به دست خودش می دهد و خودش آینده خویش را انتخاب می کند و می سازد.

...نقش انسان، هم آگاهانه است و هم آزادانه؛ یعنی انسان، هم به خود و محیط خود آگاه است و هم آنکه با توجه به آینده، به حکم نیروی عقل و اراده، می تواند آزادانه، آینده خویش را به هر شکل که خود بخواهد انتخاب کند.

...گسترده‌گی دایره سازندگی انسان نسبت به آینده اش از سه ویژگی در انسان سرچشمه می گیرد:

۱. وسعت دایره بینش و آگاهی؛

انسان با نیروی علم، دایره بینش و آگاهی خویش را از ظواهر و سطح طبیعت عبور می دهد و تا اعماق درون آن گسترش می دهد و قوانین

طبیعت را می شناسد. با شناختن قوانین طبیعت، دست انسان برای ساختن طبیعت، آن چنان که با زندگی انسان سازگارتر باشد، باز می شود.

۲. وسعت دامنه خواست ها...؛

۳. استعداد خودساختگی ویژه ای که در انسان است و هیچ موجود دیگری در این جهت مانند او نیست... .

انسان در ناحیه خصلت ها و خوی ها یک موجود بالقوه است؛ یعنی در آغاز تولد، فاقد خوی و خصلت است؛ برخلاف حیوانات که هر کدام با یک سلسله خصلت های ویژه متولد می شوند. انسان چون فاقد هر گونه خوی و خصلتی است و از طرفی خوی پذیر و خصلت پذیر است، به وسیله خصلت ها و خوی هایی که تدریجاً پیدا می کند، یک سلسله ابعاد ثانوی، علاوه بر ابعاد فطری، برای خویش می سازد.

انسان یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهره او را به دست خودش داده است که هرطور می خواهد ترسیم کند؛ یعنی برخلاف اندام های جسمانی اش که کارش در مرحله رجم به پایان رسیده است و برخلاف خصلت های روحی و اندام های روانی حیوانات که آنها نیز در مرحله قبل از تولد پایان گرفته است، اندام های روانی انسان، که از آنها به خصلت ها و خوی ها و ملکات اخلاقی تعبیر می شود، به مقیاس بسیار وسیعی پس از تولد ساخته می شود.

این است که هر موجودی، حتی حیوان، آن چیزی است که او را ساخته اند؛ ولی انسان آن

چیزی است که بخواهد باشد و... انسان یگانه موجودی است که خودش باید خویشتن را انتخاب کند که چه باشد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

‘ما راه را به انسان [این موجود آزاد خودساز] نشان دادیم تا او خود چه بخواهد و چه انتخاب کند. [از دو راه یکی را انتخاب خواهد کرد:] یا راهی که ما نشان داده ایم و سپاسگزار ما خواهد بود یا راه دیگر که راه ناسپاسی است.‘<sup>(۱)</sup>»<sup>(۲)</sup>

- ایشان در جای دیگری مینویسند:

[فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا \* اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كَفُوْرًا]؛<sup>(۳)</sup> از این بهتر و زیباتر، آزادی و اختیار انسان و ریشه و مبنای آن را نمی شود بیان کرد: ‘او را مورد آزمایش قرار دادیم، راه را به او نمایانندیم، آن وقت این خود اوست که باید راه خویشتن را انتخاب کند...’<sup>(۴)</sup>

## ۲.۱. تکریم انسان؛ رکن جهانبینی اسلامی

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «جهان بینی و بینش اسلامی، فصول متعددی دارد... رکن دوم، تکریم انسان است؛ یا می توانیم به آن بگوییم انسان محوری. البته انسان محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیسم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت

۱- انسان، ۳: (اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كَفُوْرًا).

۲- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۹۱ تا ۲۹۸.

۳- انسان، ۲ و ۳.

۴- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

است. آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است. آن هم اسمش انسان محوری است؛ اما اینها فقط در اسم شبیه همند. انسان محوری اسلام، اساساً او مانیسم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است: [أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ]. (۱)

کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می چرخد. این شد انسان محوری. در آیات زیادی هست که خورشید مسخر شماسست، ماه مسخر شماسست، دریا مسخر شماسست؛ اما دو آیه هم در قرآن هست که همین تعبیری را که گفتیم، [سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ]؛ (۲) همه آنها مسخر شمایند، بیان می کند. مسخر شمایند، یعنی چه؟ یعنی الان بالفعل شما مسخر همه شان هستید و نمی توانید تأثیری روی آنها بگذارید؛ اما بالقوه طوری ساخته شده اید و عوالم وجود و کائنات به گونه ای ساخته شده اند که همه مسخر شمایند. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شمایند و شما می توانید از همه آنها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان دهنده آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیز بودن هم تصریح شده است: [وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ]. (۳)

۱- لقمان، ۲۰: مگر نمی بینید که خدا هرچه را که در آسمان ها و زمین هست، رام شما کرد؟

۲- لقمان، ۲۰: خدا هرچه را که در آسمان ها و زمین هست، رام شما کرد؟

۳- اسراء، ۷۰: و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.

این [كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ]، بنی آدم را تکریم کردیم، تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه ها، کاملاً پایه های انسانی است... .

حال براساس اینها یک نتایج عملی به دست می آید و وظایفی برعهده انسان هایی که معتقد به این مبانی اند، قرار می گیرد. فرق نمی کند؛ چه حکومت اسلامی باشد و حاکمیت و قدرت در دست اهل حق باشد، چه حکومت اسلامی نباشد. فرض کنید مثل دوران حکومت طاغوت باشد یا انسانی باشد که در بین کفار زندگی می کند. این وظایفی که عرض می کنم، در هر دو حالت بر دوش یکایک انسان ها هست. این وظایف چیست که اینها نتایج عملی آن بینه است؟

...یک وظیفه عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند؛ چون عالم، مالک و صاحب و آفریننده و مدبر دارد و ما هم جزو اجزاء این عالمیم؛ لذا بشر موظف است اطاعت کند. این اطاعت بشر به معنای هماهنگ شدن او با حرکت کلی عالم است؛ چون همه عالم [يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ]؛ (۱) [قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ]. (۲) آسمان و زمین و ذرات عالم، دعوت و امر الهی را اجابت می کنند و براساس قوانینی که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، حرکت می کنند. انسان اگر برطبق

۱- حشر، ۲۴: آنچه در آسمانها و زمین است، تسبیح گوی اویند.

۲- فصلت، ۱۱: گفتند: «ما از روی طاعت می آییم [و شکل می گیریم]!».»

قوانین و وظایف شرعی و دینی که دین به او آموخته است عمل کند، هماهنگ با این حرکت آفرینش حرکت کرده؛ لذا پیشرفتش آسان تر است؛ تعارض و تضاد و اصطکاکش با عالم کمتر است؛ به سعادت و صلاح و فلاح خودش و دنیا هم نزدیک تر است. البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت ها و سنگ ها و چوب های خودساخته و انسان های مدعی خدایی و انسان هایی که اسم خدایی کردن هم نمی آورند؛ اما می خواهند عمل خدایی کنند.

پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم؛ دوم سرپیچی از اطاعت «انداد الله»؛ هر آن چیزی که می خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً به سمت این قدرت های مادی و استکباری می رود؛ البته اینها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیک تر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ» (۱) است...

دوم، هدف گرفتن تعالی انسان است؛ تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی

---

۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيَّكُمْ طُولُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى»؛ بیمناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس است. (امالی المفید، ص ۳۴۵)

اجتماعی و سیاسی، یعنی جامعه تعالی پیدا کند، و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفند برای این چیزها تلاش کنند: گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری، نه فقط جنبه های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد؛ بلکه جامعه هم مورد نظر است و پیشرفت امور اقتصادی و رفاهی انسان ها، و بایستی مردم را به سمت رفاه و تمتع هرچه بیشتر از امکانات زندگی پیش ببرند. این یکی از وظایف همه است؛ مخصوص دوره قدرت و حکومت هم نیست؛ در دوره حکومت غیرخدا هم این وظیفه وجود دارد.»<sup>(۱)</sup>

- علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) در اینباره در تفسیر المیزان می آورند:

«در آیه [وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَيْنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا] (۲) خداوند، خلاصه ای از کرامت ها و فضل خود را می شمارد، باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد؛ مع الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت های الهی کفران می کند... مقصود از تکریم در آیه، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ آذر ۷۹.

۲- اسراء، ۷۰.

نباشد... در این که خداوند انسان را به چه چیز گرامی داشته که در آیه فوق به طور سربسته می گوید ما انسان را گرامی داشتیم، در میان مفسران گفت و گو است؛ بعضی [آن را] به خاطر اعطای قوه عقل و نطق و استعدادهای مختلف و آزادی اراده می دانند؛ بعضی اندام موزون و قامت راست و...؛ ولی روشن است که این مواهب در انسان جمع است و هیچ گونه تضادی با هم ندارند؛ بنابراین گرامیداشت خدا نسبت به این مخلوق بزرگ، با همه این مواهب و غیر این مواهب است.

خلاصه اینکه انسان امتیازات فراوانی بر مخلوقات دیگر دارد که هر یک از دیگری جالب تر و والاتر است.

روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی، مجموعه ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل، به طور نامحدود. (۱)

- علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) نیز در این باره می نویسند:

«از نظر اسلام، مادر همه احساس های اخلاقی انسان، احساس کرامت و شرف و عزت و قدرت و عظمت در درون خود و در خود واقعی خویش است؛ آن هم عزت و شرف و کرامت و قدرت و عظمت واقعی، و خود واقعی انسان [که] همان [نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي] (۲) است که خدای متعال

۱- علامه طباطبایی (رحمت الله علیه)، ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۲- حجر، ۲۹: «من از روح خود در انسان دمیدم».

در قرآن بیان کرده است. انسان های کامل اسلام از نظر اخلاق، یعنی انسان هایی که خود را بهتر از دیگران شناخته اند؛ شرف و کرامت را در ذات خودشان بیشتر از دیگران احساس کرده اند.»<sup>(۱)</sup>

«مسئله کرامت نفس و یا عزت نفس و تعبیراتی امثال اینها که در متون تعلیمات اسلامی وارد شده است...، مسئله ای است که کمتر مورد توجه واقع شده یا اساساً مورد توجه واقع نشده است و حال آن که ما ریشه و مبنا و زیربنای اخلاق اسلامی را از همین جا می توانیم استنباط و استخراج کنیم، از نوعی بازگشت دادن انسان به خود و متوجه کردن او به شرافت و کرامت ذاتی خویش.»<sup>(۲)</sup>

«قرآن می گوید... با مکرم داشتن این خود است که تمام اخلاق مقدسه در انسان زنده می شود و تمام اخلاق رذیله از انسان دور می گردد؛ و اگر این خود، کرامت پیدا کرد، شخصیت خودش را بازیافت و در انسان زنده شد، دیگر به انسان اجازه نمی دهد که راستی را رها کند دنبال دروغ برود، امانت را رها کند دنبال خیانت برود، عزت را رها کند دنبال تن به ذلت دادن برود، عفت کلام را رها کند دنبال غیبت کردن برود و امثال اینها.»<sup>(۳)</sup>

- ۱- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۴۲۶.
- ۲- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۶۵۳.
- ۳- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۴۰۵.

## ۲. اهداف پیامبران

### ۱.۲. بیدارسازی فطرت و برانگیختن عقل انسان

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «اولین کار پیامبر مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، إثارة عقل است؛ برشوراندن قدرت تفکر است. قدرت تفکر را در یک جامعه تقویت کردن؛ این حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین راهبرد می دهد، انسان را به دین می کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت آمیز و دل دادن به دنیا باز می دارد؛ عقل این است. لذا اول کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است.» (۱)

- حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی) در این باب، می فرمایند:

«پیامبران الهی، همگی پاسداران دل های مردم و شکوفاسازان فطرت آنان هستند: [أَوْ يُثِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ] (۲)، فکر و دل مردم، امانت های الهی اند که پیامبران از آنها محافظت می کنند؛ لذا موسای کلیم (علیه السلام) خطاب به فرعونیان چنین گفت: [أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ]؛ (۳) بندگان خدا را به من بسپارید که من

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در سالروز عید سعید مبعث، ۲۹ تیر ۸۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- دخان، ۱۸.

برای شما رسول امین پروردگارم» (۱)

- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی) نیز در تفسیر نمونه می آورد:

«در خطبه اول نهج البلاغه، از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در عبارتی کوتاه و پرمعنی چنین آمده است: 'فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَآثَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسَ تَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؟' (۲) خداوند رسولان خود را به سوی انسان ها فرستاد و انبیای خود را یکی پس از دیگری، مأموریت داد تا وفای به پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند، و نعمت های فراموش شده الهی را به آنها یادآور شوند، از طریق تبلیغ بر آنان، اتمام حجت نمایند و گنجینه های اندیشه ها را برای آنها فاش سازند!

طبق روایات فوق، نه تنها معرفه الله که مجموع اسلام به صورت فشرده، در درون سرشت انسانی نهاده شده؛ از توحید گرفته تا رهبری پیشوایان الهی و جانشینان راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی فروع احکام.

بنابراین، طبق تعبیری که در نهج البلاغه آمده، کار پیامبران شکوفاساختن فطرت ها و به یادآوردن نعمت های فراموش شده الهی، از جمله سرشت توحیدی، و استخراج گنج های معرفت است که در درون جان و اندیشه انسان ها نهفته و مستور می باشد» (۳)

۱- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، ص ۳۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۵۴.

## ۲.۲. نفی حاکمیت مستکبران و تحقق آزادی

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام های بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت های شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی نهایی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او، بهکارگیری آنها را همچون فریضه ای تخلف ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی، آدمی را تهدید می کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی که نجات جامعه از هر گونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است، دوختن و عوض ناکامی های شخصی و میان راهی را نزد خدا جستن و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلا، با امید و بی تشویش شتافتن.» (۱)

---

۱- پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)، ۱۰ خرداد ۶۹.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «[و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ] (۱): بر میدارد، بارِ گران جهالتها، بارِ گران سنتهای غلط، بارِ گران نظامهای پلید غیر انسانی، بارِ گران دیکتاتوریه‌ها و استبدادها و زورگوییها و استثمارها، هر بارِ گرانی را از دوششان بر میدارد. [و الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ] (۲) غل و زنجیرهایی که به پای اینهاست، باز میکند. چه غل و زنجیری مگر بوده؟ آیا وقتی پیغمبر مبعوث شد، به پای همه مردم مکه، هر کدام یک زنجیر بسته شده بود؟ به گردنشان یک غل گذاشته بودند؟ همه زندانی بودند؟ خب معلوم است که غل و زنجیر آهنی نبود. غل و زنجیر بود؛ چه غل و زنجیری؟ خودت فکر کن و پیدا کن. چه غل و زنجیری بود بر دست و پا و گردن این مردم؟ غلها و زنجیرهای اسارت، غل و زنجیر زورشنویها، غل و زنجیر سنتها و مقررات و تحکیمات بشری؛ پیغمبر می‌آید، اینها را باز میکند. اینها چیست جز تشکیل یک نظام انسانی و توحیدی. [و الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ] (۳) پس آن کسانی که ایمان آوردند و بگروند به این پیامبر، [و عَزَّوَهُ] او را بزرگ بدانند و ارجمند، [و نَصِّرُوهُ] او را یاری کنند، [و اتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّتِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ] نور و فروغ روشنگری که با او نازل شده، یعنی این قرآن، آن را پیروی کنند، دنباله روی بکنند، [أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] (۴).

۱- اعراف، ۱۵۷.

۲- اعراف، ۱۵۷.

۳- اعراف، ۱۵۷.

۴- اعراف، ۱۵۷.

آنانند پیروزمندان؛ آنانند برخورداران از فلاح و به هدف و مقصد رسیدگان.»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است یا بنا به خواسته ها و امیال خود تنظیم نماید. و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است.»<sup>(۲)</sup>

- تبیین این بحث از کلام حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله تعالی شنیدنی است: «رسیدن به سعادت، آرزوی همه انسان هاست؛ چنان که بهره مندی از آزادی نیز یکی از خواسته ها و آرمان های بشر بوده و هست. از آنجاکه آزادی، وصفی از اوصاف نفسانی انسان است، با تعدد و

۱- آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۸ رمضان المبارک ۱۳۵۳.

۲- صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۸.

تفاوت انسان شناسی ها، معنا و مفهوم آن متعدد می گردد. هستی شناسی و جهان بینی هر شخص، انسان شناسی او را تحت تأثیر خود قرار می دهد و هر انسان شناسی خاص، مفهوم ویژه ای از آزادی به ما عرضه می کند. از این رو، آزادی از نظر اسلام با آزادی مورد نظر مکاتب غربی، غیردینی، و غیراسلامی تفاوت فراوان دارد؛ زیرا پایه های شناختی اسلام و مکاتب دیگر درباره جهان و انسان و سعادت او متفاوت می باشند.

روشن است که آزادی، هیچ گاه نمی تواند مطلق و نامحدود باشد؛ چرا که اوصاف هر موجودی تابع خود آن موجود است؛ موجود محدود، وصف محدود دارد و موجود نامحدود، وصف نامحدود... اگر هستی یک شیء، محدود باشد و ما برای او اوصاف نامحدودی فرض کنیم، لازمه اش، تجاوز وصف از موصوف می شود که امر محالی است؛ یعنی وصف، در جایی حضور داشته باشد که موصوفش حضور ندارد و این فرض، فرض محال است.

آنچه تاکنون تاریخ بشر نشان داده و آنچه که انسان درباره افراد عادی و انسان های عصر خود دیده و می بیند، این است که اکثر انسان ها از روی طبع خود، مایل به تعدی و افزون گرایی اند.»<sup>(۱)</sup>

«قرآن کریم، افزون طلبی طبیعت انسان و هل من مزید گویی او را تصدیق نموده و در بیش از پنجاه مورد، انسان ها را مذمت کرده است که

---

۱- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت، فقاقت و عدالت، ص ۲۵ و ۲۶.

نکوهش در همه آن موارد، به طبیعت انسان برمی گردد... هیچ انسانی حق ندارد خود را بفروشد و خود را بنده دیگران کند و آزادی اش را به بردگی تبدیل نماید؛ همانگونه که حیات انسان، ودیعه الهی است و هیچ شخصی حق ندارد دست به خودکشی باطل بزند؛ زیرا انتحار، خیانت در امانت حیات است.»<sup>(۱)</sup>

-ایشان در جمع بندی بحث میفرمایند:

«پس این چنین نیست که انسان، آزاد مطلق باشد و هر کاری را که خواست، انجام دادنش صحیح باشد: [أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى].<sup>(۲)</sup> آزادی به معنای بی بندوباری و رهایی مطلق را نه عقل می پذیرد، نه فطرت، نه دین و نه جوامع انسانی. انسان در عین آزاد بودن، در ابعاد اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، حدود مرزهایی دارد که باید آنها را رعایت کند و اگر نکند، در همه جای دنیا برای او تنبیه و مجازاتی وجود دارد و اگر چنین نباشد، هرج و مرج و فساد، همه جوامع را به نابودی می کشد.»<sup>(۳)</sup>

«... سخن به اینجا می رسد که تعیین کننده محدوده آزادی انسان در شئون اعتقادی، حقوقی، اعمال، احوال و سنت و سیرت کیست؟

پاسخ منطقی سؤال فوق این است که تنها کسی می تواند حدود آزادی انسان را معین سازد، که برای اصل هستی او حد و مرزی قرار داده و

۱- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت، فقاها و عدالت، ص ۲۹ و ۳۰.

۲- قیامت، ۳۶.

۳- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت، فقاها و عدالت، ص ۲۸.

او را محدود و متناهی آفریده است؛ زیرا تنها او به مخلوق خویش آگاه است و می تواند آزادی متناسب با کمال را برای او مشخص سازد. خداوندی که برای هر چیز، اندازه ای خاص قرار داده است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (۱). خدایی که انسان موصوف را دارای حد آفریده، محدوده آزادی او و دیگر اوصافش را نیز خود او معین می سازد.» (۲)

### ۳.۲. تحقق حیات طیبه

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ]؛ (۳) خدا و پیامبر، شما را به زندگی و مایه حیات طیب و پاکیزه دعوت می کنند. حیات پاکیزه، فقط خوردن و لذت بردن و شهوت رانی نیست؛ اینکه دعوت خدا و رسول را نمی خواست. نفس هر انسانی، او را به زندگی حیوانی دعوت می کند. همه حیوانات دنبال غذا و اطفای شهوت حرکت می کنند و برای شکم و ساعتی بیشتر زنده ماندن، مبارزه می کنند. حیات طیب، عبارت از این است که این زندگی در راه خدا و برای رسیدن به هدف های عالی باشد. هدف عالی انسان فقط این نیست که شکمی را به هر شکلی پر کند؛ این کمترین چیزی

۱- قمر، ۴۶.

۲- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه؛ ولایت، فقاها و عدالت، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- انفال، ۲۴: «ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد.»

است که یک حیوان می تواند به عنوان هدف خود انتخاب کند. برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به آن چنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد. غذا لازم است؛ اما برای این [است] که انسان به سمت هدف حرکت کند.

نظام اسلامی، علاوه بر اینکه هدف هایی بالاتر از هدف های مادی دارد؛ یعنی در نظام اسلامی، یک انسان فقط با پرشدن شکم خوشبخت نیست؛ باید زندگی مادی و رفاه و امنیت او تأمین باشد؛ همچنین اصرار دارد که روح و دل انسان می باید از یک صفا و تألؤ و نورانیت و برادری و فداکاری نسبت به انسان های دیگر و عبودیت و بندگی و اخلاص نسبت به خدای متعال برخوردار باشد.

اگر ما به احکام اسلامی عمل بکنیم، اگر جامعه اسلامی، ایمان اسلامی را همراه با عمل به مقررات و قوانین الهی تعقیب بکند، همان چیزی اتفاق خواهد افتاد که بشریت در طول تاریخ به دنبال آن بوده است. یعنی چه؟ یعنی آسایش و رفاه مادی همراه با تکامل و پیشرفت و عروج معنوی. بشر حیوان نیست که علف جلوی او بریزند و برایش کافی باشد. انسان می خواهد باصفا و نورانی باشد. انسان از نورانیت و صفا و بندگی خدا احساس لذت روحی می کند.

شما وقتی عبادت می کنید، دعایی را باحال می خوانید، نمازی را با توجه اقامه می کنید، انفاقی به یک مستحق می کنید، می بینید چه

لذتی می برید و چه حالت احتیاطی به شما دست می دهد. این لذت را با خوردن نمی شود به دست آورد. انسان هایی که طعم بندگی خدا را چشیده اند، که هر انسان مؤمنی در طول زندگی، کم و بیش حالات این طوری برایش پیش می آید؛ بعضی کم، بعضی زیاد، در آن لحظه توجه به خدا، عبادت خدا، مناجات، گریه برای خدا و در مقابل خدا، لذتی احساس می کنند که حاضرند دنیا و مافیها را بدهند، برای آنکه این لذت برای آنها بماند.

اسلام می خواهد انسان ها را آن چنان بالا ببرد، دل ها را آن چنان نورانی کند، بدی ها را آن چنان از سینه من و شما بیرون بکند و دور بیندازد که ما آن حالت لذت معنوی را در همه آنات زندگی مان، نه فقط در محراب عبادت، بلکه حتی در محیط کار، در حال درس، در میدان جنگ، در هنگام تعلیم و تعلم و در زمان سازندگی احساس کنیم. خوشا آنان که دایم در نمازند، یعنی این. در حال کسب و کار هم با خدا، در حال خوردن و آشامیدن هم باز به یاد خدا. این گونه انسانی است که در محیط زندگی و در محیط عالم، از او نور پراکنده می شود. اگر دنیا بتواند این طور انسان هایی را تربیت کند، ریشه این جنگ ها و ظلم ها و نابرابری ها و پلیدی ها و رجس ها کنده خواهد شد. این، حیات طیبه است.»<sup>(۱)</sup>

- حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

---

۱- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حضرت رضا (علیه السلام)، ۲۹ فروردین ۷۰.

(حفظه الله تعالى)، در تفسیر نمونه در تبیین این مفهوم قرآنی مینویسند: «حیات طیبه، یعنی زندگی پاکیزه از هر نظر؛ پاکیزه از آلودگی ها، ظلم ها و خیانت ها، عداوت ها و دشمنیها، اسارت ها و ذلت ها و انواع نگرانی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد.»<sup>(۱)</sup>

در تشریح راه دستیابی به این افق زیبای قرآنی نیز می فرمایند:

«نتیجه عمل صالح مولود ایمان، در این جهان، حیات طیبه است؛ یعنی تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود، و از نابسامانی ها و درد و رنج هائی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می آید و آسمان زندگی را تیره و تار می سازد، در امان است.»<sup>(۲)</sup>

## ۴.۲. توحید؛ موضوع دعوت انبیا

### ۱.۴.۲. عبودیت فردی و نپذیرفتن خدایی، جز الله

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «ما معتقدیم و این جزو بدیهیات اسلام، بلکه بدیهیات همه ادیان است که انسان،

۱- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالى)، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالى)، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

فقط در سایه ارتباط و اتصال با حق تعالی است که می تواند به تکامل و تعالی دست پیدا کند... مکرر عرض کرده ایم که سر مسئله در این است که انسان بتواند خودش را به عبودیت الهی متّصف کند. عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی [شدن]. لُب تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیا، همین یک کلمه است و پیامبران خدا، قبل از آنکه مقام نبوت برای آنها انتخاب بشود و خدای متعال آنها را به نبوت سرفراز کند، به عبودیت سرفراز کرده است. در یک روایت است که: «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا»<sup>(۱)</sup> اول، خدای متعال او را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه نبوت فایز کرد.

کأنه این، در هر تعالی ای مقدمه لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت شرط اصلی است؛ البته، عبودیت هم مراحل دارد.»<sup>(۲)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «روح عبودیت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجه این نقطه بوده است، که روح عبودیت را در انسان زنده کنند. سرچشمه همه فضائل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد، چه در حوزه شخصی، چه در حوزه اجتماعی و عمومی،

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

۲- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید فطر، ۱۷ اردیبهشت ۶۹.

همین احساس عبودیت در مقابل خداست. نقطه مقابل این احساس عبودیت، خودبینی و خودخواهی و خودپرستی است؛ متیت است. این متیت است که در انسان، منشأ همه آفات اخلاقی و عوارض و نتایج عملی آنهاست. منشأ همه این جنگ ها و کشتارهای عالم، و ظلم هایی که به وقوع می پیوندد و منشأ همه فجایعی که در طول تاریخ اتفاق افتاده، و شما خواننده اید، شنیده اید یا امروز مشاهده می کنید، احساس متیت و خودخواهی و خودبینی در مجموعه ای از انسان هاست که سرچشمه این فساد و نابسامانی، در زندگی آنهاست.

عبودیت، نقطه مقابل این خودخواهی و متیت و خودپرستی است. اگر این خودبینی و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد، یعنی انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد، نتیجه آن در انسان، طغیان است؛ طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نیستند؛ هر کدام از ما انسان ها ممکن است در درون خودمان، خدای نکرده، یک طاغوت و یک بت تربیت کنیم و پرورش بدهیم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبینی داشتن، نتیجه اش عبارت از رشد طغیان در انسان است. اگر این خودبینی در مقابل انسان های دیگر باشد، نتیجه اش می شود نادیده گرفتن حقوق دیگران؛ تجاوز و دست درازی به حقوق این و آن. اگر این خودبینی در مقابل طبیعت واقع بشود، نتیجه اش می شود تزییع محیط طبیعی؛ یعنی آنچه که امروز بحق درباره مسئله محیط زیست در

دنیا اهتمام هست. نادیده گرفتن محیط طبیعی زیست انسان هم، نتیجه طغیان، خودبینی و خودخواهی در مقابل طبیعت است.»<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیرخدا عبودیت نکند و در مقابل غیرخدا، جبهه بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانش های مربوط به زندگی بشر، علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک، به این عنوان نگاه کنید، خواهید دید که دایره عبودیت، دایره وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می شود، هر یک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می آورد. عبودیت نظام های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرت های استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی، که این از همه رایج تر است، و عبودیت پول، زر و زور. اینها انواع عبودیت است.

وقتی می گوئیم «لا اله الا الله، وحده لا شریک له»، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه این عبودیت ها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. اینکه فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>(۲)</sup> این فلاح، یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط

۱- خطبه های نماز جمعه تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی)، ۲۱ مهر ۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲: بگوئید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید.

فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. این یک نکته در باب ممیزه های اسلام و نکات برجسته دعوت اسلامی [است] که به یک تعبیر دیگر هم می شود بیانش کرد و آن عبارت است از اسلام، تسلیم، اسلام وجه الله و تسلیم خدا بودن. این هم یک جانب دیگر و یک بعد دیگر همان توحید است. این مثلاً یکی از آن ممیزه های دعوت اسلامی است. هر جا این باشد، اسلام است. هر جا نقطه مقابل این باشد، جاهلیت است. هر جا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیت است؛ اسلام خالص نیست، اسلام کامل نیست، اسلام نیمه کاره ممکن است باشد.

... اگر قرار باشد که به اسم اکتفا کنیم، این دیگر اسلام نیست. باید توحید به معنای حقیقی کلمه و تسلیم در مقابل پروردگار رواج پیدا کند. باید نظام اجتماعی؛ نظامی عادلانه و نظام اخلاقی جامعه؛ نظامی انسانی و عاطفی و مبتنی بر فضائل باشد. در مقابل هر چه غیر خدا، تسلیم و عبودیت نباشد، تبعیت نباشد، نفوذپذیری نباشد... باید مبارزه با بت ها، از جمله بت نفس، رایج باشد. نمی گوئیم که انسان ها یکسره تبدیل به فرشته شوند؛ اما یکسره تبدیل به انسان هایی شوند که در این راه تلاش و مبارزه می کنند. نفس این مبارزه، تقوا نامیده می شود. هر انسان و هر جامعه ای که چنین تلاش و مبارزه ای بکند، متقی و پرهیزکار است.» (۱)

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۰ دی ۷۳.

- مرحوم علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) در تفسیر المیزان ذیل آیه [وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ] (۱) می نویسند:

«... جمله [أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ]، بهطوری که از سیاق بر می آید، بیان [هدف] بعثت رسول است و معنایش این است که حقیقت بعثت رسول، جز این نیست که بندگان خدای را به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت دعوت کند. زیرا امروزه بشر به سایر افراد بشر، مخصوصاً وقتی که آمر و ناهی، رسول باشد جز دعوت عادی، معنای دیگری ندارد و معنایش الجاء و اضطرار تکوینی نیست... بلکه دعوت نبوی هم مانند سایر دعوت ها، عادی است. خداوند هم به خاطر آن، اشخاصی را مبعوث می کند تا شما را به عبادت خدا و دوری از طاغوت ها دعوت کنند و حقیقت این دعوت، انذار و تبشیر است.» (۲)

- همچنین استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه) در کتاب انسان کامل می نویسند:

«اسلام می گوید: از دنیا و مادیات آن استفاده کنید؛ اما آن را خواسته نهایی و معبود خود قرار ندهید؛ زیرا هرچه را بپرستید در حد همان چیز باقی خواهید ماند. برای ساختن انسانی کامل، اسلام ما را از همه پرستش ها جز خداپرستی منع می کند و می گوید: انسانی که در این عالم چیزی غیر از خدا را پرستش می کند، یک انسان معیوب و مسخ شده است.» (۳)

۱- نحل، ۳۶.

۲- علامه طباطبایی (رحمت الله علیه)، ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۳- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، انسان کامل، ص ۳۵.

## ۲.۴.۲. تلاش برای تحقق توحید در اجتماع

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «توحید بزرگترین پیام پیغمبران است. خُب، توحید را چه میفهمند امروز و چه تلقین کردند به ملت‌های اسلامی در معنای توحید؟ فکر میکنند توحید فقط همین است که انسان در دلش بگوید خدا یک است و دو نیست و معتقد باشد در ذهن خودش که این عالم یک صانعی (آفریننده) دارد و شریکی ندارد، همین است فقط معنای توحید؟ خُب، اگر رسول خدا میخواست این را تبلیغ بکند، این قدر دعوا با مشرکین قریش نداشت؛ این همه مسئله با کفار نداشت. پیغمبر اسلام توحید را جور دیگری معنا میکند: توحید عبارت است از حاکمیت الله بر زندگی انسان‌ها؛ نه فقط اینکه انسان معتقد باشد که یک خدایی هم هست. خُب، خود کفار قریش مگر معتقد به خدا نبودند؟ البته آنها شریک قائل بودند برای خدا؛ آن شرکا را هم شفعای خودشان میدانستند پیش پروردگار. توحید به آن حاقّ معنای توحید، عبارت از این است که در جامعه حاکمیت خدا باشد. خُب حاکمیت خدا به چیست؟ حاکمیت خدا به این است که اولاً قوانین الهی در جامعه جاری بشود، آن چیزی که قانون الهی است، او در جامعه اجرا بشود؛ نه قوانین بشری، قوانین منطبق باشد با کتاب الله؛ این اول. دوم اینکه آن کسانی در رأس حکومت قرار بگیرند که خلفاء الله باشند.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۸ اردیبهشت ۷۷.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد که وقتی بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحث های سیاسی، تحلیل های سیاسی، تبیین سیاسی، هم در حوزه کار شما قرار می گیرد.

اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقه فردی منحصر می کردند. آنها اینجا را غلط می فهمیدند و غلط عمل می کردند. بله! هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه، به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع گیری های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد....

وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از انداد الله اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه اشکال آن تبری جوید. انداد الله، یک وقت نفس پلید انسانی است که درون اوست؛ «نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جُنُوبِكَ»<sup>(۱)</sup> یک وقت شیطان است که

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

در دعای صحیفه سجاده می گویند که: 'او را در وجود من مستقر کردی و به چیزی که مرا از آن متمکن نکردی، تمکن بخشیدی.' یک وقت هم شیطان های قدرتمند عرصه سیاسی اند که برای اغوا و راهزنی و تسلط و ضربه زدن و به جهنم کشاندن ملت ها و شعوب بشری منتظر نشسته اند. انداد الله اینها را دعوت به عبودیت، نفی اینها را می طلبد. (۱)

- حال باید دید در تحقق این عبودیت، ایجاد حکومت الهی، چه نقشی دارد. این بخش از بحث را از کلام آیت الله العظمی مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ببینید:

«جمله [يَعْبُدُونِي] لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (۲) مفهومش این است: هدف نهائی از فراهم آمدن حکومت عدل، ریشه دار شدن آئین حق، گسترش امن و آرامش، همان استحکام پایه های عبودیت و توحید است که در آیه دیگر قرآن، به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است: [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي]؛ (۳) من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.

ممکن است با استفاده از تعلیم و تربیت و تبلیغ مستمر، گروهی را متوجه حق نمود، ولی تعمیم این مسئله در جامعه انسانی، جز از طریق تأسیس حکومت صالحان با ایمان امکان پذیر نیست؛ به همین دلیل انبیاء بزرگ همتشان تشکیل چنین

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان، ۳ بهمن ۷۶.

۲- نور، ۵۹.

۳- الذاریات، ۵۶.

حکومتی بوده؛ مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در نخستین فرصت ممکن، یعنی به هنگام هجرت به مدینه، اقدام به تشکیل نمونه ای از این حکومت کرد.

از اینجا نیز می توان نتیجه گرفت که چنین حکومتی تمام تلاش ها و کوشش هایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هرگونه شرک است.

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی حکومت صالحان و تمکین آئین حق و عبادت خالی از شرک، این نیست که در چنان جامعه ای هیچ گنهکار و منحرفی وجود نخواهد داشت؛ بلکه مفهومی است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است و چهره عمومی جامعه خالی از شرک؛ و گرنه مادام که انسان، دارای آزادی اراده است، ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی، احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشند.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

### ۳. ضرورت تشکیل حکومت از منظر عقل و روایات

#### اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «مردم وقتی به طور دسته جمعی زندگی می کنند، غیر از مسائل شخصی، غیر از آن چیزهایی که به اراده یک شخص محوّل می شود و از عهده یک شخص برمی آید؛ یک سلسله مسائل دسته جمعی دارند؛ عیناً مثل یک عده مسافر. یک وقت انسان تنها مسافرت می کند؛ هر جا می خواهد فرود می آید، هر جا می خواهد سوار می شود، با هر سرعتی بخواند حرکت می کند، هر چی بخواند و بتواند می خورد و می نوشد. اختیار او با خود اوست. اما یک وقت یک عده با هم حرکت می کنند؛ اینجا غیر از مصلحت هر شخص، مصلحت جمع مطرح است. اگر این اجتماعی که با هم مسافرت می کنند و به هم احتیاج دارند، بخوانند به مقصود خودشان برسند و آن هدفی را که به خاطر آن با هم دسته جمعی راه افتادند، آن هدف را به دست بیاورند، دیگر ممکن نیست هر یک از افراد بگویند من دلم می خواهد پهلوی این قهوه خانه فرود بیایم یا با این سرعت حرکت بکنیم یا با این جور وسیله ای به طرف سرمنزله برویم. اینجا چون مصلحت همه مطرح است، رأی همه یا رأی بیشترین افراد، ملاک عمل قرار می گیرد. مصالحی در اینجا وجود دارد که آن مصالح غیر از مصالح یک شخص به تنهایی است. مصلحت یک شخص شاید این است که در بهترین رختخوابها استراحت کند،

در یک اتاق راحت تنها و در بسته زندگی کند یا به قدری که اشتهاى او اقتضا مى کند، غذا صرف کند. اما وقتى یک جمع با هم مسافرت مى کنند، وقتى امکانات کم هست، دیگر نمى شود به یک نفر اجازه داد که تنها یک اتاق را، یک رختخواب راحت و کامل را، یک غذای کامل و اسراف آمیز را بخورد. اینجا مصلحتى وجود دارد که از مصلحت یک فرد بالاتر است و این چیزى است که همه عقلاى عالم هم این را قبول کردند. همه كسانی که احساس مى کنند در بین یک جمعی باید زندگی بکنند، تنها نمى شود زندگی کرد، همان طور که دیگران به ما احتیاج دارند، ما هم به کمک دیگران، به راهنمائی دیگران، به مغز دیگران، به دست دیگران احتیاج داریم، کسانی که این حقیقت را قبول کردند این را هم قبول کردند که فکر یک نفر، هوس یک نفر، تمایلات یک نفر در میان این جمع کثیر، نمى تواند برای دیگران تکلیف معین بکند. مصالح همه را باید حساب کرد، خواستهای همه را باید دید، مسائل همه را باید جمع زد و از جمع بندى شده اینها یک خط مشی، یک برنامه ای را انتخاب کرد.

كى این كار را بکنند؟ چه كسى است که مصالح عمومى را دست او باید سپرد تا مصالح عمومى را او انجام بدهد؟ چه كسى است که مثل مبصر سر کلاس، اگر كسى به حقوق دیگران تجاوز کرد، او آن را سرجای خود بنشانند؟ چه كسى است که دیگران را تشویق کند، راهنمائی کند، تهدید کند، اجازه تجاوز به حقوق یکدیگر

را ندهد، اندازه ها را معین بکند، او کیست؟ او حکومت است. لذا حکومت یکی از غریزی ترین و اصلی ترین نهادهای اجتماعات انسانی است که از دیرباز انسانها احساس کردند که به یک چیزی به نام حکومت احتیاج دارند.»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج به وجود می آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید. پس، برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می یابد.»<sup>(۲)</sup>

- موضوع «علت نیاز انسان به حکومت»، هر چند در نگاه اول، مسئلهای صرفاً علمی به نظر میرسد؛ ولی به دلیل ثمرات کاربردی بسیارش همیشه مورد توجه کارشناسان دینی قرار داشته است. استاد شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در تشریح موضع گفت و گو می نویسند:

«نیاز انسان به حکومت، حکومت به معنای اعم عرض می کنیم، ما به نوع نظامش کار نداریم، فقط معلول زندگی طبقاتی است؟ یا نه، معلول آن زندگی اجتماعی است که با یک سلسله قوانین موضوعه اداره بشود؛ نه با یک سلسله

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه، ۷ دی ۶۳.

۲- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۲۷.

قوانین غریزی و طبیعی؟ در حیوانات هم به یک معنا، که اینها البته اسمش را دولت و حکومت نمی گذارند، وجود دارد؛ منتهی چون همه چیزش غریزی است، ما به آنجا کاری نداریم. آیا در زندگی انسان ها، قوانین باید حاکم باشد یا نباید حاکم باشد؟ قهراً قانون باید حاکم باشد؛ ولو اینکه گروهی باشند که منبعث از خود مردم و نماینده خود مردم هستند، اینها باید متصدی اجرای قانون باشند؛ یعنی فلسفه اصلی حکومت و دولت، این است که جامعه بشری نیاز به قانون وضعی دارد؛ یعنی قوانینی که مردم از روی اختیار باید آن را عمل کنند؛ یعنی قوانینی که از ناحیه طبیعت مجبور به عمل کردن آن نیستند.

وقتی که این طور شد، این قوانین نیازمند به یک قدرتی است که این قدرت، قوه مجریه قانون یا ناظر به اجرای این قانون باشد. اختلافات میان مردم جبراً رخ می دهد؛ نمی شود گفت که در میان انسان ها جبراً هم هیچ اختلافی درباره هیچ مسئله ای رخ نمی دهد که حکومت میان مردم فصل قضا کند. مجازات ها و حدودی هست که باید اجرا بکند یا یک کارهای عمومی را انجام بدهد که ما اینها را کارهای شهرداری لااقل یا کارهای حسبه ای می نامیم. بالاخره [جامعه] به این امور احتیاج دارد.

این است که در کلام حضرت امیر(علیه السلام) هم هست: 'أَنَّه لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ' (۱). بالاخره مردم احتیاج [به حکومت] دارند؛ نمی شود نداشته

باشند. هیچ وقت هم بشر به مرحله ای نخواهد رسید که اصلاً دولت متنفذ بشود؛ شکل دولت ممکن است [تغییر کند]؛ کسی نگفته که شکل دولت منحصر به همین شکل هایی است که ما تا حالا شناخته ایم. همان حکومت ریش سفیدی که در گذشته بوده، خودش یک نوع دولت است یا مثلاً در زندگی قبیله ای عرب قبل از اسلام، اینها حکومت به آن معنای مصطلحی که در جاهای دیگر بود نداشتند؛ ولی یک نوع رابطه ملوک الطوائفی و تبعیت از رؤسای قبیله بود. آن که، مثلاً یک شخصیت بیشتری در میان قبیله داشت و پیرمردتر از همه بود، او را در رأس قبیله قبول می کردند و رؤسای قبایل هم می آمدند در مسائل با یکدیگر مشورت می کردند و تصمیم می گرفتند. پس باز هم بالاخره یک چیزی بوده است.»<sup>(۱)</sup>

- آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، نیز در تفسیر موضوعی منشور جاوید، باب بحث را در این خصوص می‌گشایند:

«بر خلاف اندیشه گروهی که تصور میکنند حرّیت و آزادی با سلطه‌گرایی و حکومت دو امر متناقض اند و هرگز جمع نمی شوند و حفظ آزادی فردی ایجاب می کند که قانون و حکومت از قاموس زندگی حذف شود یا تصور می کنند که دولت ها، پیوسته از اقویا و زورمندان طرفداری می کنند و مصالح توده ها را در نظر نمی گیرند یا می اندیشند که انسان ذاتاً خیر و نیکوکار و عاقل و اندیشمند آفریده شده است، دیگر چه لزومی دارد که دولت تشکیل شود.

---

۱- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۵۸۳.

برخلاف این اندیشه‌های سست و بی پایه که حاکی از یک نوع هرج و مرج طلبی و سفسطه گرایی و ساده دلی است، ضرورت وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، آن چنان روشن است که نیازی به دلیل و برهان ندارد؛ دولتی که آزادی‌های فردی را در چهارچوب مصالح اجتماعی حفظ کند و در پرورش استعدادها بکوشد و مردم را به وظایف خود آشنا و قوانین الهی یا مردمی را اجرا کند. از این جهت اندیشمندان بزرگ جهان، مانند افلاطون،<sup>(۱)</sup> ارسطو،<sup>(۲)</sup> ابن خلدون<sup>(۳)</sup> و برخی دیگر وجود دولت را یک پدیده اجتناب ناپذیر تلقی کرده اند.<sup>(۴)</sup>

### ۱.۳. حکومت، نیاز طبیعی و فطری انسان

– آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، در کتاب مبانی حکومت اسلامی به ذکر نظرات صاحب نظران در این رابطه می پردازد:

«وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، یک نیاز فطری و طبیعی است و از مهم ترین موضوعاتی است که بشر از آغاز پیدایش، به آن توجه داشته و تا خواهد بود به آن توجه خواهد داشت. و در اهمیت و لزوم آن همین بس که در هیچ نقطه ای از جهان، جامعه ای نبوده که بتواند بدون

۱- الجمهوریه.

۲- السیاسه، ترجمه احمد لطفی، ص ۹۶.

۳- مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱ و ۴۲.

۴- آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله تعالی)، تفسیر موضوعی قرآن (منشور جاوید)، ص ۳۶۳.

حکومت زندگی کند و این چیزی نیست که ضرورت آن را فقط بشر امروزه درک کرده باشد، بلکه از دوران های قدیم، فلاسفه بزرگ جهان و اندیشمندان تاریخ، بر لزوم آن تأکید بلیغی داشته اند: ارسطو فیلسوف بزرگ می گوید: 'دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان دارای سرشت مدنی است، ناگزیر است که به صورت اجتماعی زندگی کند و کسی که وجود دولت را نفی می کند، یا انسان وحشی است، یا موجود برتر از انسان است که نیازی به دولت ندارد.'<sup>(۱)</sup>

از نظر ارسطو وجود دولت یک ضرورت اجتماعی است و انسان به طور فطری، لزوم آن را درک می کند و کسی که بخواهد بدون آن زندگی کند یا موجود وحشی است که از انسانیت دور است یا موجود بالاتر از انسان است که فاقد طبع بشری است؛ مانند فرشتگان.

افلاطون می گوید: 'تحصیل حیات بافضیلت برای افراد بشر، جز به وجود دولت ممکن نیست، زیرا طبیعت انسان به حیات سیاسی و زندگی اجتماعی متمایل است. بنابراین وجود دولت از امور طبیعی است که انسان از آن بی نیاز نیست.'<sup>(۲)</sup>

ابن خلدون بنیان گذار علم جامعه شناسی، وجود دولت را امری ضروری می داند و بر اثبات آن، به اجتماعی بودن انسان یا به اصطلاح فلاسفه، مدنی بالطبع بودن او استدلال کرده و چنین نتیجه گرفته است که: 'تشکیل دولت امر لازم و ضروری است.'<sup>(۳)</sup>

۱- سیاست، ترجمه احمد لطفی، ص ۹۶.

۲- جمهوری، ترجمه روحانی.

۳- مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱ و ۴۲.

از اندیشمندان معاصر نیز ثروت بدوی می گوید: 'اساس نظام سیاسی، وجود دولت است؛ بلکه هر نظم سیاسی برای جمعیت، وجود دولت را لازم و ضروری می داند؛ حتی بعضی ها سیاست را به وجود دولت، آن چنان مربوط می دانند که جامعه سیاسی را بدون دولت، امر غیر ممکن تلقی کرده اند.'<sup>(۱)</sup>

علما و دانشمندان و جامعه شناسان دیگر نیز بر این عقیده اند و دلایل فراوانی بر مدعای خود اقامه کرده اند.'<sup>(۲)</sup>

- اما چرا مسئله مدیریت و رهبری جوامع انسانی، تا این حد مورد توجه متفکران بوده است؟ پاسخ این سوال را از علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) بشنوید: «اهمیت فوق العاده رهبری بر سه اصل مبتنی است:

اصل اول مربوط است به اهمیت انسان و ذخایر و نیروهایی که در او نهفته است که معمولاً خود به آنها توجه ندارد...

اصل دوم مربوط است به تفاوت انسان و حیوان. انسان با اینکه از جنس حیوان است، از نظر مجهز بودن به غرایز با حیوان تفاوت دارد؛ یعنی ضعیف تر از حیوان است. حیوانات به یک سلسله غرایز مجهز هستند و نیاز چندانی به مدیریت و رهبری از خارج ندارند؛ زیرا غریزه، کارش راهنمایی و رهبری به صورت خود کار است...

۱- ثروت بدوی، النظم السیاسیه، ج ۱، ص ۷.

۲- آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله تعالی)، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۳

انسان با اینکه از نظر نیروها مجهزترین موجودات است و اگر بنا بود با غریزه رهبری شود، می بایست صد برابر حیوانات مجهز به غرایز باشد، درعین حال از نظر غرایزی که او را از داخل خود هدایت و رهبری کنند، فقیرترین و ناتوان ترین موجود است؛ لهذا به رهبری، مدیریت و هدایت از خارج نیاز دارد...

اصل سوم مربوط به قوانین خاص زندگی بشر است. یک سلسله اصول بر رفتار انسان حکومت می کند که اگر کسی بخواهد بر بشر مدیریت داشته باشد و وی را رهبری کند جز از راه شناخت قوانینی که بر حیات و بر روال زندگی بشر حاکم است، میسر نیست. (۱)

### ۲.۳. حکومت عامل نظم و تداوم زندگی اجتماعی

- کلام شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در کتاب سیری در نهج البلاغه، مقدمهای زیباست بر این مبحث:

«در حدیث است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر سه نفر، حداقل، همسفر شدید، حتماً یکی از سه نفر را امیر و رئیس خود قرار دهید. از اینجا می توان فهمید که از نظر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هرج و مرج و فقدان یک قوه حاکم بر اجتماع که منشأ حل اختلافات و پیونددهنده افراد اجتماع با یکدیگر باشد، چه اندازه زیان آور است.» (۲)

۱- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۲.

۲- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

- فلسفه حکومت، از موضوعاتی است که بزرگان بسیاری در آن به نگارش دیدگاه‌ها و طرح ادله عقلی و نقلی پرداخته‌اند؛ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، نیز پس از طرح دلایل عقلی، به دیدگاه چند تن از صاحب نظران اسلامی در این خصوص اشاره می‌فرماید:

«تردیدی نیست که بقای صلح و ثبات و آرامش و رعایت حقوق انسانها در برابر یکدیگر، به حکومت و نظام سیاسی اجتماعی کامل، بستگی دارد؛ زیرا بدون وجود حکومت، هرج و مرج، جامعه را فرامی‌گیرد و هیچ انسان عاقلی را نمی‌توان یافت که حکومت و نظام سیاسی را یکی از ضروری‌ترین مسائل اجتماعی نشناسد...

زندگی اجتماعی انسان، هزاران دشواری، کشمکش، تخاصم و درگیری را به همراه دارد و در جهت حلّ معضلات اجتماعی و رفع نزاع‌ها و حلّ و فصل امور، وجود حکومت و نظام سیاسی و حضور یک حاکم مقتدر با قانونی مترقی، ضرورتی است که هیچ عقل سالمی در آن تردید نمی‌کند؛ زیرا هرج و مرج (آناشیسیم) ضد خواست فطرت آدمی و سبب نابودی همه ارزش‌هاست.

و تردیدی نیست که عقل یکی از حجت‌های الهی و پیامبر باطن آدمی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی است: 'کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع.'<sup>(۱)</sup>

---

۱- نک: دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۱؛ اصول الفقه (مظفر)، ج ۱، ص ۱۸۹؛ المراجعات، ص ۳۲۸.

بر این اساس، هنگامی که عقل تشکیل نظام سیاسی را در راستای پیشگیری از هرج و مرج و ایجاد انتظام و انسجام و تحقق پیشرفت امور، ضروری اعلام کند، دین نیز وجوب تأسیس و اجرای آن را لازم و واجب می‌داند. اگر عقل، کسی یا کسانی را واجدالشرايط لازم در تصدّی امور فوق دانست، دین نیز پذیرفتن حکومت از سوی انسان واجدالشرايط را لازم می‌شمرد. بنابراین، شعار پرهیز از دخالت در امور سیاسی اجتماعی بر خلاف دستور عقل و دین است...

ابن خلدون، اندیشمند معروف اسلامی می‌نویسد: 'واعلم أنّ الشرع لم یُدّم الملک لذاته ولا حظر القیام به و انما ذمّ المفاسد الناشئه عنه من القهر و الظلم و التمتع باللذات؛ بدان که هرگز دین، حکومت را مذمت نکرد و از پرداختن به آن منع ننموده، آنچه که مورد نکوهش می‌باشد، مفاسدی، همانند استبداد و ستم و لذت جویی‌ها، است که از سوی بعضی از حکومت‌ها دامن‌گیر جامعه می‌گردد.'<sup>(۱)</sup>

دکتر وهبه زحیلی، در کتاب معروف خود الفقه الاسلامی و ادلّته، از منظر فقهای معروف مذاهب چهارگانه اهل سنت در باب ضرورت تشکیل حکومت دینی می‌نویسد: 'اسلام، یک نظام دینی مدنی مترقی است و وجود مسلمانان را با تشکیل دولت اسلامی ملازم می‌شمارد و از مهم‌ترین ارکان هر دولتی، ایجاد اقتدار سیاسی است تا همه افراد در برابر آن سر تعظیم فرود آورند؛ لذا اکثر

---

۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۲، فصل ۲۶.

سردمداران فکری اسلام از مذاهب اسلامی، اعم از اهل سنت، مرجئه، شیعه و معتزله به لزوم تشکیل حکومت اذعان دارند.

... و ابن حزم گفته است همه گروه های مختلف اسلامی اتفاق نظر دارند که انقیاد و اطاعت از پیشوای عادل واجب است.<sup>(۱)</sup> از دقت در فرازهای فوق و دیدگاه های صاحب نظران اسلامی به دست می آید که کسی در ضرورت تشکیل حکومت تردیدی ندارد.<sup>(۲)</sup>

### ۳.۳. حکومت زمینه ساز رشد و توسعه

در تبیین رسالت حکومت از این منظر، میتوان گفت: «انسان موجودی است کمال طلب و دائماً برای رسیدن به نقطه های که آن را کمال خویش میدانند، در تلاش است. گذشته از اینکه در تحلیل کمال و خوشبختی و اینکه از چه راهی به کمال می توان رسید، گرایش های متفاوت و متضادی وجود دارد؛ ولی نفس این قضیه که انسان با هر گرایش و عقیده کمال و خوشبختی را جستجو می کند، کمتر مورد شک و تردید واقع شده است؛ حتی کسی که نازلترین مرتبه رفتار انسانی را اختیار می کند، او نیز، به دنبال توسعه و کمال است؛ اما می توان گفت که وی از رشد و کمال، تفسیر درستی ندارد.

جامعه به عنوان یک کل واقعی، وحدت

۱- نک: الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۶۳۱۴.

۲- آیه الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، دائره المعارف فقه مقارن، ص ۵۲۱.

ترکیبی افراد متکثر است؛ به شکلی که نه وجود جامعه بدون افراد امکان پذیر است و نه افراد بدون وجود جامعه امکان ادامه حیات پیدا می کنند؛ از این رو جامعه، خود همانند فرد، قابلیت رشد و توسعه دارد و همان طور که اصل بقای فرد و جامعه به هم بستگی دارد، رشد و توسعه فرد و جامعه نیز متکی به یکدیگر است.

از سوی دیگر، افراد، گروه ها و زیر مجموعه های جامعه، منافع، رشد و توسعه خود را دنبال می کنند و به دلیل نامحدود بودن نیازهای فزاینده افراد و گروه ها و محدودیت منابع تأمین نیازها، پیدایش تعارض بر سر ارضای نیازها در جامعه اجتناب ناپذیر است؛ همچنین لزوم ایجاد هماهنگی کلیه فعالیت های بهره برداری از منابع و توزیع مناسب در میان افراد و اقشار اجتماعی با جهت گیری واحد و کلان، متناسب با آرمان های جامعه، تشکیلات امین و مقتدری را به نام دولت، توجیه می کنند.

این دستگاه با برنامه ریزی و سازماندهی کلان، می تواند رشد و توسعه کلان اجتماعی و زمینه های رشد و کمال فردی را امکان پذیر نماید. <sup>(۱)</sup>

- کلام را در این مبحث با گفتاری آسمانی از مولیالموحدين امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به پایان میبریم؛ کلامی که ترجمه و شرح کم نظیر استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، اداکننده حق آن است:

«علی (علیه السلام) مکرر لزوم یک حکومت مقتدر را

---

۱- علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۴۲ و ۱۴۳

تصریح کرده است (۱)... قانون خدا بایست به وسیله افراد بشر اجرا شود. مردم را از فرمانروایی نیک یا بد چاره ای نیست. در پرتو حکومت و در سایه حکومت است که مؤمن برای خدا کار می کند و کافر بهره دنیای خود را می برد و کارها به پایان خود می رسد. به وسیله حکومت است که مالیات ها جمع آوری و با دشمن نبرد و راه ها امن و حق ضعیف از قوی بازستانده می شود تا آن وقتی که نیکان راحت گردند و از شر بدان راحتی به دست آید. (۲)

۱- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَنَى ؕ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَ لَمَّا سَجَعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَ تُدْرِكُهُ مَبِيَّتُهُ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

۲- شهید علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۳۲ .

## ۴. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی در قرآن

### اشاره

بی شک، قرآن به عنوان اصیل ترین منبع دینی و تنها متن مورد اتفاق همه مذاهب و فرق اسلامی است؛ لذا خوب است ابتدا بحث تشکیل حکومت و ضرورت آن را در آیات قرآن مورد بررسی قرار دهیم، مروری گذرا بر گزاره های سیاسی حکومتی آن داشته باشیم و پس از آن به سیره پرچمداران اسلام پرداخته، به بازخوانی سنت آن بزرگواران در قبال این موضوع محوری بپردازیم.

### ۱.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «پیامبران» گذاشته است.

#### اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «مهم ترین کار انبیای عظام الهی مقابله با طواغیت و کسانی است که نعمت های خدا را ضایع کردند:

[وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ]. (۱)

آیه قرآن، از این حکومت های فاسد، با این تعبیرات تکان دهنده یاد می کند؛ سعی کردند تا فساد را جهان گیر کنند:

[أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ]؛ (۲)

۱- بقره، ۲۰۵ [به شهادت اینکه] وقتی بر می گردند [و یا وقتی به ولایت و ریاستی می رسند]، با تمام نیرو در گستردن فساد در زمین می کوشند و به مال و جانها دست می اندازند.

۲- ابراهیم، ۲۸ و ۲۹: آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! \* جهنمی است که وارد آن می شوند و بد قرار گاهيست.

نعمت های الهی و انسانی و طبیعی را به کفران تبدیل کردند و انسان ها را که باید از این نعم برخوردار می شدند، در جهنم سوزانی که از کفران خود به وجود آوردند، سوزاندند و کباب کردند.

انبیا در مقابل اینها صف آرای کردند. اگر انبیا با طواغیت عالم و طغیانگران تاریخ برخورد نداشتند، احتیاج به جنگ و جدل نبود. اینکه قرآن می گوید:

[وَكَايِنُ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا]؛ (۱) چه بسیار پیامبرانی که همراه با مؤمنان خداپرست، به قتال و جنگ دست زدند.

این جنگ با چه کسانی بود؟ طرف جنگ انبیا، همین حکومت های فاسد، قدرت های ویرانگر و طغیانگر تاریخ بودند که بشریت را بدبخت و نابود کردند.

انبیا نجات دهندگان انسان اند؛ لذا در قرآن، یک هدف بزرگ نبوت ها و رسالت ها، اقامه عدل معرفی شده است: [لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ] (۲)

اصلاً انزال کتاب های الهی و ارسال رسل برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد. حرکت امام حسین (علیه السلام)

۱- آل عمران، ۱۴۶: چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند!

۲- حدید، ۲۵: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

چنین حرکتی بود. فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي» (۱).

همچنین فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا خَيْرًا مُشِيئًا تَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (۲). یعنی اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم سرنوشت است. فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین (علیه السلام) برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین (علیه السلام) به فکر حکومت نبود، امام حسین (علیه السلام) به فکر سرکوب کردن قدرت های طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون» (۳).

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «انبیا کارشان مسئله گویی فقط نبود. اگر انبیا فقط به این اکتفا می کردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، این که مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی افتاد. در این آیات شریفه ای که در اینجا تلاوت کردند:

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ جز این نیست که من بمنظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲: کسی که سلطان ستم کیشی را که حرام خدا را حلال بدانند، عهد و پیمان خدا را بشکند، مخالف سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، در میان مردم با گناه و عدوان رفتار نماید؛ سپس قول و رفتار خود را تغییر ندهد، خدا حق دارد که وی را هم در جایگاهی نظیر جایگاه او داخل کند.

۳- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۲۷ اسفند ۸۰.

[الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ] (۱). این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم ترسد در حال این تبلیغ. اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمی ترسند؛ از غیر خدا نمی ترسند. این تجربه های دشواری که انبیا الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چه کار می کردند؟

[وَكَايِنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا] (۲).

چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟ انبیا برای اقامه حق، برای اقامه عدل، برای مبارزه با ظلم، برای مبارزه با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوت ها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلاخن دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان می کردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیانگری است که به پشتوانه آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می کند.

۱- [پیامبران] پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و [تنها] از او می ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند. (احزاب، ۳۹)

۲- چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]. (آل عمران، ۱۴۶)

طاغوت، فرعون است: 'إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ'.<sup>(۱)</sup>

این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، درمقابل ظلم ساکت نشستند، در مقابل زورگویی ساکت نشستند، در مقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیا، اینند.<sup>(۲)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) آن انسان یا انسان هایی که قرار است بر بشر و جامعه بشری عملاً فرمانروایی بکنند، عملاً ولی جامعه باشند، عملاً ولایت جامعه را به عهده بگیرند اینها چه کسانی می توانند باشند؟

... پاسخ دین و مکتب به این سؤال این است که [إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ]؛<sup>(۳)</sup> آن کسی که عملاً در جامعه، زمام فرمان را، امر و نهی را از سوی پروردگار عالم به دست می گیرد، رسول اوست. لذا در جامعه وقتی که پیغمبری آمد، معنی ندارد که با بودن پیغمبر، حاکم دیگری به جز پیغمبر بر مردم حکومت بکند؛ پیغمبر یعنی همان کسی که باید زمام قدرت را در جامعه به دست بگیرد.<sup>(۴)</sup>

۱- فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند. (قصص، ۴)

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۲۳ اردیبهشت ۸۸

۳- سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او. (مائده، ۵۵)

۴- سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی)، کتاب ولایت، ص ۸۲ و ۹۲.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: [لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] (۱) اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.» (۲)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرت ها، ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می گویند سازش کنید، آنها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای عظام، تا آنجا که توانستند جدیدت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزدايند، به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی از منکر، به [أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ]، (۳) 'أَخِرُّ الدَّوَاءِ الْكَبِيْرُ' (۴) بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد، آخر دوا، این است که داغش کنند؛ شمشیر، آخر دواست.» (۵)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «تمام جنگ های پیغمبر در حقیقت جنگ های دفاعی بود نه اینکه در همه عملیات پیغمبر می نشست تا ببیند بهش حمله کنند. نه! دفاعی به این معنا درست نیست؛ اما اگر پیغمبر مسلح نمی شد اگر آماده نمی شد، اگر

۱- حدید، ۲۵: تا مردم قیام به عدالت کنند.

۲- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه و عاظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم، ۱۱ مرداد ۶۸.

۳- حدید، ۲۵: و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید است.

۴- آخرین درمان، داغ گذاشتن است: (وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۲۶)

۵- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰.

[وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ] (۱) نمی بود، یقیناً اسلام را و قرآن را و پیغمبر را و جامعه اسلامی را همان روزهای اول تکه پاره کرده بودند؛ لذا پیغمبر مجبور بود بجنگد. (۲)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «قرآن در جای دیگر به پیامبر می گوید: [يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ]؛ (۳) با کفار و منافقان با خشونت رفتار کن!

همان ماده 'غلظ' که در آیه قبلی بود، در اینجا هم هست؛ منتها آنجا با مؤمنین است، در معاشرت است، در رفتار فردی است؛ اما اینجا در اجرای قانون و اداره جامعه و ایجاد نظم است؛ آنجا غلظت بد است؛ اینجا غلظت خوب است. آنجا خشونت بد است؛ اینجا خشونت خوب است. (۴)

احوال پیامبران و تبیین اهداف و عملکرد آنان، بخش بزرگی از قرآن را به خود اختصاص می دهد. در این بخش از مفاهیم قرآنی، حجم عمده ای، به بیان تکالیف و اقدامات سیاسی پیامبران الهی اختصاص دارد.

هر چند پرداختن تفصیلی به این حجم از آیات، مجال گسترده می طلبد و موضوع کتابی مستقل

۱- انفال، ۶۰: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید!

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در پادگان امام حسین (علیه السلام) ۳۰ خرداد ۶۳.

۳- توبه، ۷۳: ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر!

۴- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه تهران، ۲۶ فروردین ۷۹.

است؛ اما با اندک دقتی در این آیات درمی یابیم که می توان این دسته از آیات را به موارد زیر تقسیم کرد:

#### ۱.۱.۴. آیاتی که به معرفی «انبیای صاحب حکومت» و شیوه حکمرانی آنان می پردازد:

##### ۱.۱.۴.۱. حضرت داود (علیه السلام)

- قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۲۵۱، درباره حضرت داود می فرماید: [وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ]؛ و خداوند به او فرمانروایی و حکمت عطا کرد و از آنچه می خواست به او آموخت.

نیز درباره او می فرماید: [وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلْنَا الْخِطَابَ] (۱) و به حکومت او استواری بخشیدیم و به او حکمت و داوری عادلانه آموختیم.

##### ۲.۱.۴.۱. حضرت سلیمان (علیه السلام)

- تصدی حکومت و فرمانروایی حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) اصلی ترین بخش از آیات مربوط به این پیامبر عظیم الشأن را به خود اختصاص می دهد؛ به عنوان نمونه در سوره [مبارکه] 'ص'، از قول آن حضرت می خوانیم:

[أَوْ هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ]؛(۱) خدایا به من حکومتی عطا کن که پس از من شایسته کسی نباشد که تو بسیار بخشنده ای.

و خداوند دعایش را مستجاب کرد و فرمود: [...] هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ]؛(۲) به او گفتیم سلطنت و مُلْکَ را به تو دادیم؛ تو خواه ببخش یا امساک کن ... (۳)

#### ۳.۱.۱.۴. حضرت یوسف (علیه السلام)

- در قرآن کریم، راز و نیاز یوسف صدیق را با خدای عالمیان، پس از رسیدن به فرمانروایی مصر چنین می بینیم: [زَبَّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...]؛(۴) پروردگارا به من حکومت عطا کردی و تأویل خواب آموختی؛ ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرتی؛ مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما!

در سوره یوسف، آیات بسیاری به بیان شیوه های حکمرانی مردان الهی و ظرافت ها و اصول مدیریت دینی ایشان اختصاص یافته است.

#### ۴.۱.۱.۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام)

- داستان زندگی پرفراز و نشیب زندگی حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و امتحانات

۱- ص، ۳۵.

۲- ص، ۳۹.

۳- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، سیره ی علمی و عملی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۱۱۴.

۴- یوسف، ۱۰۱.

سنگین الهی از مبارزه تمام عیار با بت پرستان در جوانی تا ذبح فرزند در کهنسالی در قرآن کریم مقدمه اعطای مسئولیت امامت و پیشوایی جامعه خوانده میشود؛ آنجا که می فرماید:

[وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا]؛ (۱) آنگاه که پروردگار ابراهیم را به پاره‌های از تکالیف آزمود و او آنها را به پایان رسانید [و از عهده امتحانات به خوبی بر آمد]، به او خطاب شد تو را برای مردم «امام» قرار می دهیم.

این واگذاری مسئولیت پیشوایی مردم به ابراهیم (علیه السلام)، پس از گذشت دورانی از پیامبری او بوده است؛ چون در نزول این عنایت الهی، ابراهیم (علیه السلام) از رسیدن این مسئولیت به فرزندان خود سخن می گوید، درحالی که در آیه ۳۹ سوره ابراهیم، از قول او گفته می شود که «شکر خدای را که در پیری به من اسماعیل و اسحاق را عطا فرمود» (۲)... از این رو امامت و «مقام فرمانروایی» حضرت ابراهیم غیر از مقام رسالت و نبوت آن حضرت است. (۳)

#### ۵.۱.۱.۴. دیگر انبیاء ابراهیمی

- این مبحث را با گفتاری از فقیه متأله حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، پی می گیریم:

«سلسله انبیاء ابراهیمی که سالیان متمادی

۱- بقره، ۱۲۴

۲- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

۳- حضرت آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله تعالی)، منشور جاوید، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

حکومت اسلامی (۱) را عهده دار بوده اند و قرآن درباره آنان می فرماید:

[أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا]؛ (۲) نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرارداد و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرارداد. (۳) خطوط کلی امامت و رهبری و اصول مهم سیاست و حکومت را از بنیان گذار کعبه و معمار مطاف و مهندس قبله جهانی به ارث برده اند و حضرت ابراهیم نه تنها در سیره خویش آنها را رعایت می نمود، بلکه در نیایش های خاص خود آنها را کاملاً مطرح می کرد و اجابت آنها را از خداوند درخواست می نمود.

عصاره دعاهاى آن حضرت، همان دو هدف مهم حکومت اسلامی است؛ یعنی خلیفه الله شدن انسان صالح سالک کوی کمال و تأسیس مدینه فاضله...» (۴)

- در جای جای قرآن، ذکر دیگر انبیای الهی

۱- حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، درباره علت استفاده از عنوان حکومت اسلامی درباره پیامبران دیگر ادیان در کتاب ولایت فقیه خود می فرمایند: چون «اسلام» تنها دین الهی است: (ان الدین عندالله الاسلام) (آل عمران، ۱۹) و هیچ دینی غیر از آن مرضی و مقبول خداوند نیست: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران، ۸۵)، بنابراین، تنها آورد همه پیامبران الهی، همانا اسلام بوده و حکومت آنان نیز اسلامی بوده و می باشد. (ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، ص ۱۰۳)

۲- مائده، ۲۰

۳- ترجمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)

۴- آنچه به آبادی، آزادی، امنیت، اقتصاد سالم و مانند آن برمی گردد، از اوصاف و شرایط مدینه فاضله است در آیاتی از قبیل (رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق اهله من الثمرات) (بقره، ۱۲۶) آمده است و آنچه به کمالهای انسانی برمی گردد که زمینه ساز خلیفه اللهی است در آیاتی از قبیل: (وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ) (ابراهیم، ۳۵) و (رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا - يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (بقره، ۱۲۹) ذکر شده است. (آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، اسلام و محیط زیست، ص ۶۰ و ۶۱).

که امامت و فرمانروایی جوامع انسانی را به عهده گرفته اند، آمده است؛ به عنوان نمونه به آیه ۵۴ سوره نساء توجه فرمایید:

[أَمْ يَحْسِبُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا]؛ (۱) آیا به آنچه که خداوند از کرمش بر مردم اعطا نموده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و حکومت عظیمی دادیم. (۲)

از مرور آیات مربوط به اقدامات پیامبران می توان این طور فهمید که «زاممداری و رهبری سیاسی جامعه، در نبوت مأخوذ است؛ چراکه با تعلیم و ارشاد تنها و بدون جهاد و دفاع و اقامه حدود و تنظیم روابط بین الملل و... جامعه هرگز نمی تواند به حیات دینی خود ادامه دهد... البته اعمال زاممداری ممکن است در شرایطی خاص برای پیامبری مقدور نباشد؛ مانند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در چند سال اول رسالت خود، از اعمال مقام حکومت معذور بودند.

همچنین ممکن است در عصر پیامبری بزرگ که مسئولیت زاممداری جامعه برعهده اوست، برخی دیگر از انبیای الهی، زیرمجموعه رسالت او باشند و فقط به سمت تبلیغ احکام دین

۱- در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که درباره آیه (و اتیناهم ملکا عظیما) فرمودند: «الملك العظيم ان جعل فيهم ائمه من اطاعهم اطاع الله و من عصاهم عصى الله؛ مقصود از ملك عظيم، این است که در میان آنان حاکم و پیشوایی قرار داد که هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس آنان را مخالفت کند، خدا را مخالفت نموده است.» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۶)

۲- ترجمه از آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی).

منصوب گردند. مانند حضرت لوط (علیه السلام) که نبوت او زیرمجموعه نبوت ابراهیم خلیل (علیه السلام) بود: [فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ] (۱) و حکومت جدا نداشت و این هیچ محذوری را به همراه ندارد؛ زیرا نبوت چنین اشخاصی، شعاعی از نبوت گسترده همان پیامبر بزرگ است که فرمانروای کل منطقه رسالت خود می باشد؛ بنابراین، هیچ نبوتی بدون حکومت نیست؛ خواه به نحو استقلال باشد و خواه به نحو وابسته باشد؛ زیرا در مثال مزبور، جناب لوط با حکومت حضرت ابراهیم، زندگی سیاسی و اجتماعی خود و دیگران را در محیط مخصوص خویش اداره می نمود...

... و اگر درباره حضرت نوح و حضرت عیسی و برخی دیگر از انبیای الهی به صراحت مطلبی در باب حکومت و سیاست در قرآن کریم نیامده باشد، این عدم تصریح، دلیل بر نبودن حکومت نیست؛ بلکه از قبیل [أَوْ رُسُلًا لَمْ نَقْضُصُهُمْ عَلَيْكَ] (۲) است؛ یعنی همان گونه که برخی از انبیای الهی در طول تاریخ بشر بوده اند و به تصریح خود قرآن، نامی از آنان در قرآن نیامده است، همه ویژگی های هر یک از انبیای نام برده شده در قرآن نیز ذکر نشده است. (۳)

۱- عنکبوت، ۲۶.

۲- نساء، ۱۶۴: و پیامبران بسیاری هستند که ماجرای آنان را برای شما بازگو نکرده ایم.

۳- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، ولایت فقیه، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

#### ۲.۱.۴. آیاتی که به تبیین اهداف سیاسی حکومتی بعثت انبیا می پردازد:

##### ۱.۲.۱.۴. اقامه قسط و عدل در جامعه

- امام خمینی (رحمت الله علیه) با استناد به آیه ۲۵ سوره حدید می فرمایند:

«خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم، [لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ]؛<sup>(۱)</sup> غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند؛ عدالت اجتماعی در بین مردم باشد؛ ظلم ها از بین برود؛ ستمگری ها از بین برود؛ ضعفا به آنها رسیدگی بشود؛ قیام به قسط بشود. دنبالش هم می فرماید: [وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ]؛<sup>(۲)</sup> تناسب این چیست؟ تناسب، این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد؛ با بینات، با میزان و با حدید. فیه بَأْسٌ شَدِيدٌ... این مسئله دخالت در امور سیاسی، از بالاترین مسائلی است که انبیا برای او آمده بودند. قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن، مگر می شود بدون دخالت در امور سیاسی؟! مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و دخالت در امور اجتماعی و در احتیاجات ملت ها، کسی بدون اینکه دخالت کند، قیام به قسط باشد؟ [لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] باشد؟!»<sup>(۳)</sup>

- تبیین بیشتر اولین هدف نهضت پیامبران را از

۱- حدید، ۲۵.

۲- حدید، ۲۵.

۳- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

کلام رسای علامه شهید مطهری (رحمت الله علیه) میبینیم:

«در قرآن کریم تصریح شده که حکمت بعثت و ارسال رسل این است که عدل و قسط بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد: [لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ]؛ (۱) همانا فرستادگان خویش را با دلائل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدین وسیله عدل را به پا دارند.

بدیهی است که برقراری اصل عدل در نظامات اجتماعی، موقوف به این است که اولاً نظام تشریحی و قانونی، نظامی عادلانه باشد و ثانیاً عملاً به مرحله اجرا درآید.

علاوه بر این اصل کلی که قرآن در مورد همه پیامبران بیان کرده است، در مورد نظام تشریحی اسلامی می گوید: [أَقْلُ أَمْرٍ رَبِّي بِالْقِسْطِ]؛ (۲) یا در مورد برخی دستورها می گوید: [ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ]؛ (۳) قرآن کریم، امامت و رهبری را پیمان الهی و مقامی ضد ظلم و توأم با عدل می داند. (۴)

قهرماً چون انبیا چنین هدفی دارند، کسانی که برهم زنده عدل اجتماعی هستند و کفۀ آنها از ترازوی اجتماع چربیده، مخالفت می کرده اند و این بود سر بزرگ مخالفت امثال ابوسفیان با پیغمبر که تا پای فدای نفرات هم آمدند؛ پس مخالفت سران قریش با پیغمبر، روی همان اصلی

۱- حدید، ۲۵.

۲- اعراف، ۲۹: بگو: «پروردگام امر به عدالت کرده است.»

۳- بقره، ۲۸۲: این، در نزد خدا به عدالت نزدیک تر است.

۴- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار ج ۱، ص ۶۰.

است که فرعون با موسی و نمرود با ابراهیم و هر قوم پیغمبری با آن پیغمبر مخالفت می کردند.»<sup>(۱)</sup>

- حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی) در تشریح سازوکار تحقق این هدف بعثت مینویسند:

«این آیه<sup>(۲)</sup> نشان می دهد که در اجرای قسط، باید از دو راه وارد شد؛ یکی راه تعلیم و تبلیغ که برای پاکدلان کارساز است و دیگری راه قدرت و زور، درباره گروهی که به منطق گردن نهاده و سرکشی کنند. در این آیه، اجرای قسط و قیام مردم به عدالت، هدف مجموع پیامبران معرفی شده است و نظیر آن است از نظر کلیت و عمومیت، آیه ۴۷ سوره یونس؛ آنجا که می فرماید:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ برای هر امتی پیامبرانی است، هرگاه رسول آنان آمد، میان آنان به عدل و قسط داوری می شود و آنان مورد تعدی واقع نمی شوند.

...در برخی از آیات، افراد معینی از پیامبران صریحاً مردم را به قسط دعوت کردند؛ چنان که از شعیب نقل می کند که وی پس از دعوت به یکتاپرستی، مسئله قسط را مطرح می کرد.»<sup>(۳)</sup>

- علت تأکید مکرر قرآن بر این موضوع را در کلام علامه محمدتقی جعفری (رحمت الله علیه) میبینیم:

«با نظر به وفور و کفایت واقعیات و حقائق سیاسی که در اسلام مطرح شده است، می فهمیم

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۶۰.

۲- حدید، ۲۵.

۳- آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله تعالی)، منشور جاوید، جلد ۳، ص ۵۲.

که اسلام است که تنها پاسخگوی تنظیم و مدیریت حیات معقول انسان هاست؛ آن همه آیات وارده در ضرورت عدل و قسط (پانزده آیه در ضرورت عدل و هجده آیه در ضرورت قسط) و آیاتی که دلالت بر برداشتن قیود و زنجیرهای مختل کننده حیات معقول که نتیجه آن را آزادی معقول می نامیم، قطعاً برای اثبات بااهمیت تلقی شدن بُعد سیاسی انسان در اسلام کافی است.»<sup>(۱)</sup>

#### ۲.۲.۱.۴. مبارزه با فساد در روی زمین

– آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی) در تبیین این هدف رسالت انبیا، که دخالت آشکار آن حضرات در سیاست و مبارزهای اجتماعی و سیاسی است، میفرماید:

«این نکته از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که یکی از اهداف بزرگ بعثت پیامبران، پایان دادن به فساد در ارض [به معنی وسیعش] بوده است؛ آن چنان که از قول شعیب، پیامبر بزرگ الهی می خوانیم که در برابر فساد آن قوم سرکش می گوید: [إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ]؛<sup>(۲)</sup> تنها هدف من این است که تا آنجا که در قدرت دارم به مبارزه با فساد برخیزم و اصلاح کنم.»<sup>(۳)</sup>

۱- علامه محمد تقی جعفری (رحمت الله علیه)، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۵۸.

۲- هود، ۸۸

۳- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

#### ۳.۲.۱.۴. مبارزه با حکومت های استکباری و طاغوت ها

- قرآن کریم، فلسفه مبارزه بیامان پیامبران با مستکبران هم عصر خود را تشریح مینمایند. تفسیر این آیات را در کلمات مفسرین و علمای بزرگ میبینیم؛ در تفسیر نمونه حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی) میخوانیم:

«آیه ۳۶ سوره نحل، اشاره کوتاه و جامعی به وضع دعوت پیامبران کرده، می گوید: ما در هر امتی رسولی فرستادیم؛ [و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا]... محتوای دعوت همه این رسولان این بود: خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید؛ [أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ] (۱) به این ترتیب، دعوت به سوی توحید و مبارزه با طاغوت، اساس دعوت تمام پیامبران را تشکیل می داده و نخستین چیزی بوده است که: همه، بدون استثنا به آن دعوت می کردند؛ چراکه اگر پایه های توحید محکم نشود، و طاغوت ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی، قابل پیاده کردن نیست.» (۲)

- حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی) نیز در کتاب انتظار بشر از دین، در این خصوص مینویسند:

«آنچه به عنوان بیت الغزل و واسطه العقد تاریخ پرافتخار انبیا، بعد از توحید و پرستش خدای یگانه و یکتا مشهور است، همانا ظلم ستیزی برای

۱- نحل، ۳۶

۲- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۴۶.

برقراری صلح عادلانه جهانی است؛ برای نمونه: [أَقْدُ كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَأَ حَسِينَةٍ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ]؛ (۱) برای شما الگوی خوبی است در ابراهیم و آنان که با او بودند که آنها به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه که می پرستید، بیزاریم.

حضرت خلیل الرحمن با تحمل رنج توان فرسای [قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ] (۲) از مبارزه با نمرود طاغی دریغ نکرد... هنوز فرمان ظلمروبی [أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى]؛ (۳) به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است، در سامعه تاریخ طنین افکن است و دستور ستم سوزی [وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ] (۴): هنگامی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو! می خروشد؛ هنوز معجزه تدمیر و خسف قارون [فَخَسِبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ] (۵) در قلعه قدرت غیبی در اهتزاز است. (۶)

- و چون همیشه، باید پای درس استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه) نشست، تا رموز این حقایق قرآنی را دریافت:

«در نهاد هر انسان، استعداد گرایش به مذهب، مانند یک بذر زیرزمینی وجود دارد. پیغمبران می آیند و این استعداد را پرورش می دهند و به

۱- ممتحنه، ۴.

۲- انبیاء، ۶۸.

۳- طه، ۲۴.

۴- شعراء، ۱۰.

۵- قصص، ۸۱.

۶- حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، انتظار بشر از دین، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

فعلیت می رسانند. این استعداد در همه افراد انسان، اعم از غنی، فقیر، سیاه و سفید وجود دارد، منتهی با یک تفاوت: انسانها ممکن است از نظر عوامل اجتماعی به تعبیر قرآن دچار یک سلسله موانع و حجاب ها باشند، مثل یک زمین آفت زده که بروز این استعداد فطری در آن دشوار است؛ یعنی آن حالت بالفعلش با این حالت بالقوه اش در حال جنگ است. احیاناً این حالت بالقوه آن حالت بالفعل را درهم می شکنند یا برعکس، آن حالت بالفعل نمی گذارد این حالت بالقوه در او بروز و ظهور کند. انبیا که می آیند، برای مبارزه با فرعون ها می آیند. فرعون یعنی یک شخصیت عوضی ساخته شده اجتماعی، به تعبیر قرآن یک طاغوت اجتماعی؛ می آیند برای درهم شکستن این طاغوت.»<sup>(۱)</sup>

#### ۴.۲.۱.۴. تحقق ولایت الهی در جامعه و تشکیل حکومت اسلامی

امام خمینی (رضوان الله علیه) «[إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا]»<sup>(۲)</sup> خداوند امر فرموده که

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۹۴۰.

۲- نساء، ۵۸.

امانت‌ها را به اهلش (صاحبش) بدهید. و هرگاه بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید. خدا چه خوب به آن اندرزتان می‌دهد و یادآوری‌تان می‌کند. بی‌شک خدا شنوای بیناست. ای ایمان‌آوردگان! خدا را اطاعت کنید و پیامبران را اطاعت کنید و اولیای امرتان (متصدیان رهبری و حکومت‌تان) را. بنابراین، اگر در مورد چیزی با یکدیگر کشمکش پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید، اگر به خدای یگانه و دوره آخرت ایمان دارید. آن روش بهتر است و عاقبت‌تر.

خداوند امر فرموده که «امانات را به اهلش رد کنید»<sup>۲</sup> عده‌ای بر این عقیده‌اند که منظور از امانت، مطلق امانت خلقی (یعنی مال مردم) و خالق (یعنی احکام شرعیه) می‌باشد.

و مقصود از ردّ امانت الهی، این است که احکام اسلام را آن‌طور که هست اجرا کنند. گروه دیگری معتقدند که مراد از امانت، امامت است. در روایت هم آمده که مقصود از این آیه، ما (یعنی ائمه‌علیهم‌السلام) هستیم که خداوند تعالی به ولایت امر (رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌علیهم‌السلام) امر کرده ولایت و امامت را به اهلش رد کنند؛ یعنی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ولایت را به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و آن حضرت هم به ولی بعد از خود واگذار کند و همین‌طور ادامه یابد. در ذیل آیه می‌فرماید: [وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ]؛ (۱) وقتی که حاکم شدید، بر پایه عدل حکومت کنید.

[این] خطاب به کسانی است که زمام امور

را در دست داشته و حکومت می کنند، نه قضات. قاضی قضاوت می کند، نه حکومت به تمام معنای کلمه. قاضی فقط از جهتی حاکم است و حکم می کند؛ چون فقط حکم قضایی صادر می کند، نه حکم اجرایی. چنان که قضات در طرز حکومت های قرون اخیر یکی از سه دسته حکومت کننده هستند؛ نه تمام حکومت کنندگان و دو دسته دیگر، هیأت وزیران (مجریان)، و مجلس (برنامه ریزان و قانونگذاران) هستند. اساساً قضاوت یکی از رشته های حکومت و یکی از کارهای حکومتی است. پس باید قایل شویم که آیه شریفه [وَ إِذَا حَكَمْتُمْ] در مسائل حکومت ظهور دارد و قاضی و همه حکومت کنندگان را شامل می شود. وقتی بنا شد تمام امور دینی عبارت از امانت الهی باشد و باید این امانت به اهلش رد شود، یکی از آنها هم حکومت است. (۱)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «قرآن می فرماید: [فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ] (۲) در هر امری از امور بین شما نزاع واقع شد، مرجع در احکام، خدا؛ و در اجرا، رسول است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید احکام را از خدا بگیرد و اجرا نماید. اگر موضوع اختلافی بود، حضرت رسول به عنوان قاضی دخالت می کند و قضاوت (دادرسی) می نماید و اگر منازعات دیگری، از قبیل زورگویی و حق کشی بود، نیز

---

۱- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۸۳.

۲- نساء، ۵۸.

مرجع رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. او چون رئیس دولت اسلام است، ملزم می باشد دادخواهی کند؛ مأمور بفرستد و حق را بگیرد و رد نماید. باید دانست در هر امری که مرجع رسول اکرم باشد، ائمه (علیهم السلام) هم می باشند و اطاعت از ائمه (علیهم السلام) نیز اطاعت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. (۱)

## ۲.۴. بررسی تکالیف سیاسی ای که خدا بر عهده «مسلمانان» گذاشته است

### اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «قرآن فرموده است: [وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ]؛ (۲) پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسان ها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد. (۳)

### ۱.۲.۴. وظیفه پذیرش فرمانروایی پیامبران

- در کنار وظایف سیاسی پیامبران، قرآن کریم بسیاری از اقدامات سیاسی را از جمله وظایف دینی مسلمانان بر می شمرد که میتوان اولین آن وظایف را پذیرش مدیریت و حکمرانی پیامبران دانست. حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)

۱- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۸۸.

۲- نساء، ۶۴: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.

۳- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری و میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۶ مهر ۶۹.

در تفسیر موضوعی خود به این وظیفه دینی مسلمانان میردازند:

«خدای متعال در کنار وظیفه دعوت به توحید [وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ...] (۱) و داوری میان مردم [فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ] (۲) و تعلیم کتاب و حکمت [رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ]، (۳) وظیفه رهبری و پیشوایی جامعه را هم به عهده پیامبران گذاشته است: [وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ]؛ (۴) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همه امور از او اطاعت شود. به دیگر سخن، قرآن کریم، پس از معرفی تجلی بخشندگان به ولایت الهی در قالب آیه کریمه: [إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ]؛ (۵) سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند، به بیان شیوه ولایتمداری و پذیرش ولایت الهی می پردازد که: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱- نخل، ۳۶: «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید.»

۲- بقره، ۲۱۳: (خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.)

۳- بقره، ۱۲۹: (در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را حکمت بیاموزد.)

۴- نساء، ۶۴.

۵- مائده، ۵۵.

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را.

قرآن کریم در جای دیگر به حقّ دخالت پیامبر در امور مردم و اولویت داشتن حضرت در تصرف در امور آنان اشاره کرده، می‌فرماید: (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)؛ (۲) پیامبر در امور دین و دنیای مؤمنان، از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است.

در این آیه، اولویت پیامبر نسبت به افراد با ایمان به صورت جامع بیان شده است و این که کلیه اختیاراتی که انسان نسبت به خود دارد، پیامبر از خود او، اولی است؛ اگر انسان در کارهای فردی یا اجتماعی برای خود اختیار دارد، پیامبر بر این اختیارات از خود او اولی است؛ در نتیجه پیامبر در مسایل اجتماعی و فردی و در مسایل مربوط به حکومت یا قضاوت، از هر انسانی نسبت به خود او اولی می‌باشد... این آیه یکی از دلایل امامت پیامبر به معنی اداره نظام امت و تدبیر امور اجتماعی آنان است. (۳)

- از سوی دیگر، قرآن کریم حیطة این اختیار را نامحدود دانسته و لزوم تبعیت از او در همه اموری که پیامبر در مورد آن حکم کند، عنوان می‌کند.

حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، در تفسیر موضوعی منشور جاوید در ذیل آیه شریفه [

۱- نساء، ۵۹.

۲- احزاب، ۶.

۳- آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، منشور جاوید، ج ۴، ص ۳۳۰.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا؛<sup>(۱)</sup> هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد، هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد؛ کسی که نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است، می فرمایند:

«... ولایت از آن خدایی است که به انسان خلقت و آفرینش داده است و بس؛ ولی درعین حال، خدا روی مصالحی با اعتماد بر ولایت مطلقه خود، به انسان کاملی که در نشیب و فراز زندگی آزمون خوبی داده است، ولایتی می بخشد و او را امام و پیشوا و ولی و سرپرست، مطاع و فرمانده جامع قرار می دهد و به مقتضای کار خود، دارای امر و نهی و تکلیف و دستور و به صورت مستقل واجب اطاعه می شود. شکی نیست که چنین مقامی، غیر از مقام نبوت و رسالت است که در اخذ وحی و ابلاغ دستورها و خلاصه می گردند، درحالی که اگر به مقام امامت رسید، به مقام دیگری ارتقا یافته و عهده دار اداره جامعه و تنظیم امور امت خود می گردد.» حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، در ادامه تفسیر به بیش از ۱۰ آیه استشهاد می کنند که در آنان مسئولیت امامت و پیشوایی جامعه از سوی خدا به پیامبران واگذار شده است.<sup>(۲)</sup>

۱- احزاب، ۳۶

۲- آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، منشور جاوید، ج ۴، ص ۳۱۲ به بعد.

## ۲.۲.۴. آمادگی برای دفاع از حکومت الهی و عزت اسلامی

- یکی دیگر از وظایف سیاسی مسلمانان از منظر قرآن، آمادگی دفاعی است. علامه شهید مطهری (ره) در اینباره می نویسد:

«هیچ دینی به اندازه اسلام، مردم را به قدرت و قوت دعوت نکرده است... [إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ]. (۱) خداوند مردمی را که در راه او می جنگند و مانند دیواری روئین و فلزی که هیچ قدرتی نمی تواند آنها را از جا بکند و حرکت دهد ایستادگی می کنند، دوست دارد. باز در این زمینه می فرماید: [مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ]. (۲) و امثال این آیات در قرآن زیاد است.

شجاعت در اسلام یک حقیقت ممدوح است. عزت (یعنی مقامی منیع داشتن) و در آن حد قدرت داشتن که کسی نتواند انسان را خوار و ذلیل کند، در اسلام امری ممدوح است. ببینید قرآن راجع به مقابله با دشمن چه می گوید: [وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ]؛ (۳) در مقابل دشمن تا آن حد نهایی قدرتتان نیرو تهیه کنید که دشمن هرگز نتواند به شما طمع ببندد. در آیه دیگری می فرماید: [وَأَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

۱- صف، ۴

۲- فتح، ۲۹: «مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله وسلم) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان اند.»

۳- انفال، ۶۰

يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [۱] با کسانی که با شما نبرد می کنند، به نبرد پردازید؛ ولی تجاوز نکنید. 'وَلَا تَعْتَدُوا' یعنی با دشمن هم که نبرد می کنید، حق و عدالت را هرگز فراموش نکنید. [۲]

### ۳.۲.۴. جنگ با ظالمان و متجاوزان به حریم نظام اسلامی

- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، به زیبایی دلیل این تکلیف قرآنی را بیان می نمایند:

«جنگ با تمام زشتی ها و عواقب شوم و مرگبارش، گاه تنها راه مبارزه با ظلم و فساد و بی عدالتی و تنها وسیله ریشه کن کردن فساد در زمین است. به همین دلیل یکی از اهداف متعدد جنگ در قرآن مجید خاموش کردن آتش فتنه و بازگشتن طاغیان و گردنکشان به سوی عدل الهی شمرده شده است: [أَوْ قَاتِلُوهُمْ حَيْثُ لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ]؛ [۳] با آنها پیکار کنید تا فتنه خاموش گردد [أَوْ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتِلُوا فَاصْطَلِحُوا بَيْنَهُمَا]؛ [۴] با گروه تجاوزگر و ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردند. در چنین مواردی رهبران الهی، عافیت طلبی را رها کرده و به استقبال شداید جنگ و ناملايمات آن می شتافتند؛ چراکه ازدست دادن آرامش دنیا در برابر ازدست دادن

۱- بقره، ۱۹۰

۲- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۲۶۰

۳- بقره، ۱۹۷

۴- حجرات، ۹

سعادت آخرت برای آنها دشوار نبود!»<sup>(۱)</sup>

- شهید مطهری (رحمت الله علیه) با تبیین علت صدور چنین دستوری، در عین صلح طلبی ذاتی اسلام می نویسد:

«اسلام یک دینی است که وظیفه و تعهد خودش را این می داند که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده جامعه تشکیل بدهد، آمده کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، آمده حکومت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است؛ چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد، نمی تواند قانون جهاد نداشته باشد، همچنان که دولتش نمی تواند ارتش نداشته باشد. مسیحیت دایره اش محدود است و اسلام دایره اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی کند، اما اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، آمده برای تشکیل دولت، تشکیل حکومت؛ آن وقت چطور می تواند ارتش نداشته باشد؟ چطور می تواند قانون جهاد نداشته باشد؟

پس اینکه یک عده می گویند دین باید همیشه با جنگ مخالف باشد و باید طرفدار صلح باشد، نه طرفدار جنگ؛ چون جنگ مطلقاً بد است؛ اشتباه است. دین البته باید طرفدار صلح باشد، قرآن هم می گوید: [وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ] <sup>(۲)</sup> صلح بهتر است؛ اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد. در آنجا که طرف حاضر به همزیستی شرافتمندانه نیست و به حکم

۱- آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله تعالی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۱۶

۲- بقره، ۱۲۸

اینکه ظالم است و می خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند؛ ما اگر تسلیم بشویم، ذلت را متحمل شده ایم و بی شرافتی را به شکل دیگری متحمل شده ایم. اسلام می گوید: صلح، در صورتی که طرف، آماده و موافق با صلح باشد؛ اما جنگ، در صورتی که طرف می خواهد بجنگد.»<sup>(۱)</sup>

#### ۴.۲.۴. اقدام عمومی برای حفظ وحدت جامعه و مبارزه با تفرقه افکنان

- اهمیت حفظ انسجام جامعه اسلامی تا آنجاست که شهید مطهری (رحمت الله علیه) با استناد به آیه قرآن، مبارزه عمومی با برهم زندگان این اتحاد را وظیفه مؤمنان قلمداد می فرماید:

«قرآن تصریح می کند: [وَ أَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ]؛<sup>(۲)</sup> می گوید اگر جنگ داخلی میان مسلمین پیش آمد، اول بروید کوشش کنید میان اینها اصلاح کنید، بسا هست سوء تفاهمی در کار باشد. اگر برایتان روشن شد که سوء تفاهم در کار نیست؛ بلکه یکی از این دو گروه طغیانگر و مغرض است [و نمی گوید حالا که اصلاح نتیجه نداد، بروید در خانه تان بنشینید]، به نفع آن کسی که مظلوم است و علیه آن کسی که بغی می کند، وارد جنگ بشوید؛ این نص قرآن است.»<sup>(۳)</sup>

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۲۳

۲- حجرات، ۹

۳- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۹۹۳

#### ۵.۲.۴. پذیرش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تنها مرجع قضایی

- پذیرش مرجعیت قضایی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگر تکلیف سیاسی اجتماعی مسلمین است؛ موضوعی که در آثار قرآنی مفسران اسلامی، از جمله حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله تعالی، بارها مورد توجه قرار گرفته است:

«قرآن به مسلمانان دستور می دهد که داوری های پیامبر را در امور حقوقی و مخاصمات، بی چون و چرا بپذیرند: [أَفَلَا وَرَبِّكَ لَا- يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا]؛ (۱) به پروردگارت سوگند، آنان هرگز مؤمن واقعی نمی گردند، مگر اینکه تو را در موارد اختلاف، داور قرار دهند و از قضاوت تو ملالی پیدا نکنند و در برابر حکمت تسلیم شوند.» (۲)

- در مصداق قرآنی دیگری برای این اصل، آیه ۶۰ سوره نساء مورد بحث قرار می گیرد. حضرت آیت الله العظمی مکارم حفظه الله تعالی، در تبیین شأن نزول این آیه مینویسند: «یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت، بنا را بر این گذاشتند که یک نفر را به عنوان داور در میان خود انتخاب کنند. مرد یهودی چون به عدالت و بی نظری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اطمینان داشت، گفت: 'من به داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما راضی ام.' ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود به

۱- نساء، ۶۵

۲- منشور جاوید، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ نک: نساء، ۵۹؛ مائده، ۴۲ و ۴۸؛ زمر، ۴۶، حدید، ۲۵.

نام کعب بن اشرف را انتخاب کرد؛ زیرا می دانست می تواند با هدیه، نظر او را به سوی خود جلب کند و به این ترتیب، با داوری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت کرد. آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیداً سرزنش کرد: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا] (۱)؛ آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه [از کتاب های آسمانی] بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند؛ اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه های دوردستی بيفکند. (۲)

### ۳.۴. شرح فعالیت های سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن

#### اشاره

دسته دیگر از آیاتی که مورد بررسی قرار می گیرند، آیاتی هستند که حکایتگر افعال و اقدامات سیاسی یا حکومتی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند؛ بررسی این آیات از آن جهت اهمیت دارد که خطابات قرآن و نحوه حکایت آیات از اقدامات سیاسی پیامبر، نه تنها محکم ترین سند برای بیان سیره نبی معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر انبیای الهی (علیهم السلام) است، بلکه بیانگر این حقیقت

۱- نساء، ۶۰

۲- آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله تعالی، شأن نزول آیات قرآن، ص ۱۴۶

است که این گونه افعال و تصدی این دسته از امور، جزئی از وظایف پیشوایان و الگوهای دینی و جزء لاینفکی از تعالیم الهی و آموزه‌های اسلامی هستند.

#### ۱.۳.۴. اجرای قوانین الهی و مدیریت سیاسی، اقتصادی و حقوقی اجتماع براساس قانون خدا

- شهید مطهری (رحمت الله علیه) در تبیین این دسته از آیات می فرمایند:

«[مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا] (۱) سه شأن و سه مقام مختلف است که هر سه از مختصات رسول اکرم است، به این معنی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از ناحیه او به دیگران می رسد و رسیده است؛ یعنی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن واحد از طرف پروردگار دارای سه مقام بود. یک مقام همان مقام پیغمبری یا رسالت است، ... که در آیه ای می فرماید: [مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ] (۲) ... مقام مقدس دیگری هست که پیغمبر علاوه بر پیامبری و رسالت، دارای آن مقام هم هست، ... مقام قضاوت و داوری میان مردم است. قضاوت هم مقامی است که باید از ناحیه خدا به کسی داده شود که بتواند در میان مردم داوری کند. داوری یعنی مردم از لحاظ حقوق اجتماعی اختلاف پیدا

۱- حشر، ۷: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید]، و از آنچه نهی کرده است، خودداری کنید.

۲- مائده، ۹۹: پیامبر وظیفه ای جز رسانیدن پیام [الهی] ندارد.

می کنند، مقامی باید در اجتماع باشد که احقاق حق بکند؛ یعنی به آن موضوع رسیدگی کند و طبق قانون خاصی رأی و حکم بدهد. پیغمبر از ناحیه خدا، تنها پیغمبر نبود، بلکه قاضی هم بود. هم پیغمبر بود و هم قاضی. اینها فی حد ذاته قابل تفکیک است. قضاوت هم خود یک مقام مقدس دیگری است. قاضی را هم باید خدا تعیین کرده باشد. این آیه ای که در قرآن است: [أَفَلَا - وَ رَبُّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِماً] (۱)... معنای آیه این است که مردم باید در مقابل قضاوت تو تسلیم بشوند؛ یعنی این جور نباشند که وقتی نزد تو می آیند، توقع داشته باشند که تو جانب آنان را بگیری...

مقام مقدس سومی [هم] پیغمبر دارد که آن را هم خدا برای او معین کرده است و خدا هم باید معین کند و آن، مقام حکومت است. پیغمبر حاکم مردم بود، سائس مردم بود؛ یعنی مدیر اجتماع بود، ولی امر اجتماع بود. پیغمبر حکومت تشکیل داد. خودش در رأس بود، فرمان می داد. مثلاً در فلان قضیه ای که پیش آمده بود، بسیج عمومی اعلام می کرد یا [دستور می داد] امسال چه کشت بکنید. بدون شک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ده سالی که در مدینه بود، حکومت تشکیل داد و در میان مردم مثل یک حاکم حکومت می کرد. باز مقام حاکمیت و مقام مدیریت اجتماع غیر از مقام پیامبری و غیر از مقام قضاوت است... آیه شریفه

می فرماید: [يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ] (۱) [اینجاست انضباطی که محکوم باید در مقابل حاکم داشته باشد؛ مردم باید در مقابل قوه حاکمه داشته باشند.] می گوید: خدا را اطاعت کنید، پیغمبر و اولی الامر را اطاعت کنید. و لهذا می بینید ما شیعیان به این آیه که می رسیم، امر اولی الامر را مربوط به خلافت می دانیم؛ می گوییم این آیه مقام خلافت را معین می کند. این یک مقام دیگری است. این مقام هم مقام مقدسی است و مثل آن دو مقام، آن را خدا باید معین کرده باشد. (۲)

«گفتیم که قرآن کریم، اصل حکم و قانونگذاری را مخصوص خداوند می داند و اجرای آن را که مهم ترین امر جامعه اسلامی است، تحت ولایت والی اسلامی می داند که آنان ولی امرند؛ در [آیه] [کَرِيمَةً] أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ]، (۳) جمله [أَطِيعُوا اللَّهَ] همان اختصاص حکم به خداوند است و جملات [أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ]، مربوط به اجرای احکام الهی است که به دست منصوبین از سوی خداوند؛ یعنی رسول خدا و اولی الامر معصوم است؛ اینها ولی امرند و در زمان غیبت نیز ولایت امر از سوی معصومین و منصوبین خداوند، به فقیهان جامع الشرائط نیابت داده شده است.» (۴)

۱- نساء، ۵۹

۲- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۲۰.

۳- نساء، ۵۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر (اوصیای پیامبر) را.

۴- حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله تعالی، ولایت فقیه، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

- براساس آیات قرآن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها دریافت کننده قوانین و احکام الهی و ابلاغ کننده آن به مردم است، بلکه ابزار اجرای این قوانین، یعنی قدرت امر و نهی و دستورات حکومتی نیز در اختیار او گذارده شده است. در آیه ۷ سوره حشر می خوانیم: [وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا]؛ آنچه را که پیامبر امر می کند، بپذیرید و از آنچه باز می دارد، دوری جوئید. حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله تعالی در تبیین معنای این آیه می فرماید: «درست است که 'آتا' به معنی اعطا و دادن است... ولی ذیل آیه، یعنی جمله 'وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ' گواه بر این است که مقصود، امر و فرمان است و اگر مقصود عطا و دادن بود، لازم بود به جای 'وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ' بفرماید: 'وَمَا مَنَعَكُمُ عَنْهُ؟' از آنچه که شما را از آن محروم سازد.» (۱)

- در قرآن متجاوز از بیست مورد، سخن از اطاعت پیامبر به میان آمده است... این آیات با گستردگی خاصی، برای پیامبر در کنار خدا، اطاعتی مستقل فرض می کند و ما را به آن دعوت می نماید و اگر وظیفه پیامبر در بیان معارف و اصول و احکام الهی و نوید و بیم خلاصه می گردد و او فقط بازگو کننده فرمان های خداست، در این صورت، در این میان، یک اطاعت بیش نیست و آن اطاعت خداست؛ در حالی که قرآن برای او اطاعتی جدا از اطاعت خود (خدا)، هر چند به اذن و فرمان او، فرض می کند و به آن امر

می کند؛ آیاتی از قبیل:

[أَوْ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ]؛ (۱) هر کس خدا و پیامبر را اطاعت کند، او با کسانی است که خداوند همه آنان را نعمت داده است.

[أَقْلَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ]؛ (۲) بگو خدا و رسول را اطاعت کنید.

[أَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا]؛ (۳) هر کس رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس روی برگرداند، تو را مسئول آنان نفرستادیم و [أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ]؛ (۴) و... از این دست اند. (۵)

- پس میتوان این جملات کوتاه استاد مطهری را جمع‌بندی مباحث این سرفصل دانست؛ جملاتی که چند عنوان از شئون سیاسی پیامبر را برمی‌شمارد:

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسماً بر مردم حکومت می کرد و سیاست اجتماع مسلمین را رهبری می نمود؛ به حکم آیه کریمه [أَخَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا]؛ (۶) از مردم مالیات می گرفت، شئون مالی و اقتصادی اجتماع اسلامی را اداره می کرد. (۷)

۱- نساء، ۶۹.

۲- آل عمران، ۳۲.

۳- نساء، ۸۰.

۴- نساء، ۵۹.

۵- نکه: نساء، ۱۳ و ۶۴ و ۶۹ و ۸۰؛ آل عمران، ۳۲ و ۱۳۲؛ انفال، ۱ و ۸ و ۴۶؛ توبه، ۷۱ و...

۶- توبه، ۱۰۳.

۷- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۲.

### ۲.۳.۴. آغاز جنگ یا پذیرش صلح

- خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر را به جنگ با کفار و منافقان دستور می دهد؛ در سوره توبه می خوانیم: [يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ]؛ (۱) ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد نما و بر آنان سخت بگیر یا در آیه ۲۹ همین سوره می فرماید: [قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ]: با کسانی از اهل کتاب که نه به خداوند و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه خدا و پیامبر او تحریم کرده است، حرام می شمردند و نه آیین حق را می پذیرند، نبرد کنید.

در دسته ای دیگر از آیات، مسئولیت واداشتن و برانگیختن مؤمنین برای جهاد را نیز از وظایف پیامبر می شمرد:

[أَفَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْصِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا]؛ (۲) در راه خدا پیکار کن... و مؤمنان را [بر این کار] تشویق نما؛ امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک تر است.

یا دیگر آیاتی که مسئولیت آغاز جنگ را به پیامبر وا می گذارد (۳) و حاضر نشدن در میدان کارزار

۱- توبه، ۷۳

۲- نساء، ۸۴

۳- نکه: بقره، ۱۹۰، حدید، ۲۵؛ بقره، ۱۹۳؛ نساء، ۸۴؛ توبه، ۸۸.

را سرپیچی از فرمان رسول خدا عنوان می فرماید. (۱)

همچنین قرآن کریم قتال و فرماندهی جنگ را سیره بسیاری از پیامبران گذشته دانسته و می فرماید:

[وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ]؛ (۲) و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند] و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

و نیز زمام پذیرش صلح را به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سپرده و می فرماید:

[وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ \* وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا]؛ (۳) و هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها آماده کنید... و اگر تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز از در صلح درآی!

نیز آیات مربوط به صلح حدیبیه که خداوند با نازل کردن سوره فتح، این تصمیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را، پیروزی مبین برای آن حضرت می خواند؛ درحالی که بعضی همراهان پیامبر، چون با هدف ورود به مکه و انجام عمره، با آن حضرت همراه

۱- توبه، ۸۱: «فرح المخلفون بمعقدتهم خلاف رسول الله و كرهوا ان يجاهدوا بأموالهم و انفسهم في سبيل الله»: بازماندگان [از جنگ تبوک]، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند. نک: توبه، ۴۴ و ۴۹ و ۸۶؛ محمد، ۲۰.

۲- آل عمران، ۱۴۶

۳- انفال، ۶۰ و ۶۱

شده بودند، در دل احساس خسران می کردند و در برابر پذیرش قرارداد صلح توسط پیامبر اعتراض می کردند.

در نخستین آیه سوره فتح، بشارت عظیمی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده است؛ بشارتی که طبق بعضی از روایات، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب تر از تمام جهان بود! خداوند در این آیه می فرماید: «ما برای تو فتح آشکار و نمایانی کردیم؛ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»؛ (۱) پیروزی چشم گیری که آثار آن در کوتاه مدت و درازمدت، در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می شود؛ فتحی که در طول تاریخ اسلام، کم نظیر یا بی نظیر بود. (۲)

#### ۳.۳.۴. احترام به مردم و دخالت دادن آنان در تصمیم گیریهای مدیریتی

- شهید مطهری (رحمت الله علیه) با اشاره به آیه مورد بحث در سوره آل عمران مینویسد:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (۳) نسبت به مردم عفو و گذشت داشته باش، برای آنها دعا و استغفار کن و در کارها با آنها مشورت کن.

رسول خدا با آنکه پیغمبر بود و با آنکه مردم توقع نداشتند که او رأی و عقیده و نظر آنها را بخواهد و دخالت دهد، او خودش برای آنکه مردم را تحقیر نکرده باشد، برای آنکه به مردم

۱- فتح، ۱: ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم کردیم.

۲- نک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله تعالی، ج ۲۲، ص ۱۹.

۳- آل عمران، ۱۵۹.

شخصیت بدهد و شخصیت آنها را محترم بشمارد، برای اینکه دستورالعمل امت باشد برای همیشه، با آنها مشورت می کرد و از آنها نظر می خواست. داستان مشورت نظامی در جنگ خندق و نظردادن سلمان فارسی که در ایران در این گونه مواقع دور شهر خندق می کنند و به این وسیله از خود دفاع می کنند و پذیرفتن رسول اکرم، نظر سلمان را، معروف است. (۱)

#### ۴.۳.۴. تعیین دوست و دشمن در عرصه جامعه مسلمان و تعیین جهت گیری های مطلوب در قبال آنان

«قرآن از ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر خبر می دهد و می فرماید: [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ]؛ (۲) مؤمنان برادر یکدیگرند و نسبت به یکدیگر ولایت دارند: [الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ]؛ (۳) مؤمنان نسبت به هم ولایت دارند و نتیجه این ولایت آن است که آنها چون همدیگر را دوست دارند، به ارشاد و هدایت یکدیگر می پردازند و همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می کنند.» (۴) از سوی دیگر: «آنها را از برقراری رابطه ولایی با غیرمؤمنان باز می دارد؛ آنجا که می فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص، ۲۳۶.

۲- حجرات، ۱۰.

۳- توبه، ۷۱.

۴- آیت الله جوادی آملی حفظه الله تعالی، شمیم ولایت، ص ۴۳.

الْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ:] (۱) ای مؤمنان! کسانی را که دین شما را استهزاء کرده [و] به بازی گرفته اند، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شد و چه کافران، به عنوان ولی اتخاذ نکنید... همچنین خداوند به انسان ها می فرماید: [یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ:] (۲) ای مؤمنان! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید. این دوری از دوستی تا آنجاست که اگر پدرانتان و برادرانتان هم در مسیر دینی شما نباشند، از آنها فاصله بگیرید و با آنان رابطه ولایی برقرار نکنید: [یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ] (۳) و می فرماید: [یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَبِإِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:] (۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را اولیاء خود مگیرید که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنها خواهد بود. آری! خدای سبحان ستمگران را هدایت نمی کند.» (۵)

– از این آیات و امثال آن در قرآن کریم (۶) مشخص می شود که مجموعه اوامر الهی در این خصوص، زمینه ساز شکل گیری نظام اجتماعی سیاسی

۱- مائده، ۵۷.

۲- ممتحنه، ۱.

۳- توبه، ۲۳: (ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی [و یار و یاور و تکیه گاه] خود قرار ندهید.)

۴- مائده، ۵۱..

۵- آیت الله جوادی آملی حفظه الله تعالی، شمیم ولایت، ص ۴۴.

۶- نک: آل عمران، ۲۸؛ جاثیه، ۱۹؛ مائده، ۸۱، نحل، ؛ مائده، ۵۵ و ۵۶.

ویژه ای در جامعه اسلامی، با محوریت ایمان به خدا و نفی مشرکان و دشمنان اهل ایمان است. روشن است که این جهت دهی، زیربنای هر اقدام سیاسی و تنظیم کننده روابط اجتماعی مطلوب در جامعه اسلامی است.

دسته دیگر از آیات در این مبحث، آیاتی است که به تعیین «محور دوستی ها» و «مرکز ولایت» در جامعه اسلامی می پردازد:

«قرآن به ما می فرماید: [إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ\* وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ]: (۱) ولی شما تنها خداست و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند را ولی خود بدانند، پیروز است؛ چرا که حزب خدا همان پیروزمندان اند.» (۲)

این بدان معناست که تنها شرط قرار گرفتن در زمره حزب پروردگار، برقراری رابطه ناگسستنی «ولایت» با خدا و محور جامعه دینی، یعنی رسول خدا و اولیای الهی است.

در جای دیگر، خداوند با تعیین عنصر «تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)» به عنوان شاخص کسانی که رابطه محبتی با خدا دارند، می فرماید: [أَقْلَ إِن كُنْتُمْ

۱- مائده، ۵۵ و ۵۶.

۲- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)، شمیم ولایت، ص ۴۸.

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛<sup>(۱)</sup> ای پیامبر! به مردم بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

درباره ملائک دوست داشتن و دشمن داشتن نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می فرماید: [مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛<sup>(۲)</sup> محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان اند.

بدین وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان محور و ولی جامعه دینی، شاخص تعیین جهت گیری های دوستانه و دشمنانه در عرصه اجتماع اسلامی قرار می دهد و این، دخالت دادن سیاست اسلامی و جهت گیری های سیاسی در محدوده ارتباطات شخصی و حتی گرایش های قلبی آحاد جامعه اسلامی است.

#### ۴.۴. لزوم طرد ولایت طاغوت

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «قرآن کریم، هر ولایتی غیر از ولایت خدا را به عنوان ولایت طاغوت معرفی می کند و می گوید: 'هر کسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است.'<sup>۱</sup> طاغوت یعنی چه؟ طاغوت از ماده طغیان است. طغیان یعنی سرکشی کردن و از محدوده دایره طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن؛ مثلاً فرض

۱- آل عمران، ۳۱.

۲- فتح، ۲۹.

بفرمایید انسان برای کامل شدن پدید آمده است آن کسی که انسان را از کامل شدن بیندازد، طاغوت است.» (۱)

قرآن می فرماید: [الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ] آن کسانی که ایمان آورده‌اند، مقاتله و ستیزشان در راه خداست. [وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ]؛ آن کسانی که به دین، کفر و انکار ورزیده‌اند، مقاتله و ستیزشان در راه طاغوت است. بعد می فرماید: [فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ]؛ با اولیا و پیوستگان شیطان ستیز و مقابله و مقاتله بکنید... (۲) آن کسی که تحت فرمان ولی حقیقی زندگی نمی کند، باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی می کند. ممکن است پرسید: مگر تحت فرمان شیطان و طاغوت زندگی کردن و تن به فرمان او دادن، چه مفسده‌های دارد؟ این هم یکی از نکات آیات امروز است؛ قرآن در این زمینه به ما چند جواب می دهد: جواب اول این است که اگر تن به ولایت شیطان دادی، شیطان بر تمام انرژی های سازنده و خلاق و آفریننده و ثمربخش وجود تو مسلط خواهد شد؛ اگر چنانچه گردنت را به طرف شیطان و طاغوت بردی که ریسمان ولایتش را برگردن تو بیندازد، دیگر از دست او خلاصی پیدا نخواهی کرد؛ هرچه در وجود تو از نیرو و ابتکار و از فعالیت های سازنده و از جلوه های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه

۱- سیدعلی خامنه ای، کتاب ولایت، ص ۱۰۳.

۲- نساء، ۷۶: کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! [و از آنها نهراسید!]؛ اِیْرَا نَقِشَةُ الشَّيْطَانِ، [همانند قدرتش] ضعیف است.

طاغوت و شیطان در خواهد آمد و وقتی که تمام وجودت در قبضه او در آمد، به آسانی می توانی تو را در همان راهی که می خواهد، و با هر وسیله‌ای که می خواهد بکشاند و ببرد و پیداست که شیطان و طاغوت انسان را به نور و معرفت و آسایش و رفاه و معنویت رهنمون نمی شود؛ برای او این چیزها هدف نیست؛ بلکه برای شیطان و طاغوت، مصالح شخصی هدف اولی است و می خواهد آنها را تأمین کند. پس تو را در راه مصالح شخصی خود به کار می اندازد. اگر به این جملات حساب شده‌ای که عرض شد، دقت کنید؛ خواهید دید که تحت هر جمله‌ای معنایی است که با واقعیت‌های تاریخی تطبیق می کند: اگر تن به ولایت طاغوت دادی، تمام نیروها و انرژی‌ها و ابتکارها و استعدادها تو در قبضه طاغوت واقع می شود و وقتی در قبضه طاغوت واقع شد، دیگر به سود تو نخواهد بود. برای شیطان، خود او و مصالح خودش مطرح است؛ اگر چنانچه در راه او افتادی، در جهت مصالح و منافع خودش تو را قربانی خواهد کرد و به گمراهی خواهد کشاند. قدرت در اختیار اوست و تو هم که خودت را به دست او دادی، می کشد هر جا که خاطر خواه اوست: حلقه‌های در گردنم افکنده «دوست» می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

این آیهای که از سوره نساء می خوانم بسیار آیه قابل توجه و قابل تدبیری است: [وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ]؛ (۱) هر کس که

---

۱- نساء، ۱۱۵: (وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا)؛ و هر کس بعد از آنکه حق برایش روشن شد، مخالفت رسول کند و روشی غیر راه مؤمنین اتخاذ نماید، وی را به همان وضعی که دوست دارد واگذاریم و به جهنم در آریم که چه بد سرانجامی است.

پس از روشن شدن راه حق بر او با رسول خدا به مخاصمت و ستیزه برخیزد و از پیغمبران جدا بشود و راهش را از راه نبوت [همان راهی که قبلاً- برایتان ترسیم کردم] منشعب کند، [و يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ]؛ (۱) و راهی غیر از راه مؤمنان و جامعه اسلامی و هدف های ایمانی را پیروی نکند، خودش را از جمع مسلمانان کنار بکشند: [أَنُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى]؛ (۲) همان چیزی را که خود او بر گردن افکنده است، بر گردنش استوار می کنیم. همان ولایتی را که خود او به دست خود پذیرفته و با پای خودش در آن منطقه رفته و سکنی گزیده، او را در همان جا پاشکسته می کنیم؛ زیرا طبق آیه [إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ]؛ (۳) تو زمامت را به شیطان دادی؛ پس بگذار این زمام در دست شیطان بماند. این سنت خداست، این قانون آفرینش است. تا اینجا مربوط به این دنیاست؛ برای آن دنیا در ادامه آیه می فرماید: [و نُصَلِّهِ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا]؛ (۴) از اینجا هم یکسره راهی دوزخ قهر پروردگار و عذاب جاودانه الهی خواهد شد. «(۵)

---

۱- نساء، ۱۱۵

۲- نساء، ۱۱۵

۳- الرعد، ۱۱: [أَمْ يَا] خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی دهد؛ مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

۴- نساء، ۱۱۵: به دوزخ داخل می کنیم و جایگاه بدی دارد.

۵- سیدعلی خامنه ای، کتاب ولایت، ص ۱۰۲ تا ۱۰۷.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «اولی الامر و صاحب فرمان، آن صاحب فرمانی است که با معیارهای الهی تطبیق می کند... [فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ] پس اگر در چیزی منازعه و اختلافی داشتید، [فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ]؛ آن را به خدا و رسول برگردانید، [إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ]؛ اگر شما مؤمن به خدا و روز واپسین هستید، [ذَلِكَ خَيْرٌ]؛ این نیکوتر است، [وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا]؛ (۱) دارای عاقبت بهتری است. ببینید مردم را متوجه می کند به عواقب نیک و فرمانروایی نیکان و عواقب سوء فرمانروایی بدان. آیه بعدی طعن به کسانی است که از این فرمان کلی سر می پیچند: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ]؛ (۲) آیا نمی نگری به آن کسانی که می پندارند که ایمان آورده‌اند به آنچه بر تو نازل شده‌است، [وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ]؛ و می پندارند که به آیین پیشینیان تو ایمان دارند، خودشان را مؤمن فرض می کنند، درحالی که کاری از آنها سر می زند که منافی با ایمان به خداست، [يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ]؛ می خواهند تحاکم به طاغوت کنند؛ یعنی [برای] حل و فصل کار خود، به طاغوت مراجعه کنند، از طاغوت نظر بخواهند و فرمان بگیرند و بر طبق نظر او زندگی خود را به راه ببرند؛ این منافی با ایمان است. [وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ]؛ می خواهند نزد طاغوت تحاکم کنند،... [وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ]؛ در حالی که به آنها فرمان

۱- نساء، ۵۹.

۲- نساء، ۶۰.

داده شده است که به طاغوت کفر بورزند، [و يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا]؛ (۱) و شیطان می خواهد که آنان را گمراه کند، گمراهی و سرگشتگی بسی دور که من احتمال می دهم این شیطان همان خودِ طاغوت است و چیز دیگری نیست. اینها می خواهند سراغ طاغوت بروند، غافل از اینکه این شیطانی که به عنوان طاغوت در قرآن شناخته می شود، آنها را از راه راست دور می کند و آنها از وادی های سرگردانی سر در خواهند آورد. شیطان آنها را آن چنان از جاده دور می اندازد که برگشتش کار یک ذره و دوزخ نیست؛ خیلی به دشواری می توانند به راه راست و هدایت برگردند.» (۲)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورتِ ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است:

چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی اجراماندن نظام سیاسی اسلام است.

همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی نظامی شرک آمیز است؛ چون حاکمش «طاغوت» است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.

و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت

۱- نساء، ۶۰.

۲- سیدعلی خامنه ای، کتاب ولایت، ص ۹۲ تا ۹۴.

فراهم سازیم و این شرایط درست ضدّ شرایط حاکمیت «طاغوت» و قدرت های نارواست. شرایط اجتماعی ای که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرک آمیز است، لازمه اش همین فساد است که می بینید. این همان [فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ] (۱) است که باید از بین برود؛ و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فساد است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد و [إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ] (۲).

در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقی و عادل نمی تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند و دو راه در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرک آمیز و ناصالح است یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین «طواغیت» نشود، با آنها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد.

ما چاره [ای] نداریم؛ جز اینکه دستگاه های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. (۳)

۱- مائده، ۳۲: فساد در روی زمین..

۲- قصص، ۴: او به یقین از مفسدان بود!

۳- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۳۵.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «اگر یک عده در خلوت، خود را به عبادت مشغول کنند، در حالی که عرصه جامعه، اداره جامعه، مدیریت کشور و سررشته داری امور، دست افکار و اهواء و مکتب های گوناگون باشد، آنها از این اسلام ابایی ندارند و به آن اهمیتی نمی دهند؛ اما اگر اسلام آن چنان که خدا خواسته و قرآن تشریح کرده، به معنای برنامه زندگی تلقی شد و مورد پذیرش قرار گرفت، از آن می ترسند. چرا؟ چون این اسلام، در وهله اول، دو عنصر بزرگ در درون خود دارد که یکی عبارت است از احترام به شخصیت و اهتمام به رشد انسان و دوم جلوگیری از نفوذ غارتگران و طاغوت ها و قدرتمندان نابحق و ظالم و ستمگر جهانی. در کلمه توحید، اینها وجود دارد: 'لا اله الا الله'. یکی از مصرع های برجسته و مهم قصیده 'لا اله الا الله' این است که با طاغوت ها، طغیانگرهای جهانی، قدرت های ظالم بین المللی و ستمگرانی که امروز شما می بینید در دنیا چگونه تاخت و تاز می کنند و با ملت ها چه می کنند، نمی شود کنار آمد.»<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «اگر تشکیل حکومت اسلامی از خاصیت های اسلام بیگانه باشد؛ یعنی اگر با ظلم و بدی و شرارت به مقابله نپردازد، شاید دشمن مهمی هم پیدا نکند؛ اما اسلام فقط اکتفا نمی کند که شعار طرفداری از انسانیت سر دهد؛ بلکه اسلام برای تحقق این شعار، [شعار] مبارزه

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۲۶ شهریور ۸۳.

و مقابله با شرارت و شیطانیت را هم سر می دهد. در واقع برای اینکه اسلام بتواند سعادت را برای انسان ها محقق کند، باید با عوامل و عناصری که ضدّ انسانیت و ضدّ سعادت انسان حرکت می کنند و حیاتشان وابسته به آن است، مبارزه کند؛ لذا در اسلام، جهاد و مبارزه وجود دارد. در سرتاسر قرآن، نام شیطان و مفهوم شیطنت، از بسیاری از مفاهیم، بیشتر تکرار شده است؛ برای اینکه مردم، شیطان و حضور شیطان را فراموش نکنند. اگر فراموش کردید که دشمن در کمین شماست، غفلت، شما را فرا خواهد گرفت، حرکت را کند خواهد کرد و از بین خواهد برد؛ یعنی بزرگ ترین فرصت برای دشمن است؛ لذا شما ببینید در طول این سال های متمادی، هروقت، هرکسی و هرجا، از دشمنی دشمنان و توطئه مستکبران و دشمنی امریکا و اسرائیل و بقیه مخالفان آزادی و سعادت بشر سخن گفته است، از سوی تبلیغاتچی های جهانی مورد تخطئه قرار گرفته است! آنها می خواهند ملت ایران فراموش کند که دشمنی دارد.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با جمع کثیری از مردم آمل، ۲۱ خرداد ۷۲.

## ۵. مفهوم سیاست در اسلام و غرب

### اشاره

امام خمینی (رضوان الله علیه) «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند، این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام.» (۱)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «تلاش هایی که انسان ها می کنند، بعضی مربوط به مسائل شخصی آنهاست که بخش کوچک تری از فعالیت های انسانی را شامل می شود؛ مثل معیشت و معنویت و عواطف و ارتباطات شخصی آنها با این و آن؛ اما بخش بزرگ تر فعالیت های انسانی، فعالیت هایی است که در صحنه جامعه با تلاش جمعی صورت می گیرد که به آن، سیاست می گویند.» (۲)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «سیاست به معنای پشت هم اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره درست جامعه؛ این جزو دین است.» (۳)

۱- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در روز عید سعید غدیر خم ۱۲ اسفند ۸۰.

۳- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور، ۵ مرداد ۸۱.

امام خمینی (رضوان الله علیه) «آن مردک وقتی که آمد [در زندان] پیش من، من بودم و آقای قمی (سلمه‌الله)، که اکنون هم گرفتارند؛ گفت: سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ گویی و... خلاصه پدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می گفت. اگر سیاست عبارت از اینها است، مخصوص آن ها می باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می باشند، ائمه هدی (علیهم السلام) که «ساسة العباد» هستند؛ غیر این معنایی است که او می گفت. او می خواست ما را اغفال کند.»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از آن راه می برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.»<sup>(۲)</sup>

### ۱.۵. تعریف سیاست

- واژه «سیاست» در اصل، کلمه ای عربی است که از ریشه «ساسة، یسوس» گرفته شده است.

ابن منظور این واژه را به تدبیر و اصلاح امور معنی کرده است: «السیاسة القیام علی الشیء بما یصلحه... و کان بنو اسرائیل یسوسهم انبیائهم تتولی امورهم کما یفعل الامراء و الولاة بالرعیه...»<sup>(۳)</sup> سیاست پرداختن به کاری برای

۱- امام خمینی (رحمت الله علیه)، کتاب ولایت فقیه، ص ۱۴۱.

۲- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۳- لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۱۰۸.

اصلاح آن [کار] است... پیامبران بنی اسرائیل سیاست می ورزیدند؛ بدان معنا که امور مردم را عهده دار می شدند و مانند امیران و والیان به کار رعیت رسیدگی می کردند.

در زبان فارسی، سیاست در معنای لغوی حکومت، ریاست، امرونهی، سزا و تنبیه، پرورش و پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان آمده است. (۱) واژه معادل آن در زبان انگلیسی Politic است که از ریشه لاتین Polis به معنای شهر و شهروندی و قانون اساسی یا ساختار حقوقی گرفته شده است. (۲)

## ۲.۵. معنای اصطلاحی سیاست

- مفهوم سیاست، به دلیل گستردگی قلمرو و موضوع و نیز پیوند با مسائل اجتماعی، مفهوم پیچیده و مشکلی است؛ از این رو به سختی می توان تعریف جامع و کاملی از آن ارائه داد. برخی فلاسفه، تقسیم بندی و اصطلاحات گوناگونی برای سیاست، یاد کرده‌اند؛ نظیر: سیاست اصحاب، (۳) سیاست ذاتی، (۴) سیاست عامی، (۵) سیاست فاضله، (۶)

۱- نک: لغت نامه دهخدا، تحت واژه «سیاست».

۲- اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، ص ۳۰.

۳- روش تقویت بدن و پیش گیری از برهم خوردن تعادل آن است: نک: سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی.

۴- سیاست هر انسانی است نسبت به خود. درحقیقت، تهذیب اخلاق و شناختن اخلاق و اقوال خود برای رفع نقایص نفسانی است: (رسالة اخوان الصفا، ج ۷، ص ۲۰۹)

۵- تدبیر خاصی است که امیران در ریاست بر مردم به کار می برند: (رسالة اخوان الصفا، ج ۷، ص ۲۰۹)

۶- یکی از اقسام سیاست ملک، سیاست فاضله است که آن را امامت خوانند و غرض از آن، تکمیل خلق بود. (اخلاق ناصری، ص ۲۵۷)

سیاست ملوکی، (۱) سیاست ناقصه، (۲) سیاست نبویه (۳) و... (۴)

### ۳.۵. مفهوم سیاست در مکاتب غربی

- واژه نامه آکادمی فرانسه می نویسد:

«سیاست، علمی است که همه اشکال روابط قدرت را در زمان ها و مکان هایی گوناگون بررسی میکند و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را می نمایاند.» (۵)

مارکس می گوید:

«مفهوم سیاست، بی اندازه وسیع و شامل هرگونه رهبری مستقل در عمل است...؛ ولی ما از منطق سیاست، رهبری و مدیریت سیاسی جامعه و دولت را در نظر داریم.» (۶)

- استاد شهید مطهری در تحلیل نگاه دانشمندان غربی به سیاست، در کتاب انسان کامل مینویسد:

«ماکیاول، دانشمند و فیلسوف معروف ایتالیایی، اساس فلسفه سیاسی اش را بر سیادت گذاشت. او می گوید:

‘در سیاست تنها چیزی که باید ملحوظ شود،

- 
- ۱- و آن، معرفت حفظ قوانین و روش ملت ها و احیای سنت های خوب و انفاذ احکام بود: (رساله اخوان، ج ۷، ص ۲۰۸)
  - ۲- از فروع سیاست مدنیّه است و یکی از اقسام سیاست ملک است که آن را تقلب خوانند و غرض از آن، استعباد خلق بود و لازمه اش نیل شقاوت و مذمت است: (اخلاق ناصری، ص ۲۵۷).
  - ۳- عبارت از معرفت کیفیت وضع قوانین و سنن خوب و مداوای نفوس مریضه بود: (رساله اخوان الصفا، ج ۷، ص ۲۰۸)
  - ۴- محمدحسین توسلی، میرستار مهدی زاده، دین؛ دریای سیاست، ص ۱۱.
  - ۵- مبانی و کلیات سیاست، سیدجلال الدین مدنی، ص ۱۳.
  - ۶- مبانی و کلیات سیاست، سیدجلال الدین مدنی، ص ۱۳.

سیادت است و هیچ اصل دیگری در سیاست معتبر نیست. برای رسیدن به هدف های سیاسی، که همان سیادت است، هر چیزی جایز است: دروغ، فریب، مکر، قسم های دروغ، خیانت کردن، پا روی حق گذاشتن.<sup>۱</sup>

او می گوید: 'در سیاست، مذموم شمردن این مسائل به هیچ نحو نباید مطرح باشد.'<sup>۲</sup> بعد از او فیلسوفان دیگری پیدا شدند که نه تنها در سیاست، مطلقاً این مسئله را طرح کردند و به عنوان یک اخلاق عمومی، چراغ سبزی به سیاسیون دادند که شما در سیاست این راه را در پیش بگیرید؛ بلکه اساساً معتقد شدند که اخلاق عالی و اخلاق انسانی یعنی همین! در این جهت، نیچه، فیلسوف معروف آلمانی، به طور عموم اصل قدرت را در اخلاق مطرح کرد.<sup>(۱)</sup>

## ۴.۵. «سیاست» در اسلام

### اشاره

- «سیاست» نزد اندیشمندان مسلمان از نظر اصطلاحی، به معنای مدیریت و رهبری جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی آن است.<sup>(۲)</sup>

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار ج ۲۳، ص ۲۴۸.

۲- اغلب فقها و فلاسفه و حکمای اسلام در تحقیقات خود قسمت بسیار مهمی را به حکمت عملی اختصاص می دهند که قسمت اساسی آن، سیاست مُدُن نامیده می شود. شهید اول (محمد بن جمال الدین مکی) ابواب فقه را به چهار قسمت تقسیم می کند: ۱. عبادات؛ ۲. عقود؛ ۳. ایقاعات؛ ۴. سیاسات. مسلم است که شهید اول، فقه از دیدگاه همه فقها را تقسیم به اقسام مزبور نموده است، نه از نظر خاص خویش. علاوه بر آن، کتابهایی است که مستقلاً در فلسفه سیاسی اسلام نوشته شده است؛ به عنوان نمونه: الاحکام السیلمطانیة: والولایات جمع بین المسائل الشرعیة و السیاسیة (تألیف افضی القضاة ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی، متوفای ۴۵۰ ق)، کتاب السیاسیة (تألیف قدامه بن جعفر)، الخراج (تألیف قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم)، مقدمه (تألیف عبدالرحمن بن خلدون)، ادب السلطان (تألیف ابوالحسن علی بن نصر)، الأموال (تألیف ابو عبید القاسم بن سلام متوفای ۲۲۴ ق). معالم القریة فی احکام الحسبه (تألیف محمد بن أحمد القرشی معروف به ابن الأیخوه)، الاحکام السیلمطانیة (تألیف ابو یعلی محمد بن الحسین الفراء) کتاب الفخری فی الآداب السیلمطانیة و الدول الاسلامیة (تألیف محمد بن علی بن طباطبا)، سیاست نامه (تألیف خواجه نظام الملک)، الولاه و القضاة (تألیف کندی)، الخراج (تألیف قدامه بن جعفر)، السیاسه المدینه (تألیف محمد بن محمد بن طرخان الفارابی)، آراء اهل مدینه الفاضله (تألیف محمد بن محمد بن طرخان الفارابی)، اخلاق ناصری (تألیف خواجه نصیر طوسی)، الامامه و السیاسه (تألیف ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری متوفای ۲۱۳)، تنبیه الأئمه و تنزیه المله (تألیف آیت الله العظمی آقا میرزا محمد حسین نائینی)، حکومت از نظر اسلام (تألیف آیت الله سید محمود طالقانی، شرحی بر کتاب تنبیه الأئمه و تنزیه المله مرحوم نائینی) تاریخ سیاسی و دینی و فرهنگی اسلام (در ۳ مجلد، تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن) الإسلام و التکامل الاجتماعی (تألیف آقای شیخ محمود شلتوت)، عوائد الایام (تألیف ملا احمد نراقی)، کتاب السیاسه الکبیر (تألیف احمد بن سهل ابوزید البلخی)، کتاب الدوله (ابو اسحاق ابراهیم بن

العباس الصولي) سياسه الملوک (تأليف ابودلف القاسم بن عيسى بن معقل) و... (به نقل از حکمت اصول سياسي اسلام، علامه محمدتقي جعفري ص ۵۳ الى ۵۹)

«فارابی، سیاست را حاصل خدماتی می داند که حاکم، جهت نشر فضایل اخلاق و در جهت رسیدن جامعه به سعادت انجام می دهد. سیاست از نظر غزالی به مثابه ابزاری است که انسان را به خدا می رساند.»<sup>(۱)</sup>

– استاد علامه محمدتقی جعفری (رحمت الله علیه)، سیاست را چنین تعریف کرده است:

«مدیریت و توجیه انسان ها با نظر به واقعیت های انسان؛ آن چنان که هست و انسان؛ آن چنان که باید باشد، از دیدگاه هدف های عالی مادی و معنوی، سیاست نامیده می شود.»<sup>(۲)</sup>

و باز در تعریف دیگری فرموده اند:

«سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از: مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی

---

۱- سید محمدرضا شریعتمدار، درآمدی بر فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۸ و ۱۹؛ نک: عبدالحمید، مبانی علم سیاست؛ محمدجواد نوروزی، فلسفه سیاست، ص ۲۲.

۲- علامه محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۷.

انسان ها در مسیر حیات معقول» (۱)

- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، در تعریف سیاست می نویسند:

«سیاست، به معنای صحیح کلمه، ربطی به سیاست به معنای تحریف یافته و غیرانسانی آن ندارد. بعضی از افراد به تحریف واژه سیاست پرداخته اند تا بتوانند در باب نفی دین از سیاست، حرفی برای گفتن داشته باشند. درحالی که سیاست، معانی و کاربردهای فراوانی دارد؛ از جمله به قول امام خمینی (قدس سره): سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صداها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.» (۲) (۳)

- در میان اندیشمندان اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) جامع ترین تعریف از سیاست را ارائه داده است. ایشان سیاست را به سه بخش تقسیم کرده است:

#### ۱. سیاست شیطانی

در توضیح آن به نقل از یک مقام دولتی رژیم پهلوی که گفته بود: «سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ گویی و... خلاصه پدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما!» می فرماید:

«راست هم می گفت، اگر سیاست عبارت از اینهاست، مخصوص آنها می باشد. اسلام که

۱- علامه محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۷.

۲- وصیت نامه سیاسی الهی امام راحل (رحمت الله علیه)، ص ۲۲.

۳- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، دائره المعارف فقه مقارن، ص ۵۵۲.

سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می باشند، ائمه هدی (علیهم السلام) که ساسه العباد هستند، غیر این معنایی است که او می گفت.»<sup>(۱)</sup>

## ۲. سیاست مادی

ایشان در تبیین آن میفرماید:

«اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح [مادی] را اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش... سیاست های صحیح اگر هم باشد، امت را در یک بُعد هدایت می کند و راه می برد و آن بُعد حیوانی است. بعد اجتماع مادی است و این سیاست یک جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است.»<sup>(۲)</sup>

## ۳. سیاست اسلامی

امام خمینی (رحمت الله علیه) در این باره می فرماید:

«سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است، این در روایات ما برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با لفظ سیاست ثابت شده است. همانی که در قرآن، صراط مستقیم گفته می شود و ما در نماز می گوئیم: [أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ] و از خدا می خواهیم که ملت و اجتماع و اشخاص را راه برد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می شود و به آخرت ختم می شود و الی الله است؛ این سیاست مختص به انبیا و اولیاست... انبیا، شغلشان سیاست است و دیانت همان سیاستی

۱- ولایت فقیه، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

است که مردم را از اینجا حرکت می دهد و به همه چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است، هدایت می کند. (۱) (۲)

- علامه محمدتقی جعفری (رحمت الله علیه) در تبیین مفهوم سیاست در اسلام می نویسند:

«سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان ها در مسیر حیات معقول. سیاست با نظر به این تعریف، همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام بگیرد، با ارزش ترین [یا حداقل] یکی از با ارزش ترین تکاپوهای انسانی است که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده [است] و عالی ترین کار و تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می تواند انجام بدهد؛ این همان عبادت با ارزش است که در اسلام به طور واجب کفایی مقرر گشته و در صورت انحصار، اشخاص برازنده و شایسته برای انجام وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی می باشد. منابع اولیه اسلامی، این ضرورت و ارزش را برای سیاست به طوری اثبات کرده است که دیگر جایی برای کمترین تردید نمی ماند که سیاست از واجب ترین عبادات و وظایف انسان هایی است که دارای شرایطی هستند. در مباحث آینده اهمیت و ضرورت بیشتر این وظیفه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در این مورد فقط به یک آیه از قرآن و دو روایت

۱- رساله نوین، ج ۴، ص ۴۶ و ۴۷.

۲- محمدحسین توسلی؛ میرستار مهدی زاده، دین؛ دریای سیاست، ص ۱۳ و ۱۴.

به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: در سوره مائده، آیه ۳۲ چنین است: [مَنْ أَجَلَ ذَلِكُمْ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا]؛ و از این جهت، مقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه هر کسی انسانی را بدون عنوان قصاص و از سر فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه انسان‌ها را کشته است و هرکس که انسانی را زنده کند، مانند این است که همه انسان‌ها را زنده کرده است.

چون بدون مدیریت و توجیه انسان‌ها در بُعد زندگی اجتماعی در مسیر حیات معقول، حیات آنان مختل خواهد گشت؛ لذا اگر کسی با داشتن قدرت به آن مدیریت و توجیه، این وظیفه را انجام ندهد، درحقیقت اوست که موجب اختلال حیات انسان‌ها گشته و گویی آنان را از حیات ساقط نموده است و اگر با داشتن شرایط مدیریت و توجیه مزبور، این وظیفه را انجام بدهد، درحقیقت چنین شخصی همه انسان‌ها را احیا کرده است.

اما دو روایت؛ روایت اول می‌گوید: 'كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ'؛ (۱) همه شما چوپانید و همه شما درباره کسانی که می‌توانید آنها را اداره کنید، مسئول‌اید.

این روایت که مضمون آن، مطابق حکم صریح و بدیهی عقل است، بسیار مشهور است. روایت دوم که آن هم کاملاً مشهور است، چنین است: 'مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ'.

بِمُسْلِمٍ؟<sup>(۱)</sup> هر کس صبح کند و اهمیتی به امور مسلمانان ندهد، مسلمان نیست.

این است معنای سیاست و ارزش و ضروری بودن و عبادت بودن آن از دیدگاه اسلام و این همان سیاست است که آیت الله مرحوم شهید سیدحسن مدرّس درباره آن می گفت: 'دیانت ما، عین سیاست ماست و سیاست ما، عین دیانت ماست.'<sup>۲</sup>

و ما از صاحب نظران بزرگ تاریخ بشری، نظیر این گونه جملات را که: 'علم زمامداری، علم اعظم و مافوق تمام علوم است'<sup>(۲)</sup> به طور فراوان شنیده ایم. در نظریات افلاطون چنین گفته شده است:

'علت اینکه او (افلاطون) برای دولت و سازمان سیاسی جامعه، اهمیتی بیش از همه چیز قائل است و سیاست را عالی ترین دانش ها و والاترین هنرها می شمارد، این است که به عقیده وی، آدمی فقط در دامن جامعه می تواند از تربیتی درست بهره گیرد و اگر سازمان جامعه ای نتواند امکان تربیت مردمان را فراهم سازد، نه آن جامعه روی نیک بختی خواهد دید و نه فردی از افراد آن'<sup>(۳)</sup> «(۴)

## ۵.۵. علت ایجاد ذهنیت منفی از سیاست در اذهان عمومی

- علامه محمدتقی جعفری (رحمت الله علیه) در این باره می نویسند: «حال باید دید چه شده است که

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- بهاءالدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۱، ص ۹۳.

۳- قوانین افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۸ و ۹.

۴- علامه محمدتقی جعفری (رحمت الله علیه)، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۷ و ۴۸.

این کلمه، با معنای مقدسی که دارد، برای مردم عموماً و آگاهان خصوصاً، آن همه منفور و وحشت انگیز شده است؟

مطلبی را که در پاسخ این سؤال می توان گفت این است که: هر کلمه و پدیده ای در صورت سوء استفاده از آن، زشت و منفور و مورد کراهت و وحشتناک می گردد؛ گویی آن کلمه که جز قالبی برای معنی نیست، خود یک پدیده زشتی است؛ مانند [کلمات] وقیح، بی شرم، زورگو، فاسدالاخلاق، جلاد، خون آشام و درنده، بسیار زشت و خوفناک اند؛ با اینکه آنها نقشه هایی از حروف مکتوب بر روی صفحه کاغذ و الفاظی هستند که انسان ها آنها را تلفظ می نمایند و ذاتاً از منطقه زشت و زیبایی ها به معنای معمولی آن بیرون اند. این کلمه سیاست هم از آن کلمات است که به جهت شیوع استعمال آن در فرصت طلبی ها، نیرنگ بازی ها، دروغ ها، زورگویی ها، بازی با جان و مال و نوامیس مردم، استخدام هر گونه وسایل در راه وصول به هر گونه هدفی که برای قدرتمندان خودکامه، مطلوب تلقی شده است؛ نقض پیمان ها و زیرپا گذاشتن هر گونه اصول و مسائل مذهبی و اخلاقی و در یک عبارت مختصر، جهان و انسان را وسیله و خود را هدف تلقی کردن، خبیث ترین و وحشتناک ترین مفهوم را به ذهن شنونده و مطالعه کننده متبادر می سازد؛ چنان که با شنیدن کلمه سیاست مدار، چهره یک حقه باز و شیاد و نابکار و کسی که برای ربودن یک دستمال، آتش به قیصریه می زند، در ذهن انسان خطور می نماید.

آیا به راستی چنین است و چنین باید؟! یعنی آیا واقعاً نوع بشر چنان حقیر و بدبخت و ناتوان است که نمی تواند زندگی خود را با واقعیات تطبیق بدهد و برای اجرای مقاصد خود فرصت جویی ننماید تا با واقعیات، با کمال خلوص و صفا ارتباط برقرار کند و از نیرنگ بازی ها و دروغ ها اجتناب ورزد؛ زور نگوید؛ بلکه حق بگوید و حق بشنود؛ احترام جان و مال و نوامیس و کرامت انسانی مردم را به جای بیاورد؟! آن مکتب و متفکری که به این سؤال پاسخ مثبت بدهد و بگوید: آری بشر محقرتر و بدبخت تر و ناتوان تر از آن است که مبانی حیات خود را بر واقعیات استوار بسازد، چنین مکتب و تفکری کلمه سیاست را مترادف با کلمه جنایت و خیانت و رذالت و خباثت و کلمه سیاست مدار را عامل و اجراکننده صفات مزبور معرفی می نماید.

به جرأت می توان گفت: هیچ اهانت و تحقیری برای بشریت شدیدتر از نسبت های فوق به سیاست و سیاست مدار به معنای حقیقی آن دو، وجود ندارد.

شگفت آورتر از همه امور فوق، این است که تدریس های دانشگاهی و کتاب هایی که در فلسفه و علوم سیاسی نوشته می شود و به طور کلی تحقیقات عمومی درباره مسائل اجتماعی یا صراحتاً، همان تعریف را که برای سیاست آوردیم، مطرح می کنند یا به طور ضمنی و اشاره، از تعریف مزبور دفاع می کنند و تفسیر مفهوم سیاست با صفات مزبور، جنایت و نیرنگ و دروغ و

فرصت جویی و رقاصی و غیرذلک را تقبیح و طرح می نماید.»<sup>(۱)</sup>

### ۵.۶. نقش استعمار در سیاست زدایی از دین

- امام خمینی (قدس سره) در ابتدای کتاب ولایت فقیه پس از تبیین نقش یهود در ایجاد انحراف در فهم معارف دینی در صدر اول، به تشریح نقش قدرت های استعماری در ترویج تفکر جدایی دین از سیاست پرداخته و می فرمایند:

«اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر، به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود، لازم دیدند که زمینه هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... در طول این مدت و در اثنای جنگ های صلیبی، احساس کردند آنچه سدّی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آنها را به خطر می اندازد، اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند؛ پس، به وسایل مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند. مبلغینی که در حوزه های روحانیت درست کردند و عمالی که در دانشگاه ها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاه های انتشاراتی داشتند و مستشرقینی که در خدمت دولت های استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده، در تحریف حقایق اسلام کار کردند؛ به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده اند.

---

۱- علامه محمدتقی جعفری (رحمت الله علیه)، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۹ و ۵۰.

...تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه های علمیّه عرضه می شود، برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ آزادی خواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند، چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.

مثلاً تبلیغ کردند که اسلام، دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی [را] نیاورده است؛ اسلام فقط احکام حیض و نفاس است؛ اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد!

تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الآن گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده اند و از آن تصور خطایی دارند. همان طور که مردم افراد غریب را نمی شناسند، اسلام را هم نمی شناسند و [اسلام] در میان مردم دنیا به وضع غربت زندگی می کند.

چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن طور که هست، معرفی کند؛ مردم به این زودی ها باورشان نمی آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه ها هیاهو و جنجال به پا می کنند.

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می شود تا چه حد

است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب (۱) است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه [یا] چهار کتاب، مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. (۲)

۱- به هر باب از کتب حدیثی، یک کتاب می‌گویند.

۲- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۱۲.

## ۶. سیاسی بودن دین

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «سالیان متمادی بر اثر برداشت های غلط، جمعی ترویج کردند، عده ای معتقد و جمعی قانع شدند که دین از سیاست جداست و این گونه عمل کردند. در گذشته، علمای بزرگ دینی اصولاً در مسائل مربوط به امور سیاسی دخالتی نمی کردند؛ البته بعضی افراد نمی خواستند دخالت کنند، بعضی می خواستند و اهل این معنا بودند؛ ولی سیاست مداران و قدرت مداران و قلدران مانع می شدند. آن قدر تبلیغات صحیح و کار پی گیر و مجاهدت خستگی ناپذیر انجام گرفت، تا این ملت قانع شد که دین از سیاست جدا نیست. مرکز و سرچشمه اصلی این دین، یعنی وجود مبارک حضرت خاتم پیغمبران محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) که دین، دین اوست، خود در رأس حکومت و در رأس سیاست بود. برای تشکیل حکومت هجرت کرد و مسأله خلافت و جانشینی و حکومت و سیاست، جزو مسلمات اسلام بوده است. حتی در دوران حکومت های بنی امیه و بنی عباس که خلافت به صورت سلطنت درآمده بود، از نظر حاکم و محکوم، این معنا جزو مسلمات بود که حکومت جزئی از اجزای دین است و اداره سیاست، یکی از تکالیف دینی است. مگر ممکن است سیاست از دین جدا باشد؟! دین برای اداره زندگی مردم آمده است. البته دست هایی در طول سالیان متمادی، با کمال خباثت و مودی گری زحمت کشیدند که دین را به گوشه محراب ها و مساجد

و کنج خانه ها برانند و حداکثر به احوال شخصیه مربوط باشد؛ لکن اسلام و قرآن این چنین نیست.

پیغمبران آمدند برای اینکه مردم در امور دین و دنیا از آنان اطاعت کنند. انقلاب و حکومت اسلامی هم بر این اساس به وجود آمد. حکومت اسلامی این همه برکات به وجود آورد و دنیای اسلام را بیدار کرد. کسانی که به اسلام پشت کرده بودند و شخصیت‌های معروف و مبارز گفتند ما اسلامی که خود را از مسائل زندگی مردم کنار نمی کشد قبول داریم و به اسلام گرویدند؛ ولی حالا دشمنان انقلاب، تشکیک در اصل این قضیه را شروع کرده اند که: آقا اصولاً دین و روحانیت و اسلام به چه مناسبت برای اداره روح مردم است؟ این ها به زندگی و سیاست مردم کاری ندارد؛ سیاست امر بد و کثیفی است! سیاست در دسر و ابتلاء دارد! آقایان علما باید پاک بمانند.» برای علما دلسوزی هم می کنند و می گویند علما تشریف ببرند کناری بنشینند و کاری به کار مردم نداشته باشند! بله؛ نتیجه کار معلوم است؛ آقایان بروند کناری بنشینند تا قلدرها، رضاخان ها، محمدرضاها، قاجارها، حکام وابسته، مزدوران اجنبی و بندگان کسانی که برده شهوات خود بودند، بیایند و امور بندگان خدا را به دست گیرند! به آن ها ستم و ظلم کنند و همان بلایی را بر سر ملت ها بیاورند که در طول قرن های متمادی آوردند! آنها این را می خواهند. این مسئله امروز یکی از مصاریع بلند تبلیغات دشمن است. توجه داشته باشید. بر مبنای تشکیک در

این مسئله، در اصل ولایت فقیه، یعنی حاکمیت دین شناس نیز تشکیک خواهد شد. چیزی که در عالم اعتبار و در جستجوی ذهنی و عقلانی، با صبر و تقسیم، هیچ چیزی بهتر از آن برای بشریت نیست. البته یک روز خیال و خوابی بود؛ ولی امروز به فضل پروردگار در جامعه اسلامی ما یک واقعیت است. الان در حال تشکیک در این مسئله اند.»<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «خوب می شود فهمید حرف کسانی که سعی می کنند تا دین و به خصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همه ادیان در این جهت، مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، اداره کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به وجود آمد، با یک مبارزه دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم توانست، اگرچه نه در شهر خود و در نقطه ولادت این بعثت، اما در نقطه دیگری از دنیای آن روز، این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.»<sup>(۲)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «از بزرگ ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از

۱- بیانات در آغاز گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۲۰ شهریور ۷۴.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۹ آذر ۷۵.

عبادت و دین از سیاست است. گویی خدای دنیا، معاذالله، جباران و زورگویان و چپاولگران و ابرقدرت ها و جنایتکارانند و استضعاف و استعباد و استثمار خلاق و علو و استکبار نسبت به بندگان خدا، حق مسلم آنهاست و همگان باید پیشانی اطاعت بر آستان تفرعن آنها ساییده و در برابر زورگویی و غارتگری و میل و اراده بی مهار آنان تسلیم باشند و اعتراض نکنند؛ چرا که وعاظ السلاطین و نوادگانِ بلعم باعورا فریاد برخوانند آورد که دخالت در سیاست کردید و اسلام را چه به سیاست؟! این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. آنچه جای تأسف است، اینکه سال ها غفلت مسلمین و مهجورماندن قرآن سبب شد که دست های تحریف بتوانند به نام دین، هر سخن باطلی را در اذهان جای داده و بدیهی ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی دغدغه انکار کنند و درحالی که قرآن اقامه قسط را هدف از ارسال رُسل می داند: [لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] (۱) و درحالی که با خطاب: [وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ] (۲) همه مؤمنین را موظف به تلاش برای اقامه قسط می کند و درحالی که آیات کریمه قرآن، اعتماد

---

۱- حدید، ۲۵: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۲- هود، ۱۱۳: و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد.

به ستمگران را ممنوع می سازد و به پیروان خود می فرماید: [وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ] (۱) و گردن نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می شمرد و می گوید: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ] (۲) و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می دهد: [فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى] (۳) و درحالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه قدرت های مادی و سیاسی و همه بت های بی جان و باجان بود و درحالی که اولین اقدام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداره سیاسی جامعه بود. یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می کند، باز کسانی پیدا می شوند که بگویند دین از سیاست جداست و کسانی هم پیدا شدند که این سخن ضداسلامی را از آنها بپذیرند. (۴)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «اسلام همه چیز است. اسلام را، یکی از بدترین چیزی که اجانب در بین مردم و در بین خود ما القا کردند این است که اسلام

۱- هود، ۱۱۳

۲- نساء، ۶۰: آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه [از کتابهای آسمانی که] بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند؛ ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.

۳- بقره، ۲۵۶: بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است.

۴- پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، به حجاج بیت الله الحرام، ۱۴ تیر ۶۸.

برای این است که ما همان عبادت [را] بکنیم؛ چنان که مذهب مسیح را هم مسخ کردند: مذهب مسیح مسخ شد. مسیح هرگز نمی شود که دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید؛ ظلمه را بگذارید به کار خودشان. این نمی شود؛ نبی نمی تواند این طور باشد؛ مسخ شده است اینها. اینها اسلام را در نظر ما، در نظر جاهلین مسخ کردند. اسلام را به صورت دیگر نشان دادند و این از کیدهایی بود که با نقشه های پیاده شده است و ما خودمان هم باور کردیم آخوند را به سیاست چه؟! این حرف، حرف استعمار است. آخوند را به سیاست چه؟ 'ساسة العباد' در دعای جامع زیارت جامعه است؛ 'ساسة العباد'؛ چطور امام را به سیاست آره؛ اما آخوند را به سیاست نه؟!

حضرت امیر(علیه السلام) یک مملکت را اداره می کرد، سیاستمدار یک مملکت بود، آن وقت آخوند را به سیاست چه؟! این مطلبی بود که مستعمر برای اینکه آخوند را جدا کند از دولت و ملت، القا کردند به او؛ آخوند هم باورش آمد. خود آخوند با ما مبارزه می کند که شما چکار دارید به سیاست! این آخوند سیاسی است. این چیزی بوده است که ما را عقب کرد؛ به عقب راند. آخوند، نمونه اسلام است.»(۱)

امام خمینی(رضوان الله علیه) «یکی از ابعاد انسان، بُعدی است که در این دنیای مادی می خواهد معاشرت بکند؛ در این دنیای مادی می خواهد تأسیس دولت بکند؛ در این دنیای مادی می خواهد تأسیس مثلاً

سایر چیزهایی که مربوط به مادیت اش هست بکنند. اسلام این را هم دارد. آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می کنید؛ هفت هشت تا کتابی است که مربوط به عبادات است، باقی اش مربوط به سیاسات و اجتماعیات و معاشرت و این طور چیزهاست. ما همه آنها را گذاشتیم کنار و یک بُعد را، یک بعد ضعیفش را گرفتیم. اسلام را همچو بد معرفی کرده اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام [را] به سیاست چه! سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند! محراب [را] هم نمی گذارند برای ما باشد. اسلام دین سیاست است؛ حکومت دارد. شما بخشنامه حضرت امیر و کتاب حضرت امیر به مالک اشتر را بخوانید؛ ببینید چیست؟ دستورهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دستورهای امام (علیه السلام) در جنگ ها و در سیاسات [را] ببینید چه دارد. این ذخایر را ما داریم؛ عرضه استفاده اش را نداریم.»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «البته در اذهان بسیاری بلکه اکثری، بیشتر از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد! اسلام و سیاست جداست از هم! همین چیزی که حکومت ها نمی گذارند؛ همین که از اول القا کردند این اجانب در اذهان ما و حکومت ها در اذهان ما که اسلام [چه کار دارد] به سیاست؟ آخوند چه کار دارد به سیاست؟! فلان

آخوند را وقتی عییش را می گیرند می گویند: آخوند سیاسی است، اسلام [را] می گویند از سیاست کنار است، دین علی حدّه است، سیاست علی حدّه؛ اینها اسلام را نشناخته اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و باقی ماند این حکومت به عدل یا به غیر عدل و در زمان حضرت امیر(علیه السلام) بود، باز حکومت عادلّه اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت ها، عرض می کنم که، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی آن هست. کتاب هایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتاب هایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جای گیر کردند و حتی حال باورشان آمده است آقایان به اینکه اسلام با سیاست جداست؛ یک احکام عبادی است مابین خود و خدا؛ بروید توی مسجدها و هر چی می خواهید دعا کنید، هر چه می خواهید قرآن بخوانید، ما هم با شما کار نداریم؛ اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است، حکم به قتال داده، حکم به کشتن داده، در مقابل کفار و در مقابل متجاسرین و کسانی که چیز هستند، احکام دارد. این همه احکام در اسلام نسبت به اینها هست، این همه احکام حکم به قتال و حکم به جهاد و حکم به اینها هست، اسلام از سیاست دور است؟! اسلام فقط این مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن

است؟! این نیست؛ این احکام را دارد و باید این احکام هم اجرا بشود.»<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «خوب می شود فهمید حرف کسانی که سعی می کنند تا دین و به خصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همه ادیان در این جهت مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، اداره کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به وجود آمد، با یک مبارزه دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توانست، اگرچه نه در شهر خود و در نقطه ولادت این بعثت، اما در نقطه دیگری از دنیای آن روز، این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.»<sup>(۲)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «یک عده هستند که تصور می کنند می شود ملتی مسلمان بود؛ اما به احکام اسلامی عمل نکرد! این تصور، معنایش جدایی دین از سیاست است. معنایش این است که اسمتان مسلمان باشد؛ اما به احکام اسلامی عمل نکنید و سیستم بانکداری، اقتصاد، آموزش و پرورش، شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه تان، به خلاف اسلام و طبق قوانین غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی باشد. البته، این، در مورد کشورهایی است که قانون دارند؛ اگرچه طبق اراده و خواست یک انسان قاصر و ناقص باشد. امروز در بعضی کشورهای اسلامی، حتی قانون هم نیست؛ حتی قانون غیر اسلامی هم وجود ندارد و اراده اشخاص مهم است. در رأس قدرت یک نفر نشسته است و دستور می دهد: این طوری شود، آن طوری شود. نمی شود که ما فرض کنیم عده ای مسلمانند، اما از اسلام فقط نماز، روزه، طهارت و نجاست و امثال این چیزها را دارند. در جوامعی که می خواهند مسلمان باشند، اسلام باید حاکم باشد. غدیر، این پیام را داشت. امروز بسیاری از جوامع، چوب عدم اعتقاد به این معنا را می خورند. ببینید ماجرای غدیر، اینجا چقدر می تواند الهام بخش باشد!»<sup>(۳)</sup>

۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث ۱۹ آذر ۷۵.

۳- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار کارگزاران، به مناسبت عید غدیر خم ۲۸ اردیبهشت ۷۴.

امام خمینی (رضوان الله علیه) «اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می کند، در مادیات غنی می کند. اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان طوری که به معنویات نظر دارد و همان طوری که به روحيات نظر دارد و تربیت دینی می کند و تربیت نفسانی می کند و تهذیب نفس می کند، همان طور به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظر داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را همچو تعدیل می کند که به الهیات منجر می شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می کند و در الهیات به نظر مادیات نظر می کند. اسلام جامع مابین همه جهات است.»<sup>(۱)</sup>

- استاد شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در این باره می گوید:

«اسلام یک دین اجتماعی است. اسلام، هم دین است، هم دنیا؛ هم آخرت است، هم زندگی؛ هم مقررات معنوی و الهی و روحی دارد و هم مقررات اجتماعی. در جمیع شئون زندگی بشر مقررات دارد و ایدئولوژی اسلام همه چیز دارد؛ قانون اقتصادی دارد، قانون سیاست دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون قضایی دارد، فرهنگ دارد، اخلاق دارد، خداشناسی دارد.»<sup>(۲)</sup>

«در اسلام، سیاست یکی از عزیزترین اجزا است و جدا کردن سیاست از اسلام، به معنی جدا کردن

۱- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۳۶۱.

یکی از عزیزترین اعضای اسلام از پیکر اسلام است.» (۱)

- حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، نیز در تفسیر نمونه به این بحث پرداخته و می نویسد:

«بر خلاف آنچه بعضی از کوته بینان می اندیشند، دین، مجموعه ای از اندرزها، نصایح یا مسائل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست؛ دین مجموعه ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان ها، مخصوصاً مسائل اجتماعی، را در برمی گیرد. بعثت انبیا برای اقامه قسط و عدل است؛ (۲) دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است؛ (۳) دین برای نجات مستضعفان از چنگال ظالمان و ستمگران و پایان دادن به دوران سلطه آنهاست (۴) و بالاخره، دین مجموعه ای است از تعلیم و تربیت در مسیر تزکیه و ساختن انسان کامل. (۵)

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۱۰۹.

۲- حدید، ۲۵: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۳- اعراف، ۱۵۷: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] برمی دارد.

۴- انفال، ۲۶: (وَإِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فَرَأَيْتُم مَّن لَّا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيُقِيمُوا فِيهَا دِينَهُمْ وَيَخِطُّوا فِي الْأَرْضِ خَائِفِينَ أَن يَخِطَّفَهُمُ النَّاسُ فَأَوَّاكُم وَأَيْدِيكُمْ بِنَصِيرَةٍ)؛ و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید آن چنان که می ترسیدید مردم شما را برابند! ولی او شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد.

۵- جمعه، ۲: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)؛ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می آموزد.

بدیهی است این هدف های بزرگ، بدون تشکیل حکومت، امکان پذیر نیست. چه کسی می تواند: با توصیه های اخلاقی، اقامه قسط و عدل کند و دست ظالمان را از گریبان مظلومان کوتاه سازد؟! چه کسی می تواند زنجیرهای اسارت را از دست و پای انسان های دربند بردارد و بشکند، بی آنکه متکی به قدرت باشد؟! و چه کسی می تواند در جامعه ای که وسایل نشر فرهنگ و تبلیغ در اختیار فاسدان و مفسدان است، اصول صحیح تعلیم و تربیت را پیاده کند و ملکات اخلاقی را در دل ها پرورش دهد؟! و این است که ما می گوئیم: دین و سیاست، دو عنصر تفکیک ناپذیر است. اگر دین از سیاست جدا شود، بازوی اجرایی خود را به کلی از دست می دهد و اگر سیاست از دین جدا گردد، مبدل به یک عنصر مخرب در مسیر منافع خودکامگان می شود. اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) موفق شد این آیین آسمانی را با سرعت در جهان گسترش دهد، دلیل آن این بود که: در اولین فرصت، دست به تأسیس حکومت زد و از طریق حکومت اسلامی، هدف های الهی را تعقیب نمود. بعضی از پیامبران دیگر نیز که چنین توفیقی یافتند، بهتر موفق به نشر دعوت الهی خود شدند؛ اما آنها که در تنگنا قرار گرفتند و شرائط به آنها اجازه تشکیل حکومت نداد، موفق به کار زیادی نشدند. (۱)

- ایشان در جایی دیگر نیز می فرماید:

اسلام آمیخته با سیاست است و کسی که در

---

۱- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۴۷.

احکام قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام، اندکی تأمل کند، متوجه این معنا می شود. هر کس گمان کند اسلام از سیاست جداست، نه اسلام را می شناسد نه سیاست را.»<sup>(۱)</sup>

- این بحث را با جمله ای دیگر از شهید مطهری (رحمت الله علیه) به پایان می بریم:

«کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه سیاسی، یک وظیفه شرعی و مذهبی است. تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف، از پای نخواهند نشست. مردم در غفلت اند که از نظر اسلام، سیاست از دین و دین از سیاست جدا نیست؛ پس همبستگی دین و سیاست را باید به مردم تفهیم کرد.»<sup>(۲)</sup>

---

۱- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۳۵.

## ۷. سیره‌ی سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)

### اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «از دوران حضرت آدم (علیه السلام) که رشته نبوت‌ها و رسالت‌ها شروع شد و بارها و بارها حکومت‌های نبوی در طول تاریخ تشکیل گردید، مثل سلیمان و داوود و کسان دیگری از بنی اسرائیل تا زمان پیغمبر ما، آن جایی که ترکیب بدیع و شیوای دین و سیاست در اوج خود به صورت یک سنت ماندگار درآید و هدایت جامعه را تضمین کند، در قضیه غدیر اتفاق افتاد.»<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است ارزش‌های معنوی است. در صدر اسلام، در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام محقق شد: یک، زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر وقتی که در کوفه علی ابن ابیطالب (علیه السلام) حکومت می‌کرد. در این دو مورد بود که ارزش‌های معنوی حکومت می‌کرد. یعنی یک حکومت عدل برقرار [شد] و حاکم ذره‌ای از قانون تخلف نمی‌کرد. حکومت در این دو زمان، حکومت قانون بوده است و شاید دیگر هیچ وقت حاکمیت قانون را بدان گونه سراغ نداشته باشد حکومت که کم، ولی امرش [که حالا به سلطان یا رئیس جمهور تعبیرش می‌کنند] در مقابل قانون با پایین‌ترین فردی که در آنجا

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در عید سعید غدیر خم، ۱۲ اسفند ۸۰.

زندگی می کنند، علی السواء باشد. در حکومت صدر اسلام این معنی بوده است. حتی قضیه ای از حضرت امیر در تاریخ است: در وقتی که حضرت امیر (علیه السلام) حاکم وقت و حکومتش از حجاز تا مصر و تا ایران و جاهای بسیاری دیگر بسط داشت، قضات هم از طرف خودش تعیین می شد، در یک قضیه ای که ادعایی بود بین حضرت امیر و یک نفر یمنی که آن هم از اتباع همان مملکت بود، قاضی حضرت امیر را خواست، در صورتی که قاضی دست نشانده خود او بود و حضرت امیر بر قاضی وارد شد و قاضی خواست به او احترام بگذارد، امام فرمود که در قضا به یک فرد احترام نکنید، باید من و او علی السواء باشیم و بعد هم که قاضی برضد حضرت امیر حکم کرد، با روی گشاده قبول کرد.<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «این را من عرض بکنم که تشکیل حکومت اسلامی، یکی از معجزه گون ترین کارهاست... نبی مکرم اسلام انسان ها را اول ساخت؛ اول این پایه ها را تراشید تا توانست این بنا را بر روی دوش آنها قرار دهد. در تمام مدت آن ده سال که بیش از صد سال کار در این ده سال (۲) متراکم شده است پیغمبر در همه جا؛ در بحبوحه جنگ، در هنگام ساختن، در هنگام عبادت کردن، در هنگام گفتگو کردن با مردم، بنای هویت انسان های مخاطب خودش را فراموش نکرد؛ پیغمبر در غوغای جنگ های

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۹ آذر ۷۵.

خطرناک مثل احزاب، بدر و احد هم انسان سازی می کرد. آیات قرآن را ملاحظه کنید!»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «خود خدمتگزاران به قرآن هم این مطلب را نمی شود حالیشان کرد، بعضی از آنها را که اسلام دین سیاست است. این را شاید عیب می دانند برای اسلام! اسلام سلطنت دارد، نه سلطنت این طوری؛ حکومت دارد؛ اسلام امامت دارد، خلافت دارد؛ پیغمبر اسلام حکومت تشکیل کرده بود، حضرت امیر (علیه السلام) حکومت داشت، استاندار داشت، فرماندار داشت، همه اینها را داشت. اینها ارتش داشتند، قواعد ارتش داشتند؛ همه چیز داشتند.»<sup>(۲)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «این روند، در ده سالی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حیات داشتند و بعد از ایشان، در دوران خلفای چهارگانه و سپس تا زمان امام مجتبی (علیه السلام) و خلافت آن بزرگوار، که تقریباً شش ماه طول کشید، ادامه پیدا کرد و اسلام به شکل حکومت، ظاهر شد. همه چیز، شکل یک نظام اجتماعی را هم داشت؛ یعنی حکومت و ارتش و کار سیاسی و کار فرهنگی و کار قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت و قابل بود که گسترش پیدا کند و اگر به همان شکل پیش می رفت، تمام روی زمین را هم می گرفت؛ یعنی

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم، ۵ بهمن ۸۴.

۲- صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۳.

اسلام نشان داد که این قابلیت را هم دارد.»<sup>(۱)</sup>

## ۱.۷. سنّت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

### اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «...اسلام بر قلب مقدس پیغمبر اکرم نازل شد؛ نماز را آورد، روزه، زکات، انفاقات، حج، احکام خانواده، ارتباطات شخصی، جهاد فی سبیل الله، تشکیل حکومت، اقتصاد اسلامی، روابط حاکم و مردم و وظایف مردم در مقابل حکومت را آورد. اسلام، همه این مجموعه را بر بشریت عرضه کرد؛ همه را هم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ»<sup>(۲)</sup>. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، همه آن چیزهایی را که می تواند انسان و یک جامعه انسانی را به سعادت برساند، بیان فرمود. نه فقط بیان، بلکه آنها را عمل و پیاده کرد. خب! در زمان پیغمبر، حکومت اسلامی و جامعه اسلامی تشکیل شد، اقتصاد اسلامی پیاده شد، جهاد اسلامی برپا و زکات اسلامی گرفته شد؛ یک کشور و یک نظام اسلامی شد. مهندس این نظام و راهبر این قطار در این خط، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن کسی است که به جای او می نشیند.»<sup>(۳)</sup>

- ۱- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اقشار مختلف مردم (پانزدهم ماه مبارک رمضان و میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام)) ۲۲ فروردین ۶۹.
- ۲- ای مردم، به خدا هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند؛ جز آنکه به شما فرمان دادم بدان و هیچ چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند؛ جز آنکه شما را از آن نهی کردم، الکافی، ج ۲، ص ۷۴.
- ۳- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶)، ۱۹ خرداد ۷۴.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «... شروع این راه در سیزده سال اول زندگی پیغمبر است؛ تا اینکه منتهی به تشکیل حکومت می شود. پس قدم بعدی، تشکیل نظام مبتنی به این تفکر و بر مایهٔ بعثت است؛ لذا توجه می کنید از این ترتیب، خوب می شود فهمید حرف کسانی که سعی می کنند تا دین و به خصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همهٔ ادیان در این جهت، مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، ادارهٔ کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به وجود آمد، با یک مبارزهٔ دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توانست، اگرچه نه در شهر خود و در نقطهٔ ولادت این بعثت؛ اما در نقطهٔ دیگری از دنیای آن روز، این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.

... بنابراین پیغمبران هم دنبال تشکیل حکومت بودند. واضحترینش هم، پیغمبر بزرگوار ماست که از روز اول، مبارزه و تلاش کرد و ایجاد نظام اسلامی را وجههٔ همت قرار داد. بعد هم در یثرب، به آن دست پیدا کرد. بعد هم از آن دفاع کرد؛ دامنه را وسعت بخشید و این حرکت تا سال های متمادی ادامه پیدا کرد.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۹ آذر ۷۵.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «بعد از سیزده سال، با تعلیمات پیامبر، با شعارهایی که داد، با سازماندهی ای که کرد، با فداکاری ای که شد، با مجموع عواملی که وجود داشت، این تفکر، یک حکومت و یک نظام شد و به یک نظام سیاسی و نظام زندگی یک امت تبدیل گردید و آن، هنگامی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه تشریف آوردند و آنجا را پایگاه خودشان قرار دادند و حکومت اسلامی را در آنجا گستراندند و اسلام از شکل یک نهضت، به شکل یک حکومت تبدیل شد. این، دوره دوم بود.»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می کردند. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مجری قانون بود؛ مثلاً قوانین جزایی را اجرا می کرد: دست سارق را می برید؛ حد می زد؛ رجم می کرد. خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانونگذار نیست؛ خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده، اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می آید.»<sup>(۲)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «سنت و روئے پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا: اولاً؛ خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی

۱- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اقشار مختلف مردم (پانزدهم ماه مبارک رمضان و میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام))، ۲۲ فروردین ۶۹.

۲- امام خمینی (رحمت الله علیه)، کتاب ولایت فقیه، ص ۲۰.

می دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است: والی به اطراف می فرستاده، به قضاوت می نشست و قاضی نصب می فرموده، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می کرده، معاهده و پیمان می بسته، جنگ را فرماندهی می کرده و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می انداخته است.

ثانیاً برای پس از خود، به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تعیین حاکم می کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز لازم است و چون رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند. (۱)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به فرمان الهی [أَوْ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ]؛ (۲) در مهمات حکومتی اسلام مشورت می فرمودند و حتی در صورت غلبه رأی جمع بر نظر مبارک ایشان، در مواردی به نظر اصحاب عمل می کردند. شاید بتوان گفت که این امر یکی از رموز پیشرفت سریع و بی سابقه مسلمین در آغاز تاریخ اسلام بوده است.» (۳)

۱- امام خمینی (رحمت الله علیه)، کتاب ولایت فقیه، ص ۲۶.

۲- آل عمران: ۱۵۹.

۳- پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، به کنفرانس بین المجالس اسلامی، ۲۵ خرداد ۷۸.

- حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی)، در تبیین تلاش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تأسیس حکومت اسلامی مینویسند:

«سیره پیامبر اسلام ثابت می کند که آن حضرت از نخستین دوره رسالتش در صدد تأسیس حکومت و ایجاد دولت بود و این فکر در دو مرحله انجام پذیرفت: مرحله اول در مکه و مرحله دوم در مدینه.

در شهر مکه که هنوز مأمور به آشکار کردن رسالت خود نبود، اقدام به تأسیس، به اصطلاح، حزب سَری نمود. این مرحله در کتاب های سیره، دعوت پنهانی نامیده شده است و با تماس های خصوصی و سَری، افرادی را به آیین اسلام فرا خواند و به وسیله آن افراد خاص، هسته مرکزی حکومت خود را تشکیل داد؛ آنگاه مأموریت یافت که به موجب آیه شریفه، دعوت خود را آشکار سازد؛ چنان که آیه زیر از آن حکایت می کند: **إِذَا كَفَيْتَكَ الْمُشْتَهَرِينَ**؛<sup>(۱)</sup> آنچه را مأمور هستی، آشکار کن و از مشرکان کناره گیر، که ما تو را از شر دشمنان حفظ می نمایم.

مهم ترین کاری که پیامبر در رابطه با تأسیس یک جامعه و حکومت توحیدی در مکه انجام داد، این بود که: در مراسم حج با گروهی از مردم مدینه که به مکه آمده بودند، ملاقات کرد و از آنها پیمان گرفت که او را یاری نمایند و این گروه که رسماً دعوت آن حضرت را پذیرفته

بودند، تعهد کردند که وی را به مدینه دعوت کنند و یاری او را برعهده بگیرند و این کار آن وقت تکمیل شد که گروهی دیگر از نمایندگان مردم مدینه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عقبه [در نزدیکی منی] ملاقات نمودند و با وی رسماً به عنوان پیامبر و رهبر، بیعت کردند و پیمان دوستی آنها منعقد شد که در تاریخ به معاهده عقبه اولی شهرت یافت. (۱)

در موسم حج سال دیگر نیز، یک گروه ۷۳ نفره که چند تن از آنان زن بودند، مجدداً با حضرت در عقبه ملاقات به عمل آوردند و با پیامبر بیعت کردند و معاهده دوم را در آنجا منعقد نمودند. (۲) آن دو معاهده و بیعت عقبه، زیر بنای حکومت و دولت اسلامی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فکر تأسیس آن بود، زیرا در آن دو معاهده، تأسیس حکومت و ایجاد جامعه اسلامی، دقیقاً پیش بینی شده و به مبارزه در راه تأسیس حکومت حق، و دفاع و جهاد و تعلیمات سیاسی لازم، تصریح شده است. این هیئت پس از بازگشت به مدینه، مقدمات تأسیس حکومت اسلامی را از جهات مختلف در مدینه فراهم نمودند و جامعه و سرزمین خود را برای تشکیل دولت آماده کردند.

وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه مهاجرت نمود، جامعه را برای تشکیل حکومت آماده دید و به تأسیس آن اقدام نمود و حکومت اسلامی را برای اولین بار به صورت یک واقعیت خارجی درآورد و در این باره آنچه در توان داشت بذل نمود؛ میان

۱- سیره ابن هاشم، ج ۲ ص ۷۳، طبع مصر.

۲- سیره ابن هاشم، ج ۲، ص ۸۱ به بعد.

مهاجر و انصار پیمان برادری بست و آنان را با یکدیگر برادر کرد و یک مرکز عمومی به نام مسجد ساخت که کارهای آموزشی، قضائی، سیاسی و اجتماعی در آنجا انجام می گرفت.»<sup>(۱)</sup>

- نظام حکومتی دولت پیامبر، در نوشتار آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، اینگونه منعکس شده است:

«تردید نیست که اولاً: پیامبر اسلام به تشکیل حکومت اهتمام داشت و در نخستین سال ورودش به مدینه پس از هجرت، به آن لباس عمل پوشانید، این امر شواهد بسیاری دارد از جمله:

### الف. تنظیم دیوانها و امور اداری و تشکیل بیت المال

از نخستین کارهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از ورود در مدینه انجام داد، تشکیل بیت المال بود. زیربن عوام و جمهمه بن صلت، منشی درآمدهای اقتصادی و درآمدهای حکومتی پیامبر بودند و به امور خزانه داری و مالیات می پرداختند و گروه هایی مأمور جمع آوری زکات (مالیات اسلامی) بودند.<sup>(۲)</sup>

۱- آیت الله جعفر سبحانی (حفظه الله تعالی)، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۷ و ۱۵، کد موضوع: ۴.۱.۴.

۲- وقتی بلاد حجاز و یمن و همه جزیره‌العرب و بلاد شام و عراق به فتح درآمد، سیل دادن خمس و جزیه و صدقات به سمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرازیر شد. عاملی که صدقات و زکات را از واجدین شرایط می گرفت مصدق نامیده می شد. (تراتب الاداریه، ج ۱، ص ۳۹۶) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افرادی را معین کرده بود تا صدقات و مالیات را جمع آوری کنند. مثلاً عدی بن حاتم را به سمت عشیره اش (بنی سعد) فرستاد. (دولهارسول، ص ۲۸۲) علاء بن حضرمی را به بحرین، ابی امیه بن المغیره را به صنعا، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به نجران برای جمع آوری مالیات و زیاد بن لبید را به حضرموت و مالک بن نویره را به صدقات بنی حنظله. (دولهارسول، ص ۲۸۲؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۷۳ و ج ۲۲، ص ۲۴۹) و... مرداس بن مالک غنوی و هیثم بن الدقیس و قره بن دعموص تمیری نیز از جمله جمع آوری کنندگان صدقات و زکات بودند. (سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۷۷ و ج ۵، ص ۵۳). در یک جمع بندی، ۲۸ نفر به عنوان عاملان و مصدقان زکات بودند که مالیات و جزیه و زکات و غیره را جمع می کردند و رسماً منصوب و مسئول از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند.

**ب. امضای معاهدات**

امضای تعهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها با سران قبایل، در راستای همکاری و زندگی مسالمت‌آمیز، یکی از جلوه‌های سیره سیاسی اجتماعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. (۱)

**ج. مراسلات و ارتباطات برون مرزی**

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با شاهان، امپراتوران و سران سیاسی بزرگ آن روز از راه نگارش نامه‌ها، ارتباط برقرار کرده آنان را دعوت به روی آوردن به دین خدا نمود. (۲)

۱- نصوصی که به ما رسیده است اثبات می‌کند دولت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای تشکیلاتی شامل دبیرخانه است و بایگانی و مجموعه‌ای از دیوان، کتابت، دفتر دبیری و غیره بود. ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید که نویسندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالغ بر ۲۳ نفر بودند که زندگی نامه آنان در بهجهالمحافل آمده است. (تراتب الاداریه، ج ۱، ص ۱۱۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کارهای نوشتاری را بین افراد تقسیم نموده بود. امام علی (علیه السلام) نوشتن میثاق‌های رسمی مانند صلح حدیبیه را برعهده داشت. زید بن ثابت متولی نوشتن نامه‌ها به پادشاهان و رؤسا و عشایر و مسئول اخبار محرمانه بود. (دولها لرسول، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۷۹) استیعاب، عبدالله بن ارقم را از مواظبین نامه‌ها می‌شمارد؛ یعنی مسئول دبیرخانه بود. (تراتب الاداریه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۳) نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افرادی را مأمور ثبت آمار می‌کرد، مانند: حذیفه بن یمان و دیگران که آمار مسلمان‌ها را می‌نوشتند. (تراتب الاداریه، ج ۱، ص ۲۲۵). ابن عباس هم ثبت وقایع و گزارش‌ها می‌کرد. (تراتب الاداریه، ج ۱، ص ۲۲۱).

۲- عبدالله بن ارقم بن ابی ارقم که دایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، نامه نویسی به ملوک را برعهده داشت و از فرط امانتداری به جایی رسید که نامه را می‌نوشت و مهر می‌کرد و آنچه نوشته بود قرائت نمی‌کرد. وقتی افرادی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامه می‌نوشتند، حضرت از او می‌خواست جواب بدهد و وی جواب را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان می‌داد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در صورت رضایت ارسال می‌کرد. (دولها لرسول، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۷۳). در مورد کیفیت عهدنامه‌ها و ابلاغ نامه‌ها و چگونگی استفاده از القاب و آداب و رسوم و تشریفات خاصی که کاتبان رعایت می‌کردند، می‌توان به کتاب صبح الأعشى از ابی العباس احمد قلقشندی، ج ۹ و ۱۰ مراجعه کرد. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست به هرقل، امپراتور روم نامه بنویسد، به او گفتند: عجمان نامه بدون مهر نمی‌پذیرند. برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مَهْری از نقره ساختند که نقش آن محمد رسول الله بود. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۶۴؛ ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۹۸).

**د. تشکیل و تنظیم لشکر**

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدود هشتاد برنامه دفاع نظامی در قالب «غزوه» و «سریه» انجام داده است که بخش مهمی از تاریخ زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را تشکیل می دهد و بر هیچ کس این امر پوشیده نیست. (۱)

**ه. نصب کارگزاران**

از جمله اموری که از مسلمات تاریخ است و در تمام کتب معتبر تاریخی ثبت شده، نصب امرا و استانداران و فرمانداران، از جانب پیامبر

۱- عرب جیش را به عنوان خمیس می شناخت، چون بر پنج قسم تقسیم می شد: قلب و میمنه و میسره و مقدمه و ساقه، کلام ابن اسحاق به رعایت این امر توسط رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشعار دارد. (تراتبی الاداریه، ج ۱، ص ۳۲۵). وقتی حضرت وارد مکه شد، سپاهش را به گردانها (کتاب) تقسیم کرد و فرماندهی همچون زیربن عوام، سعد بن عباد، خالد و ابو عبیده جراح را بر آن کتابت گماشت. (اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۵۷). عبدالله بن جبیر فرمانده تیراندازان در جنگ احد بود. (اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۴). عبدالله بن جعفر هم، وظیفه وازع در برخی جنگها داشت. یعنی کسی که به گروهان و گردان نظم و انسجام و آرایش و نظام جمع می دهد و عقب و جلو می کند. (تراتبی الاداریه، ج ۱، ص ۳۲۵). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی مردی را برای این کار نصب کرد، فرمود: او خیل را عقب و جلو می کند (نظام جمع می دهد). (اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۸۴). سعید بن زید مبعوث بود از نجد مأمور تهیه خیل و سلاح بود. (تراتبی الاداریه، ج ۱، ص ۳۴۳). علی بن ابی طالب (علیه السلام) و زبیر و مقداد و محمد بن مسلمه و عاصم بن ثابت و زاذبن القیم و ضحاک بن سفیان الکلابی مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می جنگیدند و دشمن را گردن می زدند. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸). ابو حثمه بن الحرث در احد و مردی از اسلم در جنگ حدیبیه و سعدالعرفی موقع هجرت به مدینه ستمت راهنمای لشکر را از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند. (تراتبی الاداریه، ج ۲، ص ۴۶۸ و ج ۶، ص ۶۸). تبع حمیری هم از راهنماها شمرده شده است. در استیعاب از غالب بن عبدالله اللیثی (اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۳۶). به عنوان مسهل طریق یاد می کند که بعضی آن را جاسوس معنا نموده اند و (تراتبی الاداریه، ج ۱، ص ۳۵۰). چه بسا کسی که راه را باز می کند و خطرات را گزارش می دهد. در عرف نظامی، واحد تخریب یا اطلاعات و عملیات این وظیفه را به عهده دارد. شاخص ترین بُعد، تقسیم کار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در منابر و مواقع مختلف، مردم را به برخورداری از قوه و نیرو و تیراندازی تشویق می نمود و خود از منجیق در جنگ استفاده می کرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۶).

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است. (۱)

ثانیاً: این نکته نیز قابل تردید نیست که پیامبر کاری به این اهمیت (تشکیل حکومت) را از نزد خود انجام نمی داد و به یقین بر مبنای وحی بود؛ [وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ]. (۲). بنابراین باید قبول کرد که تشکیل حکومت با تمام شاخ و برگ هایش در متن اسلام قرار داشت و بر اساس [لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ] (۳) باید در هر عصر و زمان، مسلمانان به تشکیل حکومت اسلامی بپردازند و به اقامه آن همت گمارند که اسلام بدون حکومت درختی بی شاخ و برگ است. (۴)

۱- وقتی فتح عربستان انجام گرفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ولایتداران و امیرانی برای نواحی و شهرهای بزرگ معین کرد... (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۵۲) بعد از فتح مکه و فراغت از کار و گذراندن مراحل تسلط و تثبیت، عتاب بن اسید را به فرمانداری مکه منصوب کرد و راه مدینه را پیش گرفت. (تراتب الاداریه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۶۲؛ دولة الرسول، ص ۲۶۲ تا ۳۷۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۵۶). این اولین نصب یک امیر بر بلاد است. از جمله استانداران حضرت، قیس بن مالک در همدان، عدی بن حاتم در منطقه طی و عمرو بن حزم در یمن و عین فروه در مراء بود. (الاصابه، ج ۵، ص ۲۶۴؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۴۲ و ۲۱۴) طبق یک نقل، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یمن را به مقاطعاتی تقسیم نمود و به هر مقطعه یکی از خانواده «لوزان» را که حاکم اصلی یمن بودند، نصب کرد. (دولهارسول، ص ۲۶۳؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۲۶) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در قبیله عبدالقیس ابتدا علاء بن حضرمی را گماشت و پس از شکایت مردم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را عزل نمود و به جای او ابان بن قیص را که از اکابر قریش بود، نصب کرد. (دولهارسول، ص ۲۶۶) چندین استان زیر نظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و چند استاندار را نصب کرد (فهرستی از فرمانداران در جلد ۲۲ بحارالانوار، ص ۲۴۹ آمده است) و در واقع، دستگاه اداری کامل بود. (ساختار حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید صمصام الدی قوامی، مجله حکومت اسلامی، ش ۱)

۲- نجم، ۳ و ۴: (هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! \* آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!).

۳- احزاب، ۲۱: (مسئلاً زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شما الگوی نیکویی می باشد).

۴- آیت الله مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن، ص ۵۲۸.

## ۲.۷. سنت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «بُعدی از زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در میدان حکومت است. آن وقتی که این انسان بزرگ اندیش و بزرگ، بالاخره بر مسند قدرت و حکومت دست پیدا کرد، در آن دوران کوتاه، کاری کرد که اگر سال‌های سال، مورخان و نویسندگان و هنرمندان، بنویسند و تصویر کنند، کم گفته اند و کم تصویر کرده اند. وضع زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران حکومت، قیامتی است. اصلاً علی (علیه السلام) معنای حکومت را عوض کرد. او تجسم حکومت الهی، تجسم آیات قرآن در میان مسلمین، تجسم [أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ] (۱) و تجسم عدل مطلق بود. او فقرا را به خود نزدیک می کرد.» (۲)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «جوامع، هدایت کننده لازم دارند. این هدایت کننده را اسلام پیش بینی کرده است: معصومین (علیهم السلام) در نسل‌های متعدّد پشت سرهم بیایند، زمام امور را به دست گیرند، جامعه را با تعلیمات قرآنی ناب و خالص در طول چند نسل و چند قرن هدایت کنند و در واقع همه افکار و خصوصیات و رفتارها و خُلقیات اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه کنند. البته بعد از آن، باز حجت خدا در میان مردم زنده می ماند؛ چون

۱- فتح، ۲۹: (در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند).

۲- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اقشار مختلف مردم و مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، در سالروز میلاد حضرت علی (علیه السلام)، ۱۰ بهمن ۶۹.

دنیا و بشریت بدون قیام حجت امکان ندارد؛ اما بشریت راه خود را پیدا می کرد که این البته اتفاق نیفتاد. نقشه و طرح کلی اسلام این است و این معنای غدیر است. امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت های جامعه که از ضعف ها و شهوات و نخوت و فزون طلبی انسانی سرچشمه می گیرد. اسلام شیوه و نسخه امامت را به بشریت ارائه می کند؛ یعنی اینکه یک انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد؛ یعنی راه را درست تشخیص دهد، هم دارای قدرت عملکرد باشد که [یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ]، (۱) هم جان و خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسان ها برای او همه چیز باشد که امیرالمؤمنین در کمتر از پنج سال حکومت خود، این را در عمل نشان داد. شما می بینید که مدت کوتاه کمتر از پنج سال حکومت امیرالمؤمنین، به عنوان یک نمونه و الگو و چیزی که بشریت آن را هرگز فراموش نخواهد کرد، در طول قرن ها همچنان می درخشد و باقی مانده است. این نتیجه درس و معنا و تفسیر واقعه غدیر است. «(۲)

۱- مریم، ۱۲: ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر!

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در روز عید سعید غدیر خم ۱۲ اسفند ۸۰.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «نزدیک پنج سال امیرالمؤمنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج سال، هر روزش حاوی یک درس است. یکی از کارهای مستمر امیرالمؤمنین پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است.» (۱)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «امیرالمؤمنین در زمان حکومتش که بسیار کوتاه و بسیار ناگواری ها مقابل بود، می بینید که وقتی که آن نامه را به مالک اشتر می نویسد چه مسائل مهمی را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را، همه چیز را در آنجا ذکر می فرماید با اینکه یک بخشنامه ای برای یک نفر بوده است، یک نامه ای برای یک نفر بوده است.» (۲)

- حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، در دایره المعارف فقه مقارن می نویسند:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فکر رهبری سیاسی اجتماعی پس از خود نیز بود و بر این اساس، به منظور آنکه امت، بعد از او احساس خلأ رهبری نکنند به امر خدا در صحرای غدیر خم، علی (علیه السلام) را به رهبری و پیشوایی مردم، معرفی کرد (۳) و آنچه از

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه تهران در هجدهم رمضان ۱۴۲۹؛ ۳۰ شهریور ۸۷.

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲۸.

۳- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تبیین حق الهی حاکمیت خویش در خطبه های میفرماید: «...قَالَ فَوَاللَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالنَّبُوَّةِ وَجَعَلَ مِنَّا مُحَمَّدًا وَأَكْرَمَنَا بَعْدَهُ بِأَنْ جَعَلْنَا أُمَّهَ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يُبْلَغُ عَنْهُ غَيْرُنَا وَلَا تَضِلُّحُ الْإِمَامَةَ وَالْخِلَافَةَ إِلَّا فِينَا وَكَمْ يَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهَا مَعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبِيًّا وَلَا حَقًّا، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ خَتَمَ بِرَسُولِ اللَّهِ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَجَعَلْنَا مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ فَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ وَقَرْنَتَا بِنَفْسِهِ وَنَبِيَّهُ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِهِ فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ؛ ... سپس روی به مردم نموده و فرمود: مرا از منزلتی که در نزد شما دارم و آنچه بدان شناخت دارید آگاه کنید که آیا صادق هستم یا دروغگو؟ گفتند: راست گویی، نه به خدا سوگند ما هیچ دروغی از تو نشنیده ایم؛ نه در دوران جاهلیت و نه در دوران اسلام. فرمود: پس به خدایی سوگند که ما اهل بیت را به نبوت و خلافت گرامی داشته، و محمد (صلی الله علیه و آله) را از میان ما به نبوت قرار داد و پس از او، ما را به امامت اهل ایمان اکرام فرمود، که جز ما هیچ کس نمی تواند جای آن حضرت را پر کند، و مقام امامت و خلافت، تنها در میان ما به اصلاح رسد (و تنها ما شایسته امامت و خلافتیم)، و خداوند هیچ کسی را در امر ولایت با ما شریک و هم بهره نگردانیده است. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم الانبیاء است؛ و پس از او هیچ نبی و رسولی نیست، و تا روز قیامت مسأله نبوت بدو ختم شده است. و خداوند ما را پس از آن حضرت خلفای زمین و گواهان بر خلق خود قرار داده است؛ و طاعت ما را در کتاب خود واجب ساخته و در چندین آیه ما را قرین خود و پیامبرش فرموده، پس خداوند (عزوجل) در قرآن، محمد را نبی، و ما را از پس وی خلفاء قرار داده است... (الإحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۲).

جانب خدا در ضمن دو آیه شریفه [یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ] (۱) و [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ] (۲) بر آن حضرت نازل گشت را بر مردم ابلاغ کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (۳) یزید کناسی از امام باقر (علیه السلام) سؤال می کند: «... آیا در زمان حیات رسول مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم حضرت علی (علیه السلام)، از جانب خدا و رسولش حجت بر مردم بود؟» آن حضرت پاسخ داد: «... نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصِيْبُهُ عَلِمَاءُ وَ دَعَاهُمْ إِلَى وَ لَائِيْتِهِ وَ أَمْرَهُمْ بِطَاعَتِهِ» (۴) آری؛ از روزی که او را به عنوان رهبر برگزید و مردم را به پذیرش رهبری آن حضرت دعوت کرد و آنان را به اطاعتش مأمور فرمود.» (۵)

- در غالب کتبی که در مورد سنت

- 
- ۱- مائده، ۶۷: (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان).
  - ۲- مائده، ۳: (امروز، دین شما را کامل کردم).
  - ۳- کافی ج ۱، ص ۲۸۶: (کسی که من مولای اویم علی مولای او است).
  - ۴- کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.
  - ۵- آیت الله مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن، ص ۵۳۰.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاشته شده، بخش مفصلی به دوران کمتر از پنج ساله حکومت آن حضرت اختصاص یافته است. تحلیل گران تاریخ زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از هر مذهب، دین یا ملیتی که بوده‌اند؛ در ارزیابی این مقطع از زندگی سراسر سیاست حضرت، آن را برجسته ترین دوران مدیریتی تاریخ بشر دانسته‌اند.

از آنجا که در این موضوع، صدها جلد کتاب به رشته تحریر در آمده است، از تطویل کلام می‌پرهیزیم و این بحث را با کلامی از حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، به پایان می‌بریم:

«بعد از پایان جنگ جمل علی (علیه السلام) به کوفه آمده، به معاویه نامه نوشت و او را دعوت به بیعت و اطاعت نمود؛ ولی معاویه از پاسخ دادن تعلل ورزید (۱) و در مقابل، مردم شام را به خون خواهی عثمان دعوت نمود؛ حتی بعضی را مأمور کرد که در همه جا اعلام کنند قاتل عثمان، علی (علیه السلام) بوده است و سرانجام در پاسخ یکی از نامه های علی (علیه السلام) به آن حضرت اعلام جنگ داد و مردم

---

۱- حضرت در یکی از بیانات خود در این رابطه می‌فرماید: «... فَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الصَّالِحَةَ تَنْجُو بِالْإِمَامِ الْعَادِلِ أَلَا وَ إِنَّ الرَّعِيَّةَ الْفَاجِرَةَ تُهْلِكُ بِالْإِمَامِ الْفَاجِرِ وَ قَدْ أَضَيَحَ مُعَاوِيَةُ غَاصِبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ حَقِّي نَاكِثًا لِبَيْعَتِي طَاعِنًا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... فَالْعَجَبُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ يُنَازِعُنِي الْخُلَفَاءَ وَ يَجْحَدُنِي الْإِمَامَةَ وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي جُزْأَهُ مِنْهُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ بِغَيْرِ حَقِّ لَهُ فِيهَا وَ لَا حُجَّةٍ»؛ آگاه باشید که مردم بدکردار بوسیله پیشوای نادرست نبود کردند و معاویه امروز حق مرا که در دست اوست بنا حق گرفته، و بیعت مرا شکسته و در دین خدای (عزوجل) عیب آورده و... شگفت از معاویه بن ابی سفیان که با من درباره خلافت ستیزه می کند و پیشوایی و امامت مرا نادیده گرفته انکار کند، و پندارد که او سزاوارتر است به خلافت از من، و این جرأت و دلیری است از او به ساحت قدس خداوند و رسولش؛ با اینکه هیچ گونه حقی و برهانی برای او در خلافت نیست. (بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۸۸)

شام را برای این کار بسیج کرد. علی (علیه السلام) پیش دستی فرمود و مردم کوفه را برای رفتن به سوی صفین بسیج نمود، اکثریت قریب به اتفاق مردم، دعوتش را پذیرفتند و حرکت کردند.» (۱)

### ۳.۷. امام حسن مجتبی (علیه السلام)

- با شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و بیعت مردم با امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امامت ایشان با تصدی حاکمیت جامعه اسلامی، همزمان آغاز گشت. لذا از اولین اقدامات حکومتی آن حضرت دعوت از معارضان حاکمیت خدایی خویش برای پذیرش خلافت بود. از اینرو حضرت، به وسیله جندب بن عبدالله ازدی، نامه ای برای معاویه فرستادند که مضمون آن این بود:

«از حسن بن علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معاویه بن ابی سفیان: سلام علیکم، من آن خدایی را سپاسگزارم که خدایی غیر از او نیست، اما بعد: ... هنگامی که علی بن ابی طالب می خواست قبض روح شود، مرا برای بعد از خود خلیفه و سرپرست مسلمانان قرار داد... همان طور که مردم با من بیعت کردند، تو نیز بیعت کن؛ تو می دانی که من نزد خدا برای مقام خلافت از تو سزاوارترم و هر کسی که از باطل برگردد و قلبی تائب داشته باشد، محفوظ خواهد بود. ای معاویه! از خدا بترس! دست از ظلم بردار! از ریختن خون های مسلمین خوددار باش! به خدا قسم خیری در این نیست که خدا را ملاقات کنی و او را با بیشتر از

---

۱- آیت الله مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۹۱.

این خون‌هایی که از مسلمانان ریخته‌ای دیدار نمایی. بیا و در طاعت خدا و رسول داخل شو! با کسی که از تو بیشتر نسبت به حق و امر خلافت اهلیت دارد، نزاع مکن!» (۱)

اما طولی نکشید که خیانت خواص، راه را بر دنیاطلبی مردم گشود و بسیاری از اهل کوفه برای معاویه نامه نوشتند که ما با تو هستیم و اگر می‌خواهی حسن را گرفته و به سوی تو می‌فرستیم! سپس بر خیمه آن حضرت هجوم آوردند و مجروحش کردند.

با این وصف، حضرت به معاویه این گونه نوشت:

«حکومت و خلافت، مال من و خاندان من است و برای تو و خاندان تو حرام است. این را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده‌ام. (۲) اگر اشخاصی که صابر باشند و عارف به حق من و منکر آن نباشند، می‌یافتم، خلافت را به تو تسلیم نمی‌کردم و آنچه را می‌خواستی به تو نمی‌دادم» و بعد حضرت،

۱- «كَتَبَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَعَاوِيَةَ مَعَ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَأْزُودِيِّ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ... وَلَإِنِّي الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ بَعِيدَهُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يُؤْتِينَا فِي الدُّنْيَا الزَّائِلَةَ شَيْئًا يَنْقُصُنَا بِهِ فِي الْآخِرَةِ مِمَّا عِنْدَهُ مِنْ كَرَامَتِهِ... فَدَعِ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ وَادْخُلْ فِيهَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ مِنْ بَيْعَتِي فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ... وَاتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ الْبُغْيَ وَاحْتَرِمْ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ فَوَ اللَّهُ مَا لَمَكَ مِنْ خَيْرٍ فِي أَنْ تَلْقَى اللَّهَ مِنْ دِمَائِهِمْ بِمَا كَثُرَ مِمَّا أَنْتَ لَاقِيَهُ بِهِ وَادْخُلْ فِي السَّلَامِ وَالطَّاعَةِ وَلَا تُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ لِيُطْفِئَ اللَّهُ النَّارَ بِذَلِكَ وَيَجْمَعَ الْكَلِمَةَ وَيُصْلِحَ ذَاتَ الْبَيْنِ» (کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۵۷۰)

۲- شبیه این مضمون در روایات بسیاری آمده است؛ از جمله: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ... وَجَعَلَ الْخِلَافَةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي إِلَى النَّفْسِ فِي الصُّورِ فَمَنْ كَفَرَ بِمَا أَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»: خداوند، جانشینی مرا پس از من تا هنگام دمیدن صور، در خاندان من قرار داد؛ پس هر کس به آنچه می‌گویم کافر گردد، به خدای بزرگ کافر شده است. (شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۳)

به سوی کوفه برگشت. (۱)

همانطور که از کلام آن حضرت نیز پیداست، ایشان به دلیل عدم حضور یارانی که بار حکومت را بردوش کشند و نتیجه دادن تبلیغات سوء دشمنان که به مرور باعث از بین رفتن تمایل و خواست مردمی گردید، لوازم استمرار حاکمیت الهی از دست رفت. لذا آن حضرت با هدف حفظ اصل اسلام و حراست از بستری که در آن قالب بتوان جریان سالم تشیع را از اضمحلال نگه داشت، با تدبیری داهیه‌انه، قرارداد صلح را به معاویه پیشنهاد و او را به پذیرش آن مجبور ساخت. (۲)

۱- عَنِ الْخَارِثِ الْهَمِيْدَانِيِّ قَالَ لَمَّا مَاتَ عَلِيٌّ (عليه السلام) جَاءَ النَّاسُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) ... «لَوْ وَجَدْتُ أَعْوَانًا مَا سَلَّمْتُ لَهُ الْأَمْرَ لِأَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَى بَنِي أُمِّيهِ فَأُفُّ وَ تَرَحُّا يَا عَيْدَ الدُّنْيَا. وَ كَتَبَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِأَنَّا مَعَكُمْ وَ إِن شِئْتُمْ أَخَذْنَا الْحَسَنَ وَ بَعَثْنَاهُ إِلَيْكَ ثُمَّ أَغَارُوا عَلَيَّ فُسِيَطَاطِهِ وَ ضَرَبُوهُ بِحَرْبِهِ فَأَخَذَ مَجْرُوحًا. ثُمَّ كَتَبَ جَوَابًا لِمُعَاوِيَةَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِي وَ الْخِلَافَةَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ إِنَّهَا لِمُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِكَ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكَرِينَ مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَ لَأَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ انْصَرَفَ إِلَى الْكُوفَةِ»؛ (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹)

۲- «الامام الحسن (عليه السلام): ... إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ، سَلَّمْتُ الْأَمْرَ، لِأَبْقَى أَنَا وَ انْتَمَ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ؛ اِمَامٌ حَسَنٌ (عليه السلام): ... چون دانستم که شما را نیروی برابری با آنان نیست، کار را تسلیم کردم، تا من و شما در میان ایشان باقی بمانیم. بنگرید! مقصود امام حسن مجتبی (عليه السلام) از این گفته که: «تا من و شما در میان ایشان باقی بمانیم»، حضوری است در میان امت، که به وسیله آن دست جباران از تباهی و شر و گستردن دایره استبداد و ستم بریده شود، چنان که از سیاق عبارت آشکار است، زیرا که حضور داشتن شخصیت‌های نمونه و بزرگ در امت، قدرت متجاوزان را محدود می‌کند، و آثار دین را زنده نگاه می‌دارد، از این رو چون امام و یاران او را قدرتی و امکانی برای ادامه جنگ نبود و «نیروی برابری با آنان را نداشتند»، برای دفع بیدادگری و تباهی، موضع‌گیری دیگری اختیار کردند. و این را نمی‌شود گریز از تکلیف لازم اجتماعی در برابر طاغوت‌ها و گردنکشان به حساب آورد، بلکه آن، تغییر موضع‌گیری برای ایستادگی و ثبات قدم است، تا چنان شود که واقعیت کاذبی که چیره شده، روشن گردد، و به بیدار کردن بصیرت‌ها بینجامد، و توده‌ها را تیزنگر و بیدار سازد، و شعور سیاسی اجتماع به راه درست بیفتد. و این بود که همین آماده‌سازی سیاسی، نقطه‌شروعی گشت برای جنبش‌هایی آگاهانه، و سازنده و ویران‌کننده، در برابر جباران چنان که نمونه‌عالی آن در «نهضت عاشورا»، و سپس در «شورش زید»، و پس از آن در «واقعۀ فحّ»، و بعد از آن به صورت مستمرّ تا زمان حاضر دیده می‌شود. پس موضع‌گیری‌ای که امام حسن (عليه السلام) در مقابل معاویه بن ابی سفیان برگزید، یک تغییر بر مبنای رزم آرایبی (تاکتیکی) با حفظ هدف‌ها بود، نه یک تغییر برنامه‌ای در جنگ (استراتژیک) که به زیان هدف‌ها تمام شده باشد.» (محمدرضا حکیمی، الحیاه و... با ترجمه استاد احمد آرام، ج ۲، ص ۳۲۳)

پس از معاهده صلح، معاویه، پیروزمندانه از امام حسن مجتبی (علیه السلام) خواست که خطبه ای بخواند و از فضایل معاویه بگوید!

امام مجتبی (علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آلش فرمود: «هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس که مرا به جا نمی آورد، بداند من حسن فرزند فرستاده خدا [هستم]؛ فرزند بشیر و نذیر، فرزند کسی که برگزیده به رسالت بود، فرزند آن کس که فرشتگان بر او درود فرستادند، فرزند کسی که امت بدو شرف یافت، فرزند آن کس که جبرئیل از جانب خداوند پیک و قاصد او بود. آری! فرزند آن کس که مایه رحمت برای جهانیان مبعوث شد، [خداوند بر او و تمام خاندانش درود فرستد].»

معاویه نتوانست کینه و حسد خود را پنهان کند، ناچار گفت: «حسن! خرماي تازه را برای ما تعریف کن!» فرمود: «بسیار خوب ای معاویه! باد» باردارش سازد و خورشید رشدش دهد و ماه رنگینش سازد و گرما پخته اش کند و «شب» سردش نماید.»

سپس سخن پیشین خود را از سر گرفته و فرمود: «منم فرزند آن کس که دعایش [در پیشگاه خداوند] مستجاب و پذیرفته بود، منم فرزند کسی

که مقام قرب و منزلت او به نزد خدا به اندازه دو کمان یا نزدیک تر بود. منم فرزند شافع فرمانروا، منم فرزند مکه و منی، منم فرزند کسی که قریش به ناچار تسلیم او شد، منم فرزند کسی که طرفدارش خوشبخت شد و مخالفش بدبخت است، منم فرزند آن کس که زمین از برایش پاک کننده و سجده گاه مقرر گشت، منم فرزند آن کس که اخبار آسمان پیوسته بر او نازل می شد، منم زاده آن خاندان که خداوند از ایشان پلیدی را دور ساخت و کاملاً پاک و مطهرشان نمود.»

معاویه گفت: «حسن! گمان می کنم که هوای خلافت در سر داری و نفست بر سر خلافت با تو در کشمکش و ستیز است؟!»

فرمود: «معاویه! وای بر تو، جز این نیست که جانشین و خلیفه پیامبر کسی است که به شیوه و روش او رفتار کند و به طاعت خدا عمل نماید، به جانم سوگند که تنها ماییم نشانه های هدایت و مشکات تقوا.

اما تو، معاویه! از شمار افرادی هستی که سنت ها را تباہ ساختند و بدعت ها را زنده و بندگان خدا را به بردگی کشاندند و آئین خدا را به بازی گرفتند. آنچه در آنی بی نامی و پستی است. اندکی زیست نمایی و وزر و وبالش بر تو بماند...» (۱)

۱- خطبته (علیه السلام) حين قال له معاوية بعد الصلح اذكر فضلنا: «وَأَنْتَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَنَا ابْنُ الْمُصِطَفَى بِالرَّسَالَةِ أَنَا ابْنُ مَنْ صَدَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَنَا ابْنُ مَنْ شُرِفَتْ بِهِ الْأُمَّةُ أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ جَبْرَائِيلُ السَّفِيرَ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ أَنَا ابْنُ مَنْ بَعَثَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ فَلَمْ يَقْدِرْ مُعَاوِيَةُ أَنْ يَكْتُمَ عِدَاوَتَهُ وَ حَسِيدَهُ فَقَالَ يَا حَسَنُ عَلَيْكَ بِمَا لَطَبَ فَانَعْتُهُ لَنَا قَالَ نَعَمْ يَا مُعَاوِيَةُ الرِّيْحُ تَلْقَحُهُ وَ الشَّمْسُ تَنْفُخُهُ وَ الْقَمَرُ يُلَوِّنُهُ وَ الْحَرُّ يُنْضِجُهُ وَ اللَّيْلُ يُبْرِدُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى مَنْطِقِهِ فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْمُسْتَجَابِ الدَّعْوَةِ أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ كِتَابٌ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا ابْنُ الشَّفِيعِ الْمُطَاعِ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ مَنْ خَضَعَتْ لَهُ قُرَيْشٌ رَغْمًا أَنَا ابْنُ مَنْ سَعِدَ تَابِعُهُ وَ شَقِيَ خَاذِلُهُ أَنَا ابْنُ مَنْ جُعِلَتِ الْأَرْضُ لَهُ طَهُورًا وَ مَسْجِدًا أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَتْ أَخْبَارُ السَّمَاءِ إِلَيْهِ تَتْرَى أَنَا ابْنُ مَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَظُنُّ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ تَنَازِعُكَ إِلَى الْخِلَافَةِ فَقَالَ وَيْلَكَ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَعَمْرِي إِنَّا لَأَعْلَامُ الْهُدَى وَ مَنَارُ التَّقَى وَ لَكِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِمَّنْ أَبَارَ السُّنَنَ وَ أَحْيَا الْبِدْعَ وَ اتَّخَذَ عِيَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ لِعِبَاءٍ فَكَأَنَّ قَدْ أُخْمِلَ مَا أَنْتَ فِيهِ فَعِشْتَ يَسِيرًا وَ بَقِيَتْ عَلَيْكَ تَبِعَاتُهُ...» (تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ۲۳۲)

## ۴.۷. امام حسین (علیه السلام)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «تمام آثار و گفتار آن بزرگوار [امام حسین (علیه السلام)] و نیز گفتاری که درباره آن بزرگوار از معصومین رسیده است، این مطلب را روشن می کند که غرض، اقامه حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است. غرض، ادامه راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر پیامبران بودهاست که: «يَا وَارِثَ آدَمَ صَيِّفُوهُ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ...»<sup>(۱)</sup> و معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: «لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>(۲)</sup> اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.»<sup>(۳)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «حضرت [امام حسین (علیه السلام)] در مکه، دو نامه نوشته است که یکی به رؤسای بصره و یکی به رؤسای کوفه است. در نامه

۱- درود بر تو ای وارث حضرت آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث حضرت نوح پیغمبر خدا (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۴).

۲- حدید، ۲۵: تا مردم قیام به عدالت کنند. (حدید: ۲۵)

۳- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه و عاظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم، ۱۱ مرداد ۶۸.

حضرت به رؤسای بصره، این طور آمده است: 'و قد بعث رسولی الیکم بهذا الکتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان سنه قد امیتت و البدعه قد احيیت فان تسمعوا قولی اهدیکم الی سبیل الرشاد'؛<sup>(۱)</sup> من می خواهم بدعت را از بین ببرم و سنت را احیا کنم؛ زیرا سنت را میرانده اند و بدعت را زنده کرده اند! اگر دنبال من آمدید، راه راست با من است؛ یعنی می خواهم همان تکلیف بزرگ را انجام دهم که احیای اسلام و احیای سنت پیغمبر و نظام اسلامی است.<sup>(۲)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «... امام حسین (علیه السلام) قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می رسد؛ برای این هم آماده بود.

[امام حسین (علیه السلام)] فرمود: 'إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ'؛<sup>(۳)</sup> دیگر باید با اسلام، خداحافظی کرد و بدرود گفت؛ آن وقتی که حاکمی مثل یزید بر

۱- مشیر الاحزان، ص ۳۷.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶) ۱۹ خرداد ۷۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

سر کار بیاید و اسلام به حاکمی مثل یزید، مبتلا گردد! قضیه شخص یزید نیست؛ هر کس مثل یزید باشد. حضرت می خواهد بفرماید که تا به حال هر چه بود، قابل تحمل بود؛ اما الان پای اصل دین و نظام اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید، نابود خواهد شد. به اینکه خطر انحراف، خطر جدی است، اشاره می کند. مسئله، عبارت از خطر برای اصل اسلام است.»<sup>(۱)</sup>

- قیام سیدالشهدا (علیه السلام) را پس از بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگ ترین واقعه جهان اسلام خوانده اند؛ واقعه ای که با هدف مبارزه با انحرافات حکومت بنی امیه و بازگرداندن مسیر حاکمیت به الگوی حکومت نبوی و علوی صورت پذیرفت. از این رو هیچ تحلیل گری تاکنون این قیام عظیم را غیرسیاسی نخوانده است.

مرور اجمالی بر سیره سیاسی آن حضرت را از کلام آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، بشنوید:

«امام حسین (علیه السلام) که شایسته و وارث حاکمیت نبوی و علوی و رهبر معنوی امت اسلامی بود، برای احیای ارزش های اسلامی و بسط قسط و عدل و مبارزه با ستمگران به هدف تشکیل حکومت اسلامی به پا خاست؛ به این قصد که اگر ممکن شود با تشکیل حکومت اسلامی و گرنه با شهادت خویش و یارانش، چهره واقعی بنی امیه را آشکار سازد و به ریشه کن ساختن درخت ظلم

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶)، ۱۹ خرداد ۷۴.

و کفر و نفاقشان پردازد و اسلام و امت مظلوم اسلامی را یاری کند.

امام حسین (علیه السلام) در خطبه ای با صراحت، هدف از تلاش و تکاپوی خویش را چنین بیان می کند:

‘اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلَ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِضْيَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؟’ (۱) خداوندا! تو می دانی که آنچه از ما در طریق تلاش برای بسیج مردم صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود؛ بلکه هدف ما آن است که نشانه های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد برملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت ها و احکامات مورد عمل قرار گیرند.

امام خمینی (قدس سره) در سخنی در تبیین همین مطلب می گوید:

‘...آنهايي که خيال می کنند حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برای حکومت نیامده، خیر [این سخن صحیح نیست؛ بلکه] اینها برای حکومت آمدند؛ برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند، باشد.’ (۲)

هر چند امام (علیه السلام) می دانست سرانجام در این راه شهید می شود. امام خمینی (قدس سره) در جای دیگری می گویند:

۱- تحف العقول، ص ۱۷۰.

۲- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳.

‘زندگی سیدالشهدا(علیه السلام)، زندگی حضرت صاحب الزمان(علیه السلام)، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا، همه این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل درست کنند’<sup>(۱)</sup>.

با این مقدمه، اکنون برای اثبات این مطلب که حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) برای تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با ستمگران قیام کردند، به سراغ سخنان و سیره آن حضرت می رویم.

...امام حسین(علیه السلام) در تمام دوران خلافت پدر بزرگوارش امیرمؤمنان(علیه السلام) و برادرش امام حسن(علیه السلام) برای تقویت حکومت اسلامی در کنار آن بزرگواران حضور داشت و با دشمنان حکومت اسلامی مبارزه می کرد. هنگامی که معاویه برای گرفتن بیعت جهت یزید برآمد و به شهرها سفر کرد؛ در مدینه نیز اجتماعی برای معرفی و بیعت برای یزید تشکیل داد. معاویه در این اجتماع گفت:

‘به خدا سوگند! اگر من در میان مسلمین کسی بهتر از یزید را سراغ داشتم، برای او بیعت می گرفتم!!’

امام حسین(علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند تو کسی را که از یزید از جهت پدر، مادر و شایستگی ها و ارزش های فردی و صفات انسانی بهتر است، کنار گذاشتی!’

معاویه گفت: ‘گویا خودت را می گویی؟’

فرمود: ‘آری!’

معاویه خاموش شد.<sup>(۲)</sup>

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴.

۲- الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۲۱۱.

...از این کلمات صریح، به خوبی روشن می شود که امام حسین (علیه السلام) در آن زمان فقط خود را شایسته خلافت می دانست و معتقد بود شخصی همانند او، با آن عظمت خانوادگی و معنوی، باید زمام امور مسلمین را به دست گیرد.

پس از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، شرایط برای مبارزه با ستمگران و تشکیل حکومت اسلامی، بیش از زمان گذشته، فراهم شده بود و آن حضرت در این مسیر، اقداماتی را در پیش گرفت:

با توجه به این که امام حسین (علیه السلام) یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی دانست و خود را به حق، شایسته ترین فرد برای امر خلافت می دید، با یزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیت نشناخت.

از این رو، هنگامی که خبر مرگ معاویه به مدینه رسید و آن حضرت توسط والی مدینه احضار شد، امام (علیه السلام) در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید: چه خواهی کرد؟ فرمود:

‘إِنِّي لَأُبَايِعُ لَهُ أَبَدًا، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَحِي الْحَسَنِ؛’ (۱) هیچ گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن (علیه السلام) تنها شایسته من است.

همچنین به والی مدینه نیز فرمود:

‘إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَ مَعِيدُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةِ ... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْرَمَةِ، مُغْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ

لِمِثْلِهِ؟<sup>(۱)</sup> ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... درحالی که یزید مردی است، فاسق، می گسار، قاتل بی گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.

همچنین امام(علیه السلام) در پی اصرار مروان بن حکم برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود:

‘وَعَلَى الْإِسْلَامِ أَلْسَلَامٌ إِذْ قَدْ بُلِيَّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلَ يَزِيدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ حَيْدَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؟<sup>(۲)</sup> هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدّم رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است!

در واقع امام(علیه السلام) با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می کند و با استشهاد به کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تصدّی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام می شمارد.

در سخن دیگری که آن حضرت خطاب به برادرش محمّد حنفیه می فرماید، بار دیگر بر عدم بیعت با یزید، به هر قیمتی، تأکید می ورزد و می فرماید:

‘يَا أَخِي! وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ؟<sup>(۳)</sup> ای برادر! به

۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸.

۲- ملهوف، ص ۹۹.

۳- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۳۱.

خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

امام حسین (علیه السلام) علاوه بر آن که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت و حاکمیت اسلامی تصریح می کند. در واقع امام (علیه السلام) با این جملات، به حرکت در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین، اشاره می فرماید.

امام حسین (علیه السلام) در خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان حرّ خواند، فرمود:

‘أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ نَحْنُ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؟ (۱) ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما، و امامت مسلمین، از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.

همه اینها علاوه بر مواردی است که امام حسین (علیه السلام) در حیات معاویه، آنگاه که مسئله ولایتعهدی یزید مطرح شد، به شایستگی خویش بر امر خلافت تأکید ورزید (که پیش از این گذشت).

طبق نقل مورخان آنگاه که «حرّ» مانع حرکت امام شد، امام (علیه السلام) در نامه ای به بزرگان کوفه نوشت:

‘... فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسِيحًا تَحَلَّى لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)،

يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؟<sup>(۱)</sup> شما می دانید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیاتش فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان خدا را شکسته، با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت می ورزد و در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار می کند؛ ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار است که خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنم) وارد کند.

امام (علیه السلام) با این سخنان، ضمن گوشزد کردن وظایف همه قشرهای مردم، خصوصاً بزرگان کوفه، عزم جزم خویش را برای اصلاح امور و مبارزه کامل با خودکامگان و ستمگران بنی امیه اعلام می دارد، و این مبارزه را مشروط به حمایت آنها هم نمی کند و آماده است جان گرامی خویش را در این راه نیز فدا کند.<sup>(۲)</sup>

### ۵.۷. امام سجاد (علیه السلام)

- دوران امام چهارم، از سختترین دورانها از لحاظ اختناق دستگاههای حاکم بود و شیعیان در شرایط سخت تقیه به سر میبردند؛ با اینحال، امام سجاد (علیه السلام)، علاوه بر دعاهای بسیاری که با مضامین سیاسی بیان فرموده‌اند، از معدود فرصتهای پیش آمده برای تبیین حق غصب شده

۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۳.

۲- آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، عاشورا؛ ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، ص ۲۴۵ تا ۲۵۳.

ائمه (علیهم السلام) استفاده می نمودند؛ مثل روایتی که در قالب تشریح حقوقی که به عهده انسان مسلمان است (رساله حقوق) بیان داشته اند:

«فَحُقُوقُ أُمَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ»؛ (۱) ... و حقوق امامان بر شما سه چیز است؛ واجبترین آنها بر شما، حق سیاست اوست بر شما، به حکم سلطنتی که دارد...

یا روایتی که در آن به تعلیل وقایع و رویدادهای گذشته بر مسلمانان پرداخته، میفرماید:

«به جان خودم سوگند، شما امور گذشته را در روزهای پیشین، که از آشوب ها انباشته بوده و شیفته فتنهها بودند، پشت سر گذاشته اید و می توانید از آن وقایع، بر دوری گزیدن از گمراهان و بدعت گزاران و ستم پیشه گان و فسادکنندگان بناحق در زمین هدایت شوید، پس از خدا کمک جوئید و بازگردید به سوی طاعت خدا و پیروی آن کس که به پیروی سزاوارتر است که پیروی شوند و مورد اطاعت قرار گیرند از اینان. پس الحذر! الحذر! پیش از آنکه به پشیمانی و حسرت مبتلا شوید و در پیشگاه پروردگار خود حاضر شوید!» (۲)

۱- خصال، ابواب الخمیس، ج ۱.

۲- عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): فَلَقَدْ لَعَمْرِي اسْتَدْبَرْتُمُ الْأُمُورَ الْمَاضِيَةَ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مِنَ الْفِتَنِ الْمُمْتَرَاكِمَةِ وَالْإِنْهَمَاكِ فِيمَا تَسْتَدْلُونَ بِهِ عَلَيَّ تَجَنُّبِ الْعَوَاهِ وَأَهْلِ الْبِدْعِ وَالْبُغْيِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَارْجِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ بِالطَّاعَةِ مِمَّنِ اتَّبَعْتُ فَأَطِيعُوا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ قَبْلِ النَّدَامَةِ وَالْحَسْرَةِ وَالْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ وَالْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ الكافي، ج ۸، ص ۱۴.

## ۶.۷. امام باقر (علیه السلام)

- از میان روایات بسیاری که امام پنجم (علیه السلام) به ما رسیده، بخش قابل توجهی به شرایط پذیرش اعمال، ویژگیهای دین مرضی خداوند و شیوه صحیح دینداری اختصاص دارد؛ با کمی دقت در میان این دست از روایات، میتوان دریافت که تبعیت از ولی الهی و تلاش برای تحقق ولایت در جامعه، شرط بندگی و مهم ترین وظیفه دینی هر مسلمان است. به سه روایت زیر به عنوان نمونه بنگرید:

۱. «أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهِ وَ لِيَّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِحَدِّ لَيْلَتِهِ إِلَيْهِ مِمَّا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا حَقًّا فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ»؛ (۱) اگر مردی شبها تا به صبح بیدار بماند و تمام عمر را روزه بگیرد، نه فقط ماه رمضان را، و تمام اموالش را در راه خدا صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، درحالی که ولایت ولی خدا را نشناخته باشد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، این چنین آدم هر آنچه که انجام داده است بیهوده، بی ثمر و خنثی است.

۲. امام باقر (علیه السلام) با استناد به حدیثی قدسی می فرماید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّتِهِ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَتِهِ كُلُّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّتِهِ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَتِهِ كُلُّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ

اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»؛<sup>(۱)</sup> خدای متعال گفته است: «هر دسته از مسلمین که از امام (حاکم) جائری که از جانب خدا نیست اطاعت کرده است؛ هرچند در اعمالش نیکوکار و پرهیزگار باشد، عذاب خواهم کرد و هر دسته از مسلمین که از امام عادل برگزیده از جانب خدا اطاعت کرده است، خواهم بخشید؛ هر چند آن دسته، در حق خود، ستمکار و گناهکار باشد».<sup>(۲)</sup>

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أُوتِيَ إِيْنَا مِنْ ظُلْمِنَا وَ ذَهَابِ حَقِّنَا وَ مَا نُكِنْنَا بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ مِّنْ أَبِي إِيْنَا فِيمَا وَ لِيْنَا»؛<sup>(۳)</sup> امام باقر (عليه السلام) فرمود: «هر که بدیهایی که به ما شده را نشناسد، از ستم هایی که بر ما شده و آنچه که از حق ما به یغما رفته و مصیبت هایی که بر ما وارد شده، با آن کسان که بر ما ستم رانده‌اند، در باز داشتن ما از حق ولایتمان، شریک است.»

### ۷.۷. امام صادق (عليه السلام)

- فرصت بینظیر پیش آمده در دوران امام صادق (عليه السلام) برای تعلیم معارف دین، بستر مناسبی بود که هر از چند گاهی در خلال بحثهای علمی، شئون سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) نیز تبیین گردد؛ به عنوان مثال، آن حضرت در معرفی پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، میفرمایند:

«خداوند پیامبرش را ادب آموخت. آنگاه که

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۶۴۲.

۳- شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۰۸.

ادب او را به کمال رساند، فرمود [إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ]؛ (۱) تو دارای خلق عظیمی! سپس امر دین و امت را به پیامبرش سپرد تا بندگانش را اداره و رهبری کند؛ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ. سپس فرمود: [مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا]؛ (۲) ای مردم! آنچه را رسول فرموده، بپذیرید و هر آنچه شما را از آن نهی کرده است، رها کنید! (۳)

یا در فرصت حج که مسلمانان از اقصای نقاط جهان اسلام جمع می شوند، حضرت به تبیین جایگاه امامت در معارف اسلامی پرداخته، با صراحت، ریاست جامعه اسلامی را حق خود اعلام میدارند.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «وقتی که امام صادق (علیه السلام) هم می خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند، می گوید: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَانَ الْإِمَامَ؟ در اجتماع مردم در عرفات، می ایستد در میان مردم می گوید: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَانَ الْإِمَامَ؟ امام جامعه، پیشوای جامعه، رهبر جامعه، حاکم بر جامعه رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بود، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَهُ فَيَنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ. (۴) تا می رسد

۱- قلم، ۴.

۲- حشر، ۷.

۳- إِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) أَدَّبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَتْ لَكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴- الكافي، ج ۴، ص ۴۶۶.

به خودش. یعنی تمام بحث ائمه با مخالفینشان و بحث اصحاب ائمه در مبارزاتشان، همین مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت مطلقه و عامه بر مسلمین و قدرت سیاسی بود؛ بر سر مقامات معنوی آنها با ائمه دعوایی نداشتند.

خیلی از اوقات اتفاق می افتاد که کسانی در جامعه، در جامعه زمان خلفا، اهل زهد بودند و اهل علم بودند و معروف به تفسیر و به علم و به این چیزها. خلفا هم با آنها نه فقط معارضه ای نمی کردند، بلکه حتی مخلص آنها بودند؛ اظهار ارادت نسبت به آنها می کردند؛ پیش آنها می رفتند؛ از آنها نصیحت می خواستند. چرا؟ چون آنها در مقابل خلفا داعیه سیاسی نداشتند؛ امثال حسن بصری و ابن شبرمه و یا عمر بن عبید، این بزرگان از علمایی که مورد توجه و قبول خلفا بودند، اینها کسانی بودند که ادعای علم و ادعای زهد و ادعای معنویت و ادعای تفسیر و ادعای علوم پیغمبر و همه این ادعاها را داشتند، اما نسبت به آنها هیچ گونه از طرف خلفا تعرضی نبود. چرا؟ چون داعیه قدرت سیاسی وجود نداشت.»<sup>(۱)</sup>

### ۸.۷. موسی بن جعفر (علیه السلام)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «صدها حادثه توجه برانگیز و پرمعنی و درعین حال ظاهراً بی ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر (علیه السلام)

---

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در خطبه های نماز جمعه ۲ بهمن ۶۶.

هنگامی معنی می شود و ربط می یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه (علیهم السلام) است که در تمام دوران دویست و پنجاه ساله و در شکل های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً، تبیین مسأله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه پیامبران؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن اندادالله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاءالله و بندگان صالح خداوند. (۱)

- ابن شهر آشوب در کتاب خود مناقب می نویسد:

هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پیشنهاد کرد که فدک را پس بگیرد. امام (علیه السلام) امتناع می ورزید تا آنکه اصرار زیاد کرد. حضرت فرمود: 'من فدک را نمی گیرم مگر تمام آن را با مرزی که معین می کنم بدهی.' گفت: 'حدود فدک کجا است.' فرمود: 'اگر حدود آن را معین کنم نخواهی داد!' گفت: 'تو را قسم می دهم به حق جدت که حدود آن را معین کنی!' فرمود: 'حد اول آن عدن [در جنوب یمن] است. 'چهره هارون

---

۱- پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، به سومین کنگره جهانی حضرت امام رضا (علیه السلام) ۲۶ مهر ۶۸.

درهم کشیده شد؛ اما گفت: 'بگو!' حضرت فرمود: 'حد دوم سمرقند (در ازبکستان فعلی) است.' رنگ صورت رشید بر گشت. فرمود: 'حد سوم افریقا است.' چهره رشید سیاه شد، باز گفت: 'حد دیگر را بگو!' فرمود: 'حد چهارم سیف البحر است که هم مرز با جزایر و ارمنیه است.' هارون گفت: 'دیگر برای ما چیزی باقی نماند؛ پس بیا جای من بنشین!' حضرت موسی بن جعفر فرمود: 'من گفتم اگر مرز آن را تعیین کنم نخواهی داد.' از آن موقع هارون تصمیم به کشتن موسی بن جعفر (علیه السلام) گرفت. (۱)

- نامه‌های پنهانی آن حضرت به شیعیان خود در دستگاه حکومت هارونی و توصیه به حفظ جایگاه خود و دست گیری از شیعیانی که مورد ظلم واقع می‌شوند، گوشه‌های دیگر از اقدامات سیاسی آن حضرت، در دوران نفس گیر استبداد عباسی است؛ نامه های حضرت به «علی بن یقظین» (۲) (در جایگاه وزارت دربار هارون الرشید) در کنار نامه مفصل امام صادق (علیه السلام) به «عبدالله نجاشی» (۳) (استاندار اهواز) و ارتباط

۱- «فِي كِتَابِ أَخْبَارِ الْخُلَفَاءِ أَنَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ كَانَ يَقُولُ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ خُذْ فَدَكًا حَتَّى أُرُدَّهَا إِلَيْكَ، فَيَأْتِي حَتَّى أَلْحَقَ عَلَيْهِ، فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا أَخُذُهَا إِلَّا بِحُدُودِهَا، قَالَ وَ مَا حُدُودُهَا قَالَ إِنْ حَدَدْتُهَا لَمْ تَرُدَّهَا. قَالَ بِحَقِّ جَدِّكَ إِلَّا فَعَلْتُ. قَالَ أَمَّا الْحَدُّ الْأَوَّلُ فَعَدْنُ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّشِيدِ وَقَالَ إِيهَا. قَالَ وَالْحَدُّ الثَّانِي سَمَرْقَنْدُ، فَأُرْبِدَ وَجْهُهُ. قَالَ وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ إِفْرِيقِيَّةُ، فَاسْوَدَّ وَجْهُهُ وَقَالَ هَنِيه [هنیه]. قَالَ وَالرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مَا يَلِي الْخَزَرَ وَ إِرْمِيَّةَ. قَالَ الرَّشِيدُ فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ، فَتَحَوَّلَ إِلَى مَجْلِسِي. قَالَ مُوسَى قَدْ أَعْلَمْتُكَ أَنِّي إِنْ حَدَدْتُهَا لَمْ تَرُدَّهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ عَزَمَ عَلَى قَتْلِهِ.»؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۰.

امام رضا(علیه السلام) با «محمد بن اسماعیل بن بزیع»<sup>(۱)</sup> (وزیر دربار عباسی) و نامه امام جواد(علیه السلام) به «عبدالله نیشابوری» (حاکم سیستان)<sup>(۲)</sup> که متن و مضمون برخی از آنها در اختیار است، ما را به لایه های پنهان سیاست ائمه هدی(علیهم السلام) رهنمون میسازد.<sup>(۳)</sup>

### ۹.۷. امام رضا(علیه السلام)

- دعوت اجباری مأمون برای سفر حضرت رضا(علیه السلام) به مرو و پذیرش ولایت عهدی، مبارزه سنگین ائمه اطهار(علیهم السلام) برای تبیین امامت و بازگرداندن این حق به صاحبانش، یعنی اهل بیت(علیهم السلام)، را وارد یکی از حساسترین مقاطع تاریخی خود کرد؛ اجباری که تدبیر ولایی امام هشتم، آن را به فرصتی کم نظیر برای تحقق هدف مبارزه، تبدیل کرد.

بیان روایات نبوی برای مشتاقانی که به استقبال از کاروان حضرت آمده بودند، سلسله الذهبها را رقم زد؛ استدلالهای ماتکونده در مناظرات با مأمون و عالمان ادیان، اثباتکننده برتری بیچون و چرا و ناحق بودن حاکمیت مأمونی شد و فرصت تشریح ویژگی های امامت در جایگاه ولی عهد مملکت اسلامی، متزلزل کننده پایههای نظری حکومت عباسی شد؛ تا آنجا که صریح ترین و مفصلترین روایات ائمه درباره امامت و خلافت، در این مقطع تاریخی صادر می شود.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۰.

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۳- نک: محمدحسین توسلی، میرستار مهدی زاده، دین؛ دریای سیاست، ص ۱۰۳ تا ۱۰۶.

به عنوان نمونه به بخشی از روایت فضل بن شاذان درباره فلسفه جعل «اولی الامر» از سوی خداوند اشاره می کنیم:

«اگر گوینده بگوید: پس چرا اولی الامر قرار داده شده و به اطاعت ایشان فرمان رفته است؟ در جواب او گفته می شود: به سبب های فراوان؛ از جمله اینکه: چون آفریدگان بر حد محدودی قرار گرفته و فرمان یافته اند که از این حد در نگذرند تا کارشان تباه نشود، این کار جز به آن میسر نمی شود که برایشان امینی بگمارند تا آنان را از تجاوز از حد و درآمدن به ناحیه ای که برای ایشان ایجاد خطر می کند باز دارد، چه اگر چنین نمی بود، هیچ کس لذت جویی و سودمندی خود را به خاطر جلوگیری از تباه شدن دیگران فرو نمی گذاشت، پس برای مردمان، سرپرستی قرار داده شد تا از فساد و تباهی بازشان دارد، و حدود و احکام را در میان ایشان اقامه کند.

دیگر اینکه هیچ فرقه ای از فرقه ها و هیچ ملتی از ملت ها را نمی یابیم که جز با داشتن سرپرست و رئیسی که به امر دین و دنیای ایشان رسیدگی کند، باقی مانده باشد. پس در حکمت حکیم، جایز نیست که خلق را از داشتن چیزی که ناگزیر باید داشته باشند و دوام و قوام ایشان جز به آن میسر نیست، محروم سازد، کسی که به راهنمایی او با دشمنان خود می جنگند و غنایم را تقسیم می کنند و او نماز جمعه و جماعت آنان را برپا می دارد و از تعدی ستمگران بر دیگران جلوگیری

- عبدالعزیز بن مسلم نیز از دورانی که در مرو در محضر عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشته، روایتی طولانی را از آن حضرت نقل مینماید که در فرازی از آن آمده است:

«... همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و میراث حسن و حسین (علیه السلام) است. همانا امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت، ریشه رشدکننده اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها به وسیله امام است؛ امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا، مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید... امام، امین خداست در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق اوست...» (۲)

۱-.. الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۶۲۵؛ قَالَ فَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قِيلَ لِغَلَلِ كَثِيرِهِ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَعُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الْحَدَّ (تِلْكَ الْحُدُودُ) لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّي وَ الدُّخُولِ فِي مَا حُظِرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لَمَذْتَهُ وَ مَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمْ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ مِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مَلَّةً مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَمَّا قَوَّامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقْتَاتِلُونَ بِهِ عِدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ فَيَنْتَهُمُ وَ يُقِيمُ لَهُمْ جُمُعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرِّضَاعِ قَالَ: ... إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي ... الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ...؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۸.

**۱۰۰۷. امام جواد (علیه السلام)**

- شرایط امام جواد (علیه السلام)، از حیث حفاظت دستگاه عباسی، بسیار سخت و در این شرایط، بیان جایگاه امامت و تلاش برای تنویر افکار عمومی نسبت به وظیفه شیعیان در بازگرداندن این حق به صاحبانش، امری ناممکن بود؛ همان طور که از روایت آن حضرت نیز استفاده میشود:

«وقتی با معتصم بیعت شد، به جستجو از امام جواد (علیه السلام) پرداخت. نامه ای به عبدالملک زیاد نوشت که امام محمدتقی را به بغداد بفرستد. چون آن حضرت را به بغداد آوردند، از ایشان خواستند خطبه بخواند.

آن حضرت با زبانی تیزتر از شمشیر فرمود: 'ستایش خدا را که از نور خویش ما را آفرید و از میان مردم برگزید و ما را امین بر مردم و وصی خویش قرار داد. مردم من محمد بن ابی طالب، علی بن موسی کاظم بن جعفر بن محمد بن الباقر بن علی سید العابدین بن حسین شهیدان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب؛ پسر فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی (علیهم السلام) هستم... به خدا می دانم چه در دل و در خاطر پنهان کرده اید! به خدا از همه مردم من داناتر که کار مردم به کجا منتهی می شود... به خدا سوگند اگر چیره شدن

اهل باطل و گمراهی کفار و حمله مشرکین و شکاکان و شقاوت مندان مانع من نمی شد، سخنی را اظهار می کردم که باعث تعجب گذشتگان و آیندگان شود.<sup>۱</sup> در این موقع دست خود را روی دهان گذاشت و گفت: 'محمد! ساکت باش؛ چنانچه آباء کرام تو سکوت کردند و صبر پیشه کن، چنانچه پیامبران اولوالعزم پیشه نمودند' سپس این آیه را قرائت فرمود: [فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ].<sup>(۱)</sup>

### ۱۱.۷. امام هادی (علیه السلام)

- زیارت جامعه امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام) را بحق، «منشور امام شناسی» نامیده‌اند؛ زیارتی که فارغ از فضائل بیشمار قرائتش، پس از نگارش دهها شرح روایی، حکمی و عرفانی بر آن، هنوز هم معارف بازگوشنده بسیار در سینه دارد.

تبیین ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی امامت در این مجموعه بینظیر، از زوایای گوناگون صورت پذیرفته است؛ در ابتدای زیارت، به رسالت سیاسی ائمه هدی (علیهم السلام) تصریح میگردد؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ التُّبَّوْهِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ... وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعْمِ وَ عَنَاصِرَ الْمَأْبُرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ»<sup>(۲)</sup> و وظیفه هر محب اهل بیت را تبعیت محض در تمام ابعاد فردی و اجتماعی

۱- المناقب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ مفاتيح الجنان.

عنوان مینماید: «مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ» (۱) و در نهایت، زائر، به پایمال شدن حق آن بزرگواران اشاره و از کسانی که این حق را از صاحبانش دریغ داشتند، اعلام براءت می نماید؛ «وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَائِكُمْ وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ» (۲).

### ۱۲.۷. امام حسن عسکری (علیه السلام)

– اطلاعات ما از آخرین امامان هدایت، بسیار محدود است؛ زندگی تحت مراقبت شدید امنیتی و نظامی و زندانهای مکرر و عدم امکان دسترسی به آن بزرگواران، باعث شده از داشتن تاریخی مدون از زندگی آن بزرگواران، بی بهره باشیم.

اما محدود روایات و نامه‌های باقیمانده از آن حضرات و برخورد هراسناک حکام همعصرشان میتواند جهت گیری زندگی سخت ایشان را بر ما تا حدودی آشکار سازد.

نامه ای که امام حسن عسکری (علیه السلام) خطاب به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نگاشته‌اند، سندی کم نظیر در این راستاست. در فرازی از این نامه آمده است:

«اسحاق! یقین بدان که هر که در دنیا کور

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ مفاتیح الجنان.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ مفاتیح الجنان.

باشد، در آخرت کور و گمراه تر است. اسحاق! منظور در این آیه، نه چشم سر است که نابینا می شود؛ چشم دل است که در سینه ها است. چنان که خداوند در آیه محکم کتابش، درباره ظالم فرمود که (روز قیامت) می گوید:

‘پروردگارا! چرا مرا کور محشور کردی، با اینکه در دنیا بینا بودم؟’ خطاب شود: ‘چنان که آیات ما بر تو عرضه شد و فراموش کردی [و چشم دل نگشودی]، همان سان امروز فراموش می شوی.’ (۱)

کدام آیه [و نشانه خدایی] بزرگ تر از حجت خدا بر خلق و امین او در شهرها و گواه وی بر بندگانش است؛ بعد از پیامبران، نیاکان نخستینش، و اوصیا، پدران بازپسینش (سلام الله علیهم اجمعین و رحمه الله و برکاته)؟ [پس شناختن امام وقت یعنی بزرگ ترین نشانه حق، سبب کوری قیامت است].

شما را به کدام گمراهی می کشند و شما هم همچون چارپایان، سربه زیر می روید؟! از حق روی گردانید؛ به باطل می گرایید؛ نعمت خدا را کفران می کنید. آیا از آنهاید که به پاره ای از کتاب ایمان آرند و پاره ای را انکار کنند؟ و سزای آنها که چنین کنند، از شما [مسلمانان] و غیر شما جز این نیست که در دنیا به ذلت افتند و در آخرت به عذاب طولانی جاوید گرفتار شوند و به خدا، این زبونی بزرگی است. خداوند که به منت و رحمتش وظایفی را بر شما واجب کرده، نه از روی احتیاج به شما، بلکه از سر مهربانی و رحمت

بوده؛ جز او خدایی نیست تا ناپاک و پاک را از هم جدا کند، اسرار سینه ها را بیازماید، آنچه در دل دارید پاک و خالص گرداند، تا به رحمتش سبقت گیرید و درجات و منزلتان در بهشت، بر حسب اعمال، تفاوت یابد؛ حج، عمره، نماز، زکات، روزه، و ولایت را واجب کرده و دری برای گشودن واجبات به رویتان باز کرده؛ کلیدی برای یافتن راهش به دستتان سپرده است [که همان ولایت است]. اگر محمد و فرزندانِ جانشینش نبودند، چون چارپایان سرگردان بودید و هیچ واجبی را نمی شناختید! مگر می شود به شهری جز از دروازه راه یافت؟ و آنگاه که با نصب اولیاء، بر شما منت نهاد این آیه را فرستاد: 'امروز دینتان را کامل ساختم، و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم.'<sup>(۱)</sup>

و برای اولیایش حقوقی به عهده شما نهاده و دستور داده آنها را پردازید؛ تا هرچه دارید، از زن، مال، خوراک و آشامیدنی، همه حلال شود. به پیغمبرش دستور داده: 'بگو از شما مزدی نخواهم، به جز دوستی خویشانم.'<sup>(۲)</sup> و بدانید که هر که [از پرداخت این حق ها] بخل ورزد، در حق خود بخل کرده؛ خدا بی نیاز است و شما نیازمند و جز او خدایی نیست.

بحث درباره حقوق شما و حقوقی که به گردن شماست، به طول انجامید؛ اما اگر نه این بود که خدا می خواهد نعمتش را بر شما تمام کند؛ نه

۱- مائده، ۳.

۲- شوری، ۲۳.

دست خطی از من می دیدید، نه حرفی می شنیدید؛ پس از آنکه امام سابق در گذشته و شما در غفلت از امر آخرتتان به سر می بردید...

مبادا درباره خدا [و امر دین] تقصیر و کوتاهی کنید و از زیان کاران شوید. ناپود و از رحمت خدا دور باد آن که از طاعت خدا روی گرداند و پند دوستان را نپذیرد.

خدا به شما دستور داده: از او و پیغمبرش، و اولوالامر اطاعت کنید! خدا بر ناتوانی و غفلت شما رحمت آورد و بر کارتان صبر و شکیبایی دهد. این انسان چقدر به پروردگار کریمش غرّه است؟ اگر سنگ های سخت، برخی از آنچه را که در این نامه است فهم کند، از فرط پریشانی و وحشت و ترس از خدا و بازگشت به طاعت او، از هم بپاشد؛ هرچه خواهید بکنید! 'عن قریب، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمالتان را می نگرند، سپس به دانای غیب و شهود بازمی گردید و به کارهایی که می کرده اید آگاهتان می کند.' (۱) و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین. (۲)

۱- توبه، ۱۰۵.

۲- «... وَ أُمَّ آيَةٍ أَكْبَرَةٍ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينِهِ فِي بِلَادِهِ وَ شَهِيدِهِ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ بَعْدِ مَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ النَّبِيِّينَ وَ آيَاتِهِ الْمَآخِرِينَ الْوَصِيَّينَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَأَيُّنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَ أَيُّنَ تَذْهَبُونَ كَالْأَنْعَامِ عَلَى وَجْهِكُمْ عَنِ الْحَقِّ تَضِيدُونَ وَ بِالْبَاطِلِ تُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ تَكْفُرُونَ أَوْ تَكُونُونَ مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ يَكْفُرُ بِبَعْضٍ - فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَ مِنْ غَيْرِكُمْ - إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ طُولُ عَذَابٍ فِي الْآخِرَةِ الْبَاقِيهِ وَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ الْخَزِيُّ الْعَظِيمُ إِنَّ اللَّهَ بِمَنْهٍ وَ رَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمْ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرَضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِجَاحِهِ مِنْهُ إِلَيْكُمْ يَلِ بِرَحْمَتِهِ مِنْهُ لَمَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ عَلَيْكُمْ لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيُبَيِّنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ لِيَسْأَلُوا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ وَ جَعَلَ لَكُمْ بَابًا تَسْتَفْتِحُونَ بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مِفْتَاحًا إِلَى سَبِيلِهِ لَوْ لَمَّا مُحَمَّدٌ ص وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَرَثَتِهِ لَكُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبُهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرَضًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ هَلْ تُدْخِلُ مَدِينَتَهُ إِلَّا مِنْ بَابِهَا فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقًا أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا لِيَجِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَا كَلِكُمْ وَ مَشَارِبِكُمْ قَالَ اللَّهُ قُلْ لَا - أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ؛ تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ۴۸۵.

### ۱۳۰۷. امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین، خصوصیت مهدی موعود است. اسلامی که در آن، تلاش برای عدالت و مبارزه با ظلم نباشد، چطور می تواند اسلام باشد و بشریت به سمت آن حرکت کند بشر به سمت آن چیزی حرکت می کند که مظهر آن، وجود مقدس مهدی (علیه الصلاه والسلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و او کسی است که در احادیث متواتر وارد شده که دنیا را از عدل و داد پر می کند و ظلم را ریشه کن می سازد.»<sup>(۱)</sup>

- در توقیع شریفی که از ناحیه امام زمان (علیه السلام) رسیده است، می خوانیم:

«قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ يَا آلَ يَاسِينَ خِلَافَتَهُ وَ عَلَّمَ مَجَارِي أَمْرِهِ فِيمَا قَضَاهُ وَ دَبَّرَهُ وَ رَبَّنَهُ وَ أَرَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ فَكَشَفَ لَكُمْ الْغِطَاءَ وَ أَنْتُمْ خَزَائِنُهُ وَ شُهَدَاؤُهُ وَ عُلَمَاؤُهُ وَ أُمَنَاءُ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَادِ وَ قُضَاةُ الْأَحْكَامِ»؛<sup>(۲)</sup> ای آل یاسین! به حقیقت خداوند جانشینانش را به شما بخشیده است... و شما خزانه داران اوید و شاهدان و عالمان و امینان او

۱- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در دیدار با جمع کثیری از پاسداران، در سالروز میلاد امام حسین (علیه السلام) و روز پاسدار، ۱۰ اسفند ۶۸..

۲- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۶.

هستید؛ و سیاست بندگان او به دست شماس و استواری بلاد، به واسطه شماس و شما قاضی به احکام خدایید.

روایاتی از این دست از یک سو، روایات گسترده ای که الگوی کامل مدیریت الهی را در دوران ظهور امام موعود (عج) به تصویر میکشد، از سوی دیگر در کنار روایاتی که مدیریت و راهبری جامعه در دوران غیبت را به علمای وارسته واگذار می کند، که در فصلهای آتی بهدقت مورد بررسی قرار خواهند گرفت، شاهدی است بر اهتمام آن امام غایب از نظر، به جهتهی جامعه اسلامی و راهبری آن در دوران غمآلود غیبت، حجم سیره قولی و عملی سیاسی آن امام از نظر غایب را به پر حجم ترین سیره سیاسی ائمه هدی (علیهم السلام) مبدل ساخته است.

امید که خداوند ما را شاهد انقضای زود هنگام این دوران قرار داده، چشمان ما را به جمال عالم آرای آن حضرت روشن فرماید.

- «علی رغم هزاران کتاب کوچک و بزرگ و قدیم و جدید درباره زندگی ائمه (علیهم السلام)، امروز همچنان غباری از ابهام و اجمال، بخش عظیمی از زندگی این بزرگواران را فرا گرفته و حیات سیاسی برجستهترین چهرههای خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حسیاس ترین دوران های تاریخ اسلام را در برمی گیرد، با غرض ورزی یا بیاعتنایی یا کج فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان رو به رو شده است. این است که ما از یک تاریخچه مدون و مضبوط درباره زندگی پر حادثه و پر ماجرای آن پیشوایان، تهیدست ایم...»

مهمترین چیزی که در زندگی ائمه (علیهم السلام)، به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر «مبارزه حادّ سیاسی» است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به طور آشکار با پیرایه های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرا نه پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، مبارزه سیاسی خود را با شیوه ای متناسب با اوضاع و شرایط، شدت بخشیدند. این مبارزه بزرگ ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی برپایه امامت بود.

بی شک تبیین و تفسیر دین با دیدگاه مخصوص اهل بیت وحی، و رفع تحریف ها و کج فهمی های از معارف اسلامی و احکام دینی، نیز هدف مهمی برای جهاد اهل بیت به حساب می آمد؛ اما طبق قرائن حتمی، جهاد اهل بیت به این هدف ها محدود نمی شد و بزرگترین هدف آن، چیزی جز تشکیل حکومت علوی و تأسیس نظام عادلانه اسلامی نبود.

بیشترین دشواری های زندگی مرارت بار و پر از ایثار ائمه و یاران آنان، به خاطر داشتن این هدف بود و ائمه (علیهم السلام)، از دوران امام سجاد (علیه السلام) و بعد از حادثه عاشورا به زمینه سازی دراز مدت برای این مقصود پرداختند. <sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «تمام این نزاعی که شما در طول دوران زندگی ائمه (علیهم السلام) بین آنها و دستگاه های

۱- (پیام رهبر معظم انقلاب مدظله العالی، به کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام))، ۱۳۶۳، غریب پیروز، ص ۷۶.

ظلم و جور مشاهده می کنید بر سر همین قضیه است. آنهایی که با ائمه ما مخالفت می کردند، آنها را مسموم می کردند، مقتول می کردند، زندان می انداختند، محاصره می کردند، دعوایشان بر سر داعیه حکومت ائمه (علیهم السلام) بود. اگر ائمه داعیه حکومت نداشتند، ولو علوم اولین و آخرین را هم به خودشان نسبت می دادند، اگر بحث قدرت سیاسی نبود، داعیه قدرت سیاسی نبود، هیچ گونه تعرضی نسبت به آنها انجام نمی گرفت؛ لافل به این شدت انجام نمی گرفت؛ اصلاً مسئله این است! لذا شما می بینید در بین دعوت ها و تبلیغات ائمه (علیهم السلام)، روی کلمه امامت و مسئله امامت حساسیت بسیار بالایی است؛ یعنی وقتی که امام صادق (علیه السلام) هم می خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند، می گوید: 'إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَانَ الْإِمَامَ؟' در اجتماع مردم در عرفات، می ایستد در میان مردم می گوید: 'إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَانَ الْإِمَامَ؟' امام جامعه، پیشوای جامعه، رهبر جامعه، حاکم بر جامعه رسول خدا بود؛ 'ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بَيْنَ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَؤُلَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ'.<sup>(۱)</sup> تا می رسد به خودش؛ یعنی تمام بحث ائمه با مخالفینشان و بحث اصحاب ائمه در مبارزاتشان همین مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت مطلقه و عامه بر مسلمین و قدرت سیاسی بود، بر سر مقامات معنوی آنها با ائمه (علیهم السلام) دعوایی نداشتند.

خیلی از اوقات اتفاق می افتاد که کسانی در جامعه، در جامعه زمان خلفا، اهل زهد بودند و اهل علم بودند و معروف به تفسیر و به علم و به این چیزها. خلفا هم با آنها نه فقط معارضه ای نمی کردند، بلکه حتی مخلص آنها بودند؛ اظهار ارادت نسبت به آنها می کردند؛ پیش آنها می رفتند؛ از آنها نصیحت می خواستند. چرا؟ چون آنها در مقابل خلفا داعیه سیاسی نداشتند؛ امثال حسن بصری و ابن شبرمه یا عمر بن عبید، این بزرگان از علمایی که مورد توجه و قبول خلفا بودند، اینها کسانی بودند که ادعای علم و ادعای زهد و ادعای معنویت و ادعای تفسیر و ادعای علوم پیغمبر و همه این ادعاها را داشتند، اما نسبت به آنها هیچ گونه از طرف خلفا تعرضی نبود. چرا؟ چون داعیه قدرت سیاسی وجود نداشت.»<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «مسئله اصلی و اختلاف اصلی بین سردمداران قدرت، یعنی بنی عباس و بنی امیه، و میان اهل بیت رسول خدا، مسئله امامت بود و مبارزه و درگیری و معارضه و سرکوب، ناشی از فکر ائمه (علیهم السلام) در باب امامت مسلمین بود. در دوران اخیر و به خصوص در دو قرن گذشته هم در دنیای اسلام مایه اصلی نزاع میان مسلمین و قدرت های استعمارگر، مسئله حکومت اسلامی است.»<sup>(۲)</sup>

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در خطبه های نماز جمعه، ۲ بهمن ۶۶.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در خطبه های نماز جمعه، ۱۶ بهمن ۶۶.

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «آنچه که از روایات مربوط به زندگی ائمه (علیهم السلام) به دست می آید و شواهد زیادی بر آن وجود دارد، این است که ائمه (علیهم السلام) جداً می خواستند نظام اسلامی به وجود آورند. این کار، آن طور که تصور می شود، با علم و معرفت امام منافات ندارد. آنها واقعاً می خواستند نظام الهی برقرار کنند. اگر برقرار می کردند، تقدیر الهی همان بود. تقدیر الهی و اندازه گیری ها در علم پروردگار، با شرایط گوناگون اختلاف پیدا می کند که حالا این موضوع را بحث نمی کنیم. اجمالاً در اینکه حرکت آنها برای این مقصود بوده است، شکی نیست. ما امروز، به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه آن نهضت، در جامعه خودمان این نظام را به وجود آورده ایم.»<sup>(۱)</sup>

- استدلال به سیره ائمه هدی (علیهم السلام) در تبیین سیاسی بودن دین در بیانات بسیاری از علمای اعلام قابل دستیابی است؛ به عنوان نمونه، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، در این خصوص می نویسد:

«سیره ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دهد که آنان، دین را جدای از سیاست نمی دانستند و به تعبیری که در بعضی از زیارت نامه ها وارد شده: ساسه العباد؛<sup>(۲)</sup> سیاست مداران بندگان خدایند و به بیان امام حسن مجتبی (علیه السلام) تشکیل حکومت

- ۱- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه و عاظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم، ۱۱ مرداد ۶۸.
- ۲- زیارت جامعه کبیره.

اسلامی یک مسئولیت الهی است که بر دوش آنها افکنده شده است؛ «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبَنَا لِسَيِّسَةِ الْأُمَّةِ» (۱). قیام امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید و تصریح به این معنا که هدف قیامش اصلاح امر امت و امر به معروف و نهی از منکر و عدم سکوت در برابر سلطان جائز است و بیعت گرفتن مسلم بن عقیل در کوفه برای آن حضرت، پس از اعلام آمادگی شیعیان برای تشکیل حکومت اسلامی، دلیل روشنی است بر اینکه قیام او برای تشکیل حکومت عدل اسلامی بوده است (۲).

... در حدیثی که عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند، آمده است: «لَوْلَمْ يَتَّقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكُ الْيَوْمِ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِّنِّي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا» (۳). اگر از عمر این دنیا، بیش از یک روز نماند خدا آن را آن قدر طولانی می سازد تا مردی از خاندان مرا مبعوث بدارد. او همان من و پدرش همانم پدرم می باشد، او زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و جور پر گشته است» (۴).

- علامه شهید مطهری (رحمت الله علیه) نیز بخش گسترده ای از سیره سیاسی اهل بیت (علیهم السلام) را در بیانات و کتب خود آورده است؛ جملات زیر را میتوان خوشهای از این خرمن ارزشمند دانست:

۱- خداوند ما [اهل بیت (علیهم السلام)] را برای اداره و سیاست مردم پرورش داد؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۲۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۳۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۴- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۳۲.

«تاریخ ائمه اطهار عموماً حکایت می کند که همیشه در حال مبارزه بوده اند. اگر می گویند مبارزه در حال تقیه، ... تقیه معنایش این است: در یک شکل مخفیانه ای، در یک حالت استتاری از خود دفاع کردن و به عبارت دیگر، سپر به کار بردن، هرچه بیشتر زدن و هرچه کمتر خوردن؛ نه دست از مبارزه برداشتن؛ حاشا و کلاً! روی این حساب است که ما می بینیم همه ائمه اطهار (علیهم السلام) این افتخار را، آری این افتخار را، دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جوری سازش نکردند و همیشه در حال مبارزه بودند.

شما امروز بعد از هزار و سیصد سال... می بینید خلفایی نظیر عبدالملک مروان (از قبل از عبدالملک مروان تا عبدالملک مروان، اولاد عبدالملک، پسر عموهای عبدالملک، بنی العباس، منصور دوانیقی، ابوالعباس سفاح، هارون الرشید، مأمون و متوکل) از بدنام ترین افراد تاریخند. در میان ما شیعه ها که قضیه بسیار روشن است؛ حتی در میان اهل تسنن، اینها لجن مال شده اند. چه کسی اینها را لجن مال کرده است؟ اگر مقاومت ائمه اطهار (علیهم السلام) در مقابل اینها نبود، و اگر نبود که آنها فسق ها و انحراف های آنان را برملا می کردند و غاصب بودن و نالایق بودن آنها را به مردم گوشزد می نمودند، آری اگر این موضوع نبود، امروز ما هارون و مخصوصاً مأمون را در ردیف قدیسین می شمردیم. اگر ائمه (علیهم السلام)، باطن مأمون را آشکار نمی کردند و وی را معرفی کامل نمی نمودند، مسلم او یکی از قهرمانان بزرگ علم و

دین در دنیا تلقی می شد.»<sup>(۱)</sup>

- این گفتار را با جمع‌بندی محکم و در عین حال مختصر رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) از سیره سیاسی ائمه هدی (علیهم السلام) به پایان می‌بریم؛ آنجا که فرمودند:

رهبر معظم انقلاب (مدظله) «من از مجموعه روایات و زندگی ائمه (علیهم السلام) این طور استنباط کرده ام که این بزرگواران، از روز صلح امام مجتبی (علیه الصلاه والسلام) تا اواخر، دائماً در صدد بوده اند که این نهضت را مجدداً به شکل حکومت علوی و اسلامی در بیاورند و سر پا کنند... ائمه (علیهم السلام) می خواستند که نهضت، مجدداً به حکومت و جریان اصیل اسلامی تبدیل بشود و آن جریان اسلامی که از آغشته شدن و آمیخته شدن و آلوده شدن به آلودگی های هواهای نفسانی دور است، روی کار بیاید؛ ولی این کار، کار مشکلی است.»<sup>(۲)</sup>

۱- استاد شهید مطهری (رحمت الله علیه)، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۹۷.

۲- سخنرانی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در دیدار با اقشار مختلف مردم در روز میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ۲۲ فروردین ۶۹.

## ۸. ماهیت حکومتی قوانین اسلامی

### اشاره

امام خمینی (رضوان الله علیه) «دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام شرع) است. ماهیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است:

اولاً؛ احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد.

برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند، انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و

سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است و کتاب، یعنی قرآن، 'تَبَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ' است. روشنگر همه چیز و همه امور است. [طبق روایات]، امام سوگند یاد می کند که تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست.

ثانیاً، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.

حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت، همیشگی و از سنت های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. بنابراین، امروز و همیشه وجود 'ولئى امر'، یعنی حاکمی که قیم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد؛ وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگری ها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد و از بدعت هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می گذارند جلوگیری کند. مگر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاطر همین معانی نبود؟

آن علل و ضرورت هایی که آن حضرت را امام

کرده است، الآن هم هست؛ با این تفاوت که شخص معینی نیست؛ بلکه موضوع را عنوانی قرار داده اند تا همیشه محفوظ باشد.

پس، اگر احکام اسلام باید باقی بماند و از تجاوز هیئت های حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیت های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش، مردم را غارت و فاسد کنند، اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند و از آن تخطی نمایند، اگر باید جلوی بدعت گذاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلس های قلابی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. این کارها بدون حکومت و تشکیلات دولت انجام نمی شود. البته حکومت صالح لازم است: حاکمی که قیّم امین صالح باشد؛ و گرنه حکومت کنندگان موجود به درد نمی خورند؛ چون جابر و فاسدند و صلاحیت ندارند.

همچنان که جمع عدّه و عده برای تحریف یا تشکیک در اصل ولایت فقیه، که پایه اصلی این بنای شامخ و به معنای حاکمیت دین و تقوا بر زندگی اجتماعی یک ملت است، از همین انگیزه شیطانی و سلطه جویانه منشأ می گیرد. در دنیایی که حکومت ها مظهر استکبار و زورگویی و بی عدالتی و مادی گرایی و بی تقوایی اند، نظام اسلامی مفتخر است که شعار حاکمیت تقوا و معنویت می دهد و حکومت را نه سلطه خودسرانه یا ریاست مبتنی بر نیرنگ و ظاهرسازی، که ولایت

و محبت و پیوند قلبی و ایمانی می داند و به جای همه معیارهای رایج از قبیل زور و پول و تبلیغ دروغ، فقاقت و عدالت را معیار حاکم می شناسد. (۱)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می بردند و امریکا سرزمین سرخپوستان نیمه وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود؛ خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می رود، قانون وضع کرده است.

همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتاب های قطوری که از دیرزمان در زمینه های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملت ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، شمه ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی

---

۱- پیام رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) به مناسبت اولین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان، ۳ اسفند ۷۷.

درباره آن نداده باشد» (۱)

امام خمینی (رضوان الله علیه) «اگر شما بتوانید مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی ما درک و دریافت کنید، به روشنی خواهید دید که هیچ گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه همچنان که مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی گوشه ای از وظایف و مسئولیت های یک رهبر دینی است. کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز زندگی امام علی (علیه السلام) نگاه کنید که هم یک رهبر مذهبی ماست و هم یک رهبر سیاسی و این مسئله در فرهنگ شیعه از مسائل بسیار روشن است و هر مسلمان شیعی وظیفه یک رهبر مذهبی و دینی می داند که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه مستقیماً دخالت کند و هدایت و نقش تعیین کننده خود را انجام دهد. مفهوم مذهب و رهبر مذهبی در فرهنگ اسلامی بسیار تفاوت دارد از مفهوم آن در فرهنگ شما که مذهب صرفاً یک رابطه شخصی و معنوی است بین انسان و خدا. از این رو مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد. مذهب اسلام همزمان با اینکه

به انسان می گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد یا جامعه نیست؛ مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است؛ بنابراین طبیعی است که مفهوم رهبر دینی و مذهبی بودن، رهبری علمای مذهبی است در همه شئون جامعه؛ چون اسلام هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد آن به عهده گرفته است... . امام علی (علیه السلام) می گوید: خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند... و نیز اگر بدعت ها در دین ظاهر شود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نیرنگ ها و دروغ بدعت گذاران در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.»<sup>(۱)</sup>

امام خمینی (رضوان الله علیه) «اسلام برنامه زندگی دارد؛ اسلام برنامه حکومت دارد؛ اسلام قریب پانصد سال، تقریباً یا بیشتر، حکومت کرده است؛ سلطنت کرده است؛ با اینکه احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است که باید اجرا بشود؛ لکن همان نیمه اجراشده اش ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره کرده است با عزت و شوکت از همه جهات، از همه کیفیات.»<sup>(۲)</sup>

۱- صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲- صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱.

**۱.۸ احکام مالی**

امام خمینی (رضوان الله علیه) «مالیات هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه ای که ریخته، نشان می دهد تنها برای سدّ رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است:

مثلاً خمس، یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال می ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی، و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه ای [خمس] گرفته می شود؛ به طوری که از سبزی فروش درب این مسجد تا کسی که به کشتی رانی اشتغال دارد یا معدن استخراج می کند، همه را شامل می شود. این اشخاص باید خمس اضافه بر درآمد را پس از صرف مخارج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود. بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را، اگر تحت نظام اسلام درآید، حساب کنیم، معلوم می شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست؛ بلکه قضیه مهم تر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات هایی که داریم، یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد

نیست، جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود.

...ازطرفی، جزیه که بر اهل ذمه مقرر شده و خراج که از اراضی کشاورزی وسیعی گرفته می شود، درآمد فوق العاده ای را به وجود می آورد. مقررشدن چنین مالیات هایی دلالت دارد بر اینکه حاکمی و حکومتی لازم است. وظیفه حاکم و والی است که بر اهل ذمه برحسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد یا از مزارع و مواشی آنها مالیات متناسب بگیرد؛ همچنین، خراج یعنی مالیات بر اراضی وسیعی را که مال الله و در تصرف دولت اسلامی است، جمع آوری کند. این کار مستلزم تشکیلات منظم و حساب و کتاب و تدبیر و مصلحت اندیشی است و با هرج و مرج انجام شدنی نیست. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده؛ سپس جمع آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.

ملاحظه می کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست.»<sup>(۱)</sup>

## ۲.۸. احکام دفاع ملی

امام خمینی (رضوان الله علیه) «ازطرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی

---

۱- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۲۷ تا ۲۹.

و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: [وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ] که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش... آیه [وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (۱)] دستور می دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شده و می شویم و ظلم می بینیم. (۲)

### ۳.۸ احکام حقوقی و جزایی اسلام

امام خمینی (رضوان الله علیه) «بسیاری از احکام، از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده شود یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی یابد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت است و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی آید.» (۳)

- در آیاتی از قرآن کریم، مسئله 'قصاص' مطرح شده و اجرای آن، وسیله 'حفظ نظام اجتماعی' و مایه 'حیات' تلقی گردیده است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي

۱- انفال، ۶۰: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید!

۲- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۲۹.

۳- امام خمینی (رحمت الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۳۰.

الْقَتْلَى الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ\* وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (۱) ای اهل ایمان! حکم قصاص کشتگان برای شما چنین مقرر شده که مرد آزاد در برابر مرد آزاد، و بنده در برابر بنده، و زن در برابر زن قصاص شود. پس هر کسی از برادرش مورد عفو قرار گیرد، پیروی از خوبی است و باید با رعایت احسان، خون بها را به او بپردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی از پروردگار شما است. پس هر کسی بعد از آن، از اندازه بگذرد، وی را عذابی دردناک است و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است؛ باشد که به تقوا گرایید.

در این آیه، اصل قانون قصاص، تبیین شده؛ ولی نسبت به مسئول اجرای آن سخنی به میان نیامده است؛ ولی در آیه دیگر، ولی مقتول، صاحب این حق دانسته شده است: [وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا]؛ (۲) و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست او قدرتی داده ایم.

در آیات دیگری، به همه کسانی که به حقوقشان مورد تعدی قرار می گیرد، اجازه «مقابله به مثل» داده شده است: [فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ]؛ (۳)

۱- بقره، ۲۹: ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- اسراء، ۳۳.

۳- بقره، آیه ۱۹۴.

پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید. [وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ]؛ (۱) و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید، به عقوبت رسانید.

همان گونه که در این آیات، از دخالت دولت اسلامی و حاکم شرع در اجرای قانون قصاص، ذکری نرفته است، در نصوص روایی نیز چنین مطلبی به چشم نمی خورد؟ (۲)

ولی در عین حال، عده ای از فقها، مانند شیخ مفید (رحمت الله علیه)، شیخ طوسی (رحمت الله علیه) و علامه حلی (رحمت الله علیه)، نظارت حاکم اسلامی را لازم شمرده اند؛ (۳) البته چنین نظارتی در جهت حفظ نظم جامعه و جلوگیری از اختلال نظام و بروز آشفتگی و هرج و مرج می تواند مفید باشد؛ (۴) به خصوص در 'قصاص عضو' که عدم چنین نظارتی، ممکن است به عدم رعایت ضوابط و مقررات اجرایی قانون منجر شده و مشکلاتی را برای شخص جانی به وجود آورد؛ مثل اینکه جراحت به عضو دیگری سرایت نماید و او را در معرض خطر قرار دهد. (۵)

در استیفای حقوق مالی نیز علاوه بر عمومات قرآنی فوق، نصوصی وجود دارد که اجازه حق را به صاحب حق می دهد (تقاص). (۶) البته در مواردی

۱- نحل، ۱۲۶.

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۸۷.

۳- محمد جواد حسینی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۸۷.

۴- محمد یزدی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵- محمد حسن نجفی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۲۱.

۶- محمد حسن نجفی، فقه القرآن، ج ۴۰، ص ۳۸۹.

که اقدام مستقیم طلب کار برای وصول حق خود، به بروز فتنه می انجامد و برخی موارد دیگر، مراجعه به حاکم اسلامی لازم است. (۱)

- به طور کلی، با تأمل در احکام اسلامی آشکار می گردد که نه احکام اسلامی اختصاص به تکالیف عبادی و وظایف اخلاقی دارد و نه بدون داشتن دولتی ملتزم به شریعت، اجرا و تحقق این قوانین امکان پذیر است. از این رو، اعتقاد و التزام به این قوانین، با تسلیم در برابر هر دولت، ناسازگار است و کسی که به این شریعت ایمان می آورد، قهراً شکل خاصی از جامعه و الگوی خاصی از حکومت را پذیرا می شود. (۲)

## ۴.۸. سنخشناسی قوانین و احکام اسلامی

### اشاره

- بجاست در این بخش از بحث، متن قوانین اسلامی را از نظر بگذارنیم و با توجه و تأمل در ماهیت مقررات اسلامی و پیوندهایی که در آن نهاده شده است... ویژگی هر گروه و پیوند آن را با دولت (یا حکومت) اسلامی بررسی کنیم: (۳)

### گروه اول

احکام و قوانینی که:

الف. مربوط به «زندگی اجتماعی» است و هر یک از شهروندان در زندگی فردی و شخصی خود،

۱- امام خمینی (رحمت الله علیه)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲- محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ص ۱۷۴ تا ۱۵۸.

۳- محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ص ۱۷۴ تا ۱۵۸ نقل شده است.

نمی توانند آن را عملی سازند.

ب. همه افراد نمی توانند در اجرای آن، دخالت کنند و «متولی» می طلبند.

ج. اجرای آن به «قدرت» نیازمند است و بدون چنین پشتوانه ای، زمینه تحقق آن پیدا نمی شود.

چنین قوانینی، تنها با تأسیس دولت اسلامی به اجرا درمی آید و تا این دولت، اداره امور کشور را در دست نداشته باشد، به اجرای مطلوب آن نمیتوان امیدوار بود؛ مثلاً احکامی که در زمینه مسائل جزایی و کیفری در قوانین اسلام به چشم می خورد و در مباحث قضا، حدود، دیات و قصاص، به تفصیل، جزئیات آن توضیح داده شده، از این ویژگی ها برخوردار است.

[وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا]؛ (۱) دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید! این عقوبتی است که خداوند بر آنها مقرر داشته است.

آیا معقول است که قانونگذاری، اجرای این حکم را برعهده خود سارقین بگذارد و از آنان بخواهد که دست خویش را قطع کنند؟! آیا معقول است که قانون گذار، اجرای این حکم را برعهده عموم مردم قرار دهد تا هر کس بتواند به عنوان اجرای حد، دست دیگری را قطع کند و او را به کیفر برساند؟! آیا بدون داشتن قدرت اجرایی و تشکیلات قضایی، عملی کردن این کیفر، میسر و ممکن است؟ آیا اگر تشکیلات قضایی براساس موازین غیراسلامی اداره شود و قدرت اجرایی

حکومت، در دست غیر معتقدان به چنین احکامی باشد، انتظار پیاده شدن این احکام اسلامی را می توان داشت و بدان امید بست؟!

با منتفی بودن هر یک از این احتمال های چهارگانه، باید پذیرفت که اجرای قوانین اسلامی، «دولتی اسلامی» می طلبد؛ دولتی که برنامه خویش را از قوانین اسلامی اخذ کند و تحقق بخشیدن به مکتب را در شئون گوناگون زندگی اجتماعی، آرمان خود قرار دهد. پس چنین دستوراتی، علاوه بر این که بیانگر قانون الهی درباره کفر سرقت است، نمایانگر وظیفه امرا و حکام نیز می باشد و اجرای قانون را برعهده آنان میگذارد. (۱)

از همین باب است، حکم دیگر قرآن که می فرماید: [الرَّائِبَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ]؛ (۲) زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

برای اجرای این حکم نیز هر چند همه مسلمانان، مورد خطاب قرار گرفته اند؛ ولی انجام این وظیفه برعهده کسی است که مسئولیت اداره جامعه و امور اجتماعی را بر دوش دارد و آحاد رعیت، به طور مستقیم، اجازه دخالت در چنین امر خطیری را ندارند. (۳) همچنین در قرآن درباره

۱- احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- نور، ۲.

۳- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۷۹، فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۹۷، نک: محمدحسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۸۶: شیخ طوسی می گوید: «والخطاب بهذه لآیه وان كان متوجها الى الجماعه فالمراد به الاثمه بلاخلاف؛ لاخلاف انه ليس لاحد اقامه الحدود الا الامام او من يوليه الامام؛ و من خالف فيه لا يعتد بخلافه» (تبیان، ج ۷، ص ۴۰۶).

مجازات «محارب» و «مفسد فی و مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ الْأَرْضِ» آمده است:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛<sup>(۱)</sup>؛ هَلْحَمْدُ لِلَّهِ مِنْهُ عَلَى اللّ هَمَانَا كَيْفَرِ آنَانِ كِه بَا خِدا و رِسول، بِه جَنگِ بَرخیزند و بَرای فَسادِ دَر زَمینِ بَكوشند، جَز این نِیست کِه آنها رَا بِه قَتلِ رِسانند ا رَا بِه قَتلِ رِسانند یا بِه دَار کِشند یا دِستِ البتِه چِنین نِظارتی دَر خِالتِ خِودِسرانِه نِهی ا دِستِ و پایشان رَا بَآهِ عِکسِ بِبرند و یا تَبعیدشان کِنند، کِه این خِواری شان دَر دُنیا است، و دَر آخِرَتِ بِه عِذابِ بزرگ، مَعذَبِ خِوایند بُود.

### گروه دوم:

- احکام و مقرراتی که:

الف. در زمینه روابط اجتماعی مسلمانان است.

ب. همه مسلمانان در اجرای آن، وظیفه دارند.

ج. دخالت خودسرانه اشخاص، به آشفتگی اوضاع و اختلال در نظام منجر می شود.

د. در اجرای قانون، به نظارت و کنترل دولت نیاز است.

امربه معروف و نهی از منکر در برخی از مراحل خود، این گونه است؛ چرا که در مراحل ابتدایی آن، مانند تذکر، راهنمایی و امر و نهی زبانی، هر مسلمانی می تواند مستقیماً انجام وظیفه نماید و نیازی به دخالت دولت نیست؛ ولی در مراحل بالاتر که برای جلوگیری از منکر، نیاز به دخالت عملی است و ممکن است به درگیری و زدو خورد بیانجامد، همچنین در مواردی که برای

جلوگیری از منکر، به تنبیه بدنی نیاز است، ورود و مداخله همه مردم، آن هم به شکل خودسرانه، هرج و مرج و فساد را به دنبال خواهد داشت و چه بسا افراد فرصت طلب و فتنه جو، امر به معروف و نهی از منکر را بهانه ای برای تصفیه حساب های شخصی قرار داده و با این عنوان، به ضرب و جرح یا قتل دیگران اقدام نمایند.<sup>(۱)</sup> از این رو، مصلحت جامعه اقتضا می کند که در چنین مراحل، فقط با اجازه و نظارت یک مقام مسئول اقدام شود، تا بدین وسیله، از سوء استفاده و عواقب اختلال نظم جلوگیری شود. از این رو، بر اساس نظر مشهور در فقه امامیه، اذن امام یا نماینده او در این گونه موارد لازم است.<sup>(۲)</sup>

شیخ طوسی در این باره می گوید: «گاه امر به معروف، با دست انجام می گیرد؛ مثل اینکه با تأدیب یا جلوگیری از کار ناشایسته یا ضرب و جرح، دیگری به معروف واداشته می شود؛ ولی ضرب، تنها با اجازه سلطان وقت که برای ریاست و زمامداری نصب شده است، واجب می گردد؛ در نهی از منکر نیز مسئله چنین است.<sup>(۳)</sup>

به علاوه، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، در موارد فراوانی، نیاز به قدرت دارد، و در صورتی که حمایت دولت و پشتیبانی حاکمیت نباشد، برخورد با اعمال سوء، به خصوص اگر از صاحبان زورور سرزند، عملاً تعطیل می شود؛ همان طور

۱- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۳.

۲- محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۷، ص ۵۳۴.

۳- شیخ طوسی، النهایه، ص ۳۰۰.

که امکان عملی شدنِ باارزش‌ترین معروف‌ها نیز فراهم نمی‌شود. از این رو، قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که وقتی در زمین اقتدار پیدا کرده و حکومت تشکیل دادند، به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند: [الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ]. (۱)

از این آیه فهمیده می‌شود که با تشکیل دولت اسلامی، زمینه اجرای کامل این فریضه الهی فراهم می‌گردد، معروف‌ها در جامعه گسترش یافته و منکرها از میان مردم رخت برمی‌بندد.

به تعبیر امام باقر (علیه السلام): با این فریضه بزرگ، احکام دیگر پابرجا می‌شوند، راه‌ها امن می‌گردد، کسب و تجارت در مسیر حلال و مشروع قرار می‌گیرد، حقوق ازدست رفته به صاحبانشان باز می‌گردد، زمین آباد می‌شود، دشمن به انصاف تن می‌دهد و کارها سامان می‌یابد. (۲)

روشن است که تحقق چنین برنامه‌هایی، فراتر از امر و نهی زبانی، به بسط و ید و دردست داشتن حکومت نیاز دارد. همچنین اجرای این قانون، در مواردی، تشکیل و سازماندهی یک گروه ویژه را می‌طلبد و مسلمانان باید چنین تشکیلاتی را فراهم آورند:

[وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

۱- حج، ۴۱: (همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند)

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

الْمُفْلِحُونَ»؛<sup>(۱)</sup> باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کرده، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان رستگارانند.

در این آیه، به همه مسلمانان دستور داده شده که برای فراهم آوردن یک گروه خاص، تلاش کنند. این گروه که برای امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل می شود، وظایفی فراتر از امر و نهی زبانی، که یک تکلیف عمومی است، بر عهده دارد. وظیفه آنان مخصوص مواردی است که امر و نهی، به تشکیلات و اقتدار نیاز دارد و اقدامات پراکنده مسلمانان نمی تواند تأثیر کافی داشته باشد. از این رو، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «این وظیفه ای است بر افراد توانمند که به معروف و منکر آگاهند و فرمانشان مطاع است... نه کسانی که قدرت نداشته، یگه و تنها بوده، اطاعت و حمایت نمی شوند.»<sup>(۲)</sup>

پس اقامه امر به معروف و نهی از منکر، از ابعاد گوناگونی، با دولت اسلامی ارتباط پیدا می کند:

۱. در مواردی که دخالت افراد گوناگون به هرج و مرج در نظام اجتماعی می انجامد، امر به معروف و نهی از منکر با اجازه حاکم اسلامی انجام می شود.

۲. با حاکمیت نظام اسلامی و اقتدار دولت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر گسترش و رواج می یابد.

۳. دولت اسلامی، مأموریت های خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به گروه خاصی که از

۱- آل عمران، ۱۰۴.

۲- فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

قدرت بیشتری برخوردار و دارای بصیرت اسلامی و آگاهی‌های اجتماعی باشند، می‌سپارد تا آنان با توجه به اختیاراتی که از سوی دولت اسلامی کسب کرده‌اند، به انجام وظیفه بپردازند... (۱)

### گروه سوم

- قوانین و مقرراتی که:

الف. مربوط به مسائل اجتماعی است.

ب. همه مردم نسبت به آن وظیفه داشته، و برای به اجرا درآمدن آن، امت اسلامی باید بسیج شود.

ج. آحاد رعیت به صورت پراکنده و انفرادی، توان انجام آن را نداشته و تنها با سازماندهی نیروها و متشکل کردن آنان، زمینه اجرای قانون فراهم می‌گردد.

د. بسیج، سازماندهی و متشکل کردن مردم، پشتوانه‌ای از حمایت و اقتدار دولت را می‌طلبد؛ چه این که حضورشان در صحنه انجام وظیفه، به رهبری نیاز دارد.

تکلیف «جهاد اسلامی» که در آیات فراوانی از قرآن کریم، بدان تصریح شده است، دارای چنین خصوصیتی است؛ از آن جمله:

أَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ (۲) با آنان که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۶ و ۴۰.

۲- توبه، ۲۹.

کرده، حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند، از اهل کتاب، بجنگید تا آنکه با خواری، به دست خود جزیه بپردازند.

در چنین مواردی هر چند تکلیف متوجه عموم مسلمانان است، ولی ماهیت قانون به گونه ای است که اجرای آن بدون رهبری و تشکیلات ممکن نیست. از این رو اگر:

- اسلام را به قوانین و مقررات فردی منحصر سازیم و در پی تحقق آن تنها در زندگی شخصی خویش باشیم؛

- یا حضور مردم را در ایفای مسئولیت های اجتماعی نادیده انگاریم؛

- یا در صدد سازماندهی نیروهای اسلامی نباشیم؛

- یا در اجرای قانون، حمایت و حضور دولت اسلامی را نداشته باشیم؛

به ناچار زمینه اجرای چنین قوانینی وجود نخواهد داشت؛ به ویژه که اگر دولتی براساس اندیشه اسلامی و با هدف عملی کردن احکام اسلام، شکل نگرفته باشد، هرگز اجازه مسلح شدن مسلمانان و تجهیز جامعه اسلامی را برای انجام این وظیفه نخواهد داد. در این صورت، چون اعتقادی به چنین احکامی ندارد، نه خود بدان اقدام می کند و نه از اقدام دیگران پشتیبانی می کند؛ بلکه نیروهایی را که چنین برنامه هایی را در سر داشته باشند، محدود نموده یا سرکوب می نمایند.

به علاوه، اینگونه قوانین از جهت دیگری

نیز با رهبری سیاسی جامعه ارتباط دارد؛ زیرا درگیری های نظامی، چه بسا با امضای قرارداد صلح و ترک مخاصمه پایان می پذیرد. این معاهدات، هر چند برای هریک از مسلمانان دارای اعتبار است، ولی تنها به امضا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی امت اسلامی و سهیل بن عمرو از سوی جامعه مشرکین، در مورد صلح به توافق رسیدند. از این رو، به رهبر جامعه اسلامی خطاب شده است که: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»؛ (۱) اگر دشمنان به صلح تمایل نشان دادند، تو هم بپذیر.

حضرت امیر (علیه السلام) نیز به استاندار مصر فرمود: «اگر دشمن، تو را به صلح فراخواند، رد نکن...» (۲)

براین اساس، در فقه اسلامی تصریح شده است که قرارداد مصالحه، فقط از سوی امام یا نماینده او مورد قبول و پذیرش قرار می گیرد. (۳)

البته با امضای بالاترین مقام فرماندهی، آن عهد و پیمان، برای همه شهروندان مسلمان معتبر است و همه در عمل به مضمون آن، متعهد می باشند؛ چرا که «قرارداد خودشان» (مسلمانان) تلقی می شود. (۴)

۱- انفال، ۶۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴- قرآن کریم، چنین پیمان هایی را پیمان مسلمانان می شمارد؛ توبه، ۷ و ۴: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئًا»، «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»

- احکام و مقرراتی که:

الف. از حوزه مسائل فردی خارج و مربوط به روابط اجتماعی است.

ب. اجرای آن، به اقدام خود شهروندان واگذار شده است.

ج. ضمانت اجرایی قانون، به نظارت و دخالت دولت بستگی دارد؛ چرا که بدون آن، چه بسا مخاطبان قانون، در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل انگاری نموده و در نتیجه، با اخلال در روابط اجتماعی، حقوق دیگران را پایمال نمایند.

بسیاری از قوانین و مقررات اسلام که به شکل مسائل حقوقی ارائه گردیده، مانند حقوق خانواده، حقوق تجارت و حقوق مدنی، از این قبیل است؛ مثلاً قرآن کریم دستور می دهد: [وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتِدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ (۱) هرگاه زنان را طلاق دادید، و موقع عده آنها رسید یا از آنها به نیکی نگهداری کنید یا به نیکی آنان را رها سازید. مبادا برای اینکه به آنها ستم کنید و آنها را به شکل زیان آوری نگهداری کنید؛ هر کس چنین کند، همان به خویشتن ستم کرده است.

در روابط خانوادگی، اسلام پس از تعیین حقوق زوجین، از مرد خواسته است که یکی از این دو راه را انتخاب کند: یا تمام وظایف خود را به خوبی انجام داده و حقوق همسر خود را تأمین کند: «امساک به معروف» یا زن را رها کرده و او را طلاق

دهد. و بدین وسیله، اسلام راه سومی را مطرح نمی کند که مرد بتواند نه همسر خود را طلاق دهد و نه به شایستگی او را نگه دارد و در نتیجه، شرایط سخت و زیان آوری را بر او تحمیل کند.

ولی آیا اسلام اجرای این قانون را فقط به خواست و میل شوهران واگذار کرده است تا در شرایطی که مرد حاضر به انجام وظایف خود نبوده، نه حقوق همسر خویش را ادا می کند و نه او را رها می کند، قانون الهی معطل بماند و حقوق زن تضییع گردد؟ اگر اجرای این قانون، به اختیار و هوس مرد واگذار شود، چه ره آورد مثبتی می تواند داشته باشد؟ و آیا به سوء استفاده از حق طلاق و حتی قانونی شدن زندانی کردن زن نمی انجامد؟

از این رو، هر مکتبی که برای تحقق آرمان های عدالت خواهانه خود، به عرضه قانون می پردازد، باید عملاً راه های اجرای آن را باز نموده و ابزار تحقق آن را نیز در اختیار گذارد؛ لذا براساس فقه اسلام، حاکم اسلامی موظف است برای پاسداری از حریم قانون و در جهت حفظ حقوق افراد، متمردان را به قبول حق و عدل وادار نماید؛<sup>(۱)</sup> چه اینکه بر مبنای حقوق اسلامی، «اگر دوام زوجیت موجب عُسر و حرجِ زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید و چنانچه عُسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتیکه

---

۱- عزالدین بحر العلوم، بحوث فقهیه (تقریرات درس آیت الله حسین حلی)، ص ۱۹۱ و ۲۱۰.

اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.»(۱)

### گروه پنجم

- قوانینی که:

الف. مربوط به روابط اجتماعی است.

ب. هر یک از «دولت» و «ملت» در شعاع ارتباطات و در حوزه عمل خویش، وظیفه اجرای آن را بر عهده دارند.

ج. چنانچه این قوانین در سطح سیاست های کلی جامعه و توسط دولت اجرا نشود، اجرای آن در سطح روابط محدود افراد، هدف قانون گذار را تأمین نمی کند و آثار مطلوب خود را به صورت کامل آشکار نمی سازد.

مثلاً- در قرآن، اصولی برای تنظیم روابط مسلمین با کفار تبیین شده است؛ از آن جمله، خداوند فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ]؛(۲) ای ایمان آورندگان! به جای مؤمنین، کفار را اولیاء خود قرار ندهید.

همچنین دستور داده است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ]؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را «ولی» نگیرید که دوستی به آنان نشان دهید، درحالی که آنان به

---

۱- قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰.

۲- نساء، ۱۴۴.

۳- ممتحنه، ۱.

آنچه که از حق به شما رسیده، کافر شده اند.

چنین قوانینی از یک سو، متوجه هر یک از افراد جامعه اسلامی است که در روابط خود با کفار، از قبول ولایت آنان بپرهیزند، و از سوی دیگر، متوجه دولتمردان و سیاستگذاران جامعه است که روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با اجانب، به گونه ای تنظیم نمایند که به ولایت کفار نینجامد. از این رو، در اینباره، مسئولیت مشترکی برای دولت و امت وجود دارد و البته کوتاهی هر کدام، سلب مسئولیت از دیگری نمی نماید، ولی در عین حال، دولت اسلامی مسئولیت سنگین تری به عهده دارد؛ زیرا:

اولاً معمولاً نوع عملکرد دولت ها، به ویژه در روابط بین الملل، تأثیر فزاینده در بینش و برخورد مردم آن جامعه با دیگران دارد و خواه ناخواه، همان سیاست ها در بین توده مردم، به عنوان شیوه های مشروع و توأم با مصلحت تلقی می شود. از این رو، ملت نیز بدان سو جذب شده و همان رویه را در پیش می گیرند.

ثانیاً، از آنجا که دولت، پشتوانه اجرایی قوانین است؛ لذا موظف است کیفیت اجرای این قانون را در روابط هر یک از اعضای جامعه اسلامی با اجانب پی گیری نماید و چنانچه مسلمانی رعایت حکم الهی را جدی نگرفته یا در صدد نقض قانون است، با وی برخورد نماید.

شأن نزول آیات سوره ممتحنه نیز حکایت از آن دارد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه، با عوامل

سودجو و سازشکار برخورد می کردند... (۱)

روشن است که اگر در چنین مواردی دولت اسلامی با قدرت برخورد نکند و نسبت به روابط پنهانی عناصر مرعوب یا طمع کار و یا فریب خورده در میان مسلمانان با بیگانگان، که چه بسا جنبه جاسوسی نیز به خود می گیرد، اهمال ورزد، مصالح امت اسلامی، در معرض خطر جدی قرار می گیرد و ممکن است به آسیب های جبرانناپذیری بینجامد.

ثالثاً، این گونه آیات قرآن، سیاست کلی جامعه اسلامی را در برخورد با بیگانگان ترسیم می کند؛ ولی برخوردهای عملی مسلمانان، با همه کافران یا دولت های غیرمسلمان، آن هم در شرایط گوناگون سیاسی، نمی تواند یکسان و یکنواخت باشد؛ از این رو، تغییر شرایط بین المللی و جابه جایی در صفتبندیهای جهانی، هم چنین شیوه برخورد متقابل هر یک از دولت های غیرمسلمان و اهدافی که دنبال می کنند و... امکان روابط ثابت و یکنواخت را از سوی مسلمانان سلب می کند.

و چون مصالح جامعه اسلامی در انتخاب شیوهها و گزینش سیاست ها در معرض دگرگونی است، به ناچار در هر زمان باید خطمشی های منطبق بر اصول اسلامی و در راستای مصالح مسلمانان و مناسب با شرایط زمان انتخاب گردد.

گردآوری اطلاعات و اخبار مربوط، تحلیل و ارزیابی صحیح از اوضاع و احوال، برنامه ریزی

---

۱- شیخ طوسی، تبیان، ج ۹، ص ۵۷۶؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۴.

و سیاست گذاری برای روابط خارجی، مشخص کردن اولویت ها و ... مسئولیت هایی است که نه در جامعه اسلامی می توان از آن چشم پوشی کرد، و نه می توان به سلیقه افراد مختلف واگذار نمود که نتیجه ای جز هرج و مرج، بر زمین ماندن تکلیف و شکسته شدن عظمت امت اسلامی در برابر بیگانگان نخواهد داشت؛ پس اجرای این گونه قوانین، به دولتی بصیر و مقتدر نیاز دارد.

رابعاً، اقدامات فردی مسلمانان برای انجام این گونه قوانین، در صورتی که همراه با اقدامات دولت مردان جامعه باشد، اثر مطلوب خود را به جای می گذارد و هدف قانون تحقق می یابد؛ ولی اگر هر یک از مسلمانان در محدوده روابط خود با بیگانگان تصمیم به اجرای این دستور الهی داشته باشند؛ ولی در سطح سیاست های کلی جامعه اسلامی که توسط دولت ها مشخص و اعمال می گردد، اثری از اجرای آن نباشد، چه نتیجه ای عاید خواهد شد؟

تردیدی نیست که سیاستهای دولت ها در جهت نفی ولایت اجانب که در روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تجلی می یابد و در معاهدات و قراردادهای خود را نشان می دهد و البته با پشتیبانی عموم مردم در جامعه اسلامی همراه است، به مراتب از برخوردهای فردی هر یک از مسلمانان، کارسازتر و مؤثرتر است؛ چه، اگر این سیاست ها در جهت عکس چنین قانونی اعمال شود و در روابط بین الملل بدان اعتنایی نشود، رفتار شخصی

عده ای از مسلمانان، تأثیر چندانی نخواهد داشت.

### گروه ششم

- قوانین و احکامی که:

الف. در ارتباط با روابط اجتماعی است.

ب. در جهت استیفای حقوق افراد وضع شده، و اجرای آن به صاحبان حق واگذار شده است.

ج. از آنجا که اقدام مستقل و مستقیم هر یک از صاحبان حق، برای استیفای حق خویش، ممکن است به اختلال در نظم اجتماعی بینجامد و یا زمینه تعدی و تجاوز از حدومرز قانون فراهم آورد، با نظارت و اذن حاکم اسلامی، از بروز چنین مشکلاتی در مسیر اجرای قانون الهی جلوگیری می شود.

مثلاً در آیاتی از قرآن کریم، مسئله «قصاص» مطرح شده و اجرای آن، وسیله «حفظ نظام اجتماعی» و مایه «حیات» تلقی شده است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ: الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ \* وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ]؛ (۱) ای اهل ایمان! حکم قصاص کشتگان برای شما چنین مقرر شده که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن قصاص شود. پس هرکسی از برادرش مورد عفو قرار گیرد، پیروی از خوبی است و باید با رعایت احسان، خون بها را به او پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی از

پروردگار شما است. پس هر کسی بعد از آن، از اندازه بگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

در این آیه، اصل قانون قصاص، تبیین شده؛ ولی نسبت به مسئول اجرای آن سخنی به میان نیامده است؛ ولی در آیه دیگر، ولی مقتول، صاحب این حق دانسته شده است: [وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِئِلهِ سُلْطٰناً]؛ (۱) و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست او قدرتی داده ایم.

در آیات دیگری، به همه کسانی که حقوقشان مورد تعدی قرار می گیرد، اجازه «مقابله به مثل» داده شده است: [فَمَنْ اَعْتَدٰی عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدٰی عَلَیْكُمْ]؛ (۲) پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید....

- به طور کلی، با تأمل در احکام اسلامی آشکار می گردد که نه احکام اسلامی اختصاص به تکالیف عبادی و وظایف اخلاقی دارد و نه بدون داشتن دولتی ملتزم به شریعت، اجرا و تحقق این قوانین امکان پذیر است. از این رو، اعتقاد و التزام به این قوانین، با تسلیم در برابر هر دولت، ناسازگار است و کسی که به این شریعت ایمان می آورد، قهراً شکل خاصی از جامعه و الگوی خاصی از حکومت را پذیرا می شود. (۳)

۱- اسراء، ۳۳.

۲- بقره، ۱۹۴.

۳- محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ص ۱۵۸ تا ۱۷۴.

- از آنچه در سراسر این بخش گفته شد، میتوان چنین نتیجه گرفت که: «انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ برای پیشبرد اهداف مقدّس خویش، درصدد تشکیل حکومت برآمدند؛ چرا که بدون شک با تشکیل حکومت، بهتر می توان مردم را به سوی ارزش های معنوی و انسانی سوق داد و در راه بسط عدالت اجتماعی کوشید و فرامین الهی را به صورت ضابطه مند اجرا کرد و به برقراری عدل و دفع ظلم و شرک و بیدادگری کمک نمود؛ همچنین بسیاری از احکام الهی است که بدون تشکیل حکومت نمی توان آنها را اجرا کرد یا لااقل، به طور مطلوب تحقّق نمی یابد. از این رو، پیامبران پیشین تا آنجا که شرایط اجازه می داد، درصدد تشکیل حکومت دینی بودند.»<sup>(۱)</sup>

---

۱- آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله تعالی)، عاشورا؛ ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، ص ۲۴۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

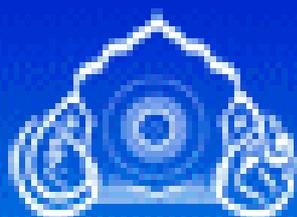
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

